



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ  
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

**مبلغان**

۱۹۴

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ذی الحجه ۱۴۳۶ ق

شهریور - مهر ۱۳۹۴ ش

■ صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه  
اداره کل امور رسانهها

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی  
 ■ سر دبیر: محمد علی قربانی  
 ■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا،  
 سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری،  
 حسین ملاطوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ امور اجرایی: مجید خلیلی  
 ■ امور مشترکین: سید مجتبی محمودی  
 ■ تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشتهها بر عهده نویسندگان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

نشانی: قم، ۴۵متری صدوق، ۲۰متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ،  
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه، اداره کل امور رسانهها، دفتر مجله مبلغان.

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸      تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰      نمابر: ۳۲۹۱۴۴۶۶



## فهرست مطالب

- رهنمود ولایت ..... ۳
- سر مقاله
- \* نقش امامت در اتحاد امت ..... محمود مهدی پور ..... ۴
- قرآن و حدیث
- \* اسباب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث ..... جواد قرباغی ..... ۱۰
- تاریخ و سیره
- \* خیانت برخی از خواص و کارگزاران امام علی علیه السلام (۲) ..... علی مختاری ..... ۱۸
- \* «شق القمر» یکی از معجزات بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ..... محمد اسماعیل نوری زنجانی ..... ۲۶
- اخلاق
- \* امام علی علیه السلام و خودشناسی (۲) ..... علی مختاری ..... ۳۵
- روشها
- \* روش تحلیل سیاسی (۲) - مفاهیم سیاسی ..... کاظم محدثی ..... ۴۲
- \* جایگاه «هجو» در تبلیغ ..... داود ترابی میدی ..... ۵۱
- \* تبلیغ نظام‌مند (۱) ..... محمدعلی پیلتن ..... ۵۸
- سوژه سخن
- \* تعلیم و تعلم قرآن در سیره اهل بیت علیهم السلام ..... عبدالمحمود جهانگیری ..... ۶۶
- \* احترام به سادات و نسل کوثر ..... سید جواد حسینی ..... ۷۶
- سیاست و اجتماع
- \* مبلغان! «مترو» را دریابید ..... علی محمد مظفری ..... ۸۳
- فرق و ادیان
- \* پاسخ به شبهات اعتقادی وهابیت (۴) ..... محمد جواد حاجی ابوالقاسم ..... ۸۸
- اسودها
- \* شیخ عباس قمی رحمته الله علیه، مبلغ و محدثی خستگی ناپذیر ..... سید عباس حسینی باقرآبادی ..... ۹۵
- \* بصیرت در هفتاد سال تبلیغ ..... محمد الوانساز خوئی ..... ۱۰۷
- رهنمودها و خبرها
- \* سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام ..... ۱۱۴
- \* تعلیم و تزکیه: لازمه تبلیغ کارآمد ..... پیام حضرت آیت الله العظمی جواد آملی علیه السلام ..... ۱۱۸
- \* خبرها و هشدارها ..... ۱۲۴
- گوناگون
- \* پرسشنامه ..... ۱۳۳



# رهنمود ولایت

نیروهای مؤمن ما در سرتاسر کشور بدانند که حرکت، به سمت اهداف و آرمانهای اسلامی است؛ در این هیچ تردیدی نیست. و همه خودشان را آماده نگه بدارند، همه آماده باشند؛ نیروهای مؤمن، نیروهای اصیل و معتقد در سرتاسر کشور - که بحمدالله اکثریت قاطع این کشور را هم تشکیل می‌دهند - آماده به کار باشند. آماده به کار به معنای آماده جنگ نیست؛ یعنی هم آماده کار اقتصادی باشند، هم آماده کار فرهنگی باشند، هم آماده کار سیاسی باشند، هم آماده حضور در میدانها و عرصه‌های مختلف باشند؛ آماده باشند، ما همه باید آماده باشیم. در مقابل این جهت‌گیری‌های دشمنان - که دشمنان ما شب و روز نمی‌شناسند - ما هم بایستی شب و روز شناسیم و همه آماده باشیم.

# نقش امامت در اتحاد است



محمود مهدی پور

جامعه جهانی می باشد. همه می دانیم، قانون و مجری آن، یا قانون گذاری و مدیریت اجرای قانون، از یکدیگر تفکیک ناپذیر است. اگر بین قوای مقننه و مجریه تعارض فهم و نزاحم منافع و اصطکاک اندیشه و هدف و جود داشته باشد و در رقابت و نزاع با یکدیگر باشند، قانون گذار مجریان را ناصالح بدانند و مدیران اجرایی، قانون را قبول نداشته باش ند، اهداف قانون گذاری به مرحله اجرا نخواهد رسید و فلسفه قانون نویسی زیر سؤال خواهد رفت. حدیث مشهور، متواتر و مورد وفاق «ثقلین» جایگاه قرآن و عترت و پیوستگی این دو گوهر هدایتی با یکدیگر را نشان می دهد. «زیدبن ارقم» از رسول گرامی (ص) نقل کرده است، که فرمود:

فران و عدیر دو هدیه بزرگ آسمان به زمین است. یکی «قانون زندگی» را برای بشریت به ارمغان می آورد و دیگری «نظام رهبری» و «رهبر آسمانی» را به مردم معرفی می کند. دو رکن حیات جامعه انسانی، قانون الهی و رهبری الهی است. بدون این دو گوهر گرانقدر، سلامت، سعادت و دس تیابی، به زندگی شایسته انسانی، امکان پذیر نیست. اگر قرآن و عدیر بر جامعه بشری حاکم نشوند، راهی جز اداره جهان براساس «زر» و «زور» و «تزویر» باقی نمی ماند. این هر دو ارمغان آسمان و یادگار پیامبر اعظم (ص)، برای جامعه بشری است. قرآن، کتاب اندیشه الهی و قانون اساسی توحیدی برای زندگی انسانهاست و عدیر و امامت، نظام مطلوب و

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ  
الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي  
أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ  
يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ؛<sup>۱</sup> من در میان شما

دو شیء گران بها می  
گذارم؛ کتاب خدا و  
عترت و اهل بیت. این  
دو هرگز از هم جدا نمی  
شوند، تا اینکه در حوض  
"کوثر" بر من وارد  
شوند.»

قرآن و غدیر؛ دو داور  
نهایی

اختلاف در جامعه  
بشری، طبیعی است و در  
هر فعالیت جمعی و  
تصمیم اجتماعی، باید  
راهکاری برای حل  
اختلافات و داوری نهایی  
پیش بینی شود. اگر  
راهکار، معقول و منطقی  
نباشد، اختلاف فقط از  
راه زر و زور، فریب،  
لشکرکشی خیابانی و  
اعمال قانون جنگ و  
جنگل، حل و فصل خواهد  
شد.

قرآن و امامت دو محور و مدار نظام اسلامی  
و دو داور نهایی در حل و فصل اختلافات  
امت اند.

رسول گرامی (ص)  
فرموده است: «فَأَنْتُمْ  
(أَهْلُ الْبَيْتِ) أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ  
النِّعْمَةُ وَ اجْتَمَعَتِ الْفِرْقَةُ  
وَ اتَّלَفَتِ الْكَلِمَةُ؛<sup>۲</sup> شما

اهل بیت، اهل الله هستید،  
که به برکت شما نعمت  
کامل گشته و پراکندگی  
برطرف شده و اتحاد  
کلمه پدید آمده است»

امیرالمومنین علی  
(ع) درباره نقش وحدت  
بخش امامت می فرماید:

«وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ  
مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ  
فَإِنْ انْقَطَعَ الْبِطُّ أَمْ تَفَرَّقَ  
الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثَمَّ لَمْ  
يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا؛<sup>۳</sup>

جایگاه [رهبر و]  
سرپرست در جامعه،  
جایگاه رشته ای است که  
[دانه ها و] مهره ها  
را به هم پیوند داده  
است و آنگاه که این  
رشته بگسلد، دانه ها  
پراکنده می شوند و  
هرگز تمام آنها جمع  
نخواهند شد.»

بدون تردید اما مت  
ضامن پیوند و همدلی و  
همگامی امت است، البته  
رهبری و امامی که از  
سوی خداوند و طبق  
معیارهای مکتب، انتخاب  
گردد.

هرگونه قانون، حدیث،  
اندیشه، گفتمان، توافق  
و قراردادی در جامعه  
اسلامی باید بر «قرآن»  
و «امام» عرضه شود و  
چنانچه با آن هماهنگ  
نباشد، فاقد ارزش و  
اعتبار است.

قرآن و امام، فصل  
الخطاب و داور نهایی  
جامعه اسلامی هستند، و  
هرگونه اختلاف سیاسی،  
مالی و حقوقی در میان

۳. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح  
صیحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴  
ق، ص ۲۰۳، خطبه ۱۴۶.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، دار  
الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق،  
ج ۱، ص ۲۳۴.  
۲. الکافی، کلینی، دار الکتب  
الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۱،  
ص ۴۴۶.

امت با داوری نهایی  
این دو حل و فصل می  
شود.

هر نوع دیدگاهی  
(فقهی، حقوقی، عقیدتی،  
اخلاقی و سیاسی) و حتی  
هر حدیث منسوب به  
پیا مبر اعظم (ص) و  
بزرگان اسلام باید بر  
قرآن عرضه شود و با  
ترازوی کلام الهی  
ارزیابی شود. دهه ۱  
حدیث در منابع فریقین،  
قرآن کریم را فصل  
الخطاب و شاخص صحت و  
سقم احادیث و گفتار  
دیگران می داند. امام  
صادق (ع) از رسول  
گرامی (ص) بازگو می  
کند که حضرت در ضمن

خطبه ای در منا چنین  
فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا  
جَاءَكُمْ عَنِّي بِوَافِقٍ كِتَابٍ  
لَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ  
يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ؛<sup>۱</sup>

هان ای مردم! آنچه از  
من نقل کنند که موافق  
کتاب خدا باشد، من  
گفته ام و آنچه مخالف  
قرآن باشد، من نگفته  
ام.»

پذیرش داوری نهایی  
امام و رهبری، شرط  
اسلام و مسلمانی است؛  
قرآن کریم می فرماید:

[فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ  
حَتَّىٰ يُجَكِّمُواكَ فِي مَا شَجَرَ  
بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي  
أَنفُسِهِمْ حَزْبًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ  
يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا]؛<sup>۲</sup> «سوگند  
به پروردگارت! اینان  
ایمان نمی آورند تا  
داوری تو را در

اختلافات بپذیرند و  
احساس سختی نکنند و  
کاملاً در برابر قضاوت  
تو تسلیم باشند.»

در تمام اختلافات،  
اعم از سیاسی،  
اقتصادی، فکری، فرهنگی  
و... احزاب، جناحها و  
گروه های مسلمان، باید  
در برابر قرآن و نظام  
امامت تسلیم و پذیرای  
دیدگاه فقهت مراجع و  
موضوع شناسی رهبری  
باشند؛ چرا که داوری  
نهایی با امامت و  
رهبری است.

غدیر، پایگاه کنترل  
تندروی ها و کندروی ها  
و نقطه تعادل و اجتماع  
و اتحاد فرزندان اسلام  
و قرآن است؛ پیشوای

پارسایان امیرالمؤمنین  
علی (ع) در نهج البلاغه  
می فرماید: «لَا يُقَاسُ

بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ  
الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ  
مِنْ حَزَبٍ نِعِمَّتْهُمْ عَلَيْهِ  
أَبْدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ  
عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِي  
ءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ  
التَّالِي وَ لَهُمْ حَصْنٌ أَنِمْ حَقُّ  
الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ

الامامة؛<sup>۳</sup> هیچ کس از این  
امت با آل محمد (ص)  
قیاس نمی شود، کسی که  
مشمول نعمت ایشان بوده  
است، با ایشان برابر  
نیست. آنان اساس دین و  
ستون یقین هستند،

غالیان باید به سوی  
ایشان باز گردند و  
عقب ماندگان به آنان  
ملحق شوند. شاخصه های

۳. نهج البلاغه، ص ۴۷، خطبه  
دوم.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.  
۲. نساء ۶۵/۷.

حق ولایت در ایشان و وصیت و میراث (نبوت) در میان آنهاست»  
**فلسفه امامت**

تأمین رفاه، نظم، امنیت و سلامت از اهداف و شعارهای تمام دولتها و حکومتهاست. در نظام امامت نیز این اهداف محترم و مقدس وجود دارد؛ اما روشهایی که حکومتها برای دستیابی به این اهداف به کار می گیرند و قیمتی که می پردازند، بسیار متفاوت است. یکی آرامش گورستانی برای نظم عمومی ایجاد می کند، یکی برای رسیدن به «سلامت» تسلیم جلاد می شود و دیگری نظام دیکتاتوری را با شعار نظم، توجیه می کند؛ اما «نظام امامت» بیعت عاشقانه و نظم نماز جماعت با عشق اولیاء الله را در پرتو آگاهی و آزادی و عدالت اجتماعی پدید می آورد. هم آزادی می بخشد، هم بصیرت و هم عدالت، امنیت، رفاه، سلامت و پیشرفت.

اهداف امامت در فرهنگ قرآن و غدیر بدین شرح است:

۱. ایجاد جامعه توحیدی و ایمانی؛
۲. پرورش انسانهای مجاهد و متقی؛
۳. حفظ نظام جامعه اسلامی؛
۴. اقامه قسط و عدالت اجتماعی؛
۵. اجرای حدود و احکام الهی؛

۶. اقامه فرائض اجتماعی و سنتهای نبوی (ص)؛

۷. پاس داری از دین در برابر تحریف و تعطیل؛

۸. آموزش و تعلیم احکام و عقاید و اخلاق اسلامی؛

۹. پاسداری از استقلال و عزت امت اسلامی؛

۱۰. حمایت از

مظلومان و آزادی و اتحاد امت اسلامی.

هیچ گاه اهداف نظام اسلامی در تأمین رفاه و اقتصاد و رشد فنی و صنعتی خلاصه نمی شود؛

بلکه تمام این امور را مقدمه ای برای اهداف اخلاقی و عرفانی و

عدالت اجتماعی می داند. نظام اسلامی

تعاون و اتحاد و همدلی را از اهداف خویش می داند؛ ولی همدلی و

اتحاد امت را تنها در سایه وحدت در هدف و مقصد، وحدت در قانون و

وحدت در رهبری میسر می داند. عشق مشترک امت

اسلامی به خدا و پیامبر (ص) و اسلام، ضامن

ایجاد اتحاد جهانی مسلمین است.

هدف یکی، قانون یکی، رهبری یکی و امت یکی

است. مقصد و مقصود نهایی، کسب رضای الهی

و زندگی در سایه اسلام و قرآن و نظام امامت و

عدالت اجتماعی است. رفاه، سلامت و ثروت در

سایه ذلت و سلطه کفر جهانی، هیچ نسبتی با

حکومت اسلامی ندارد.  
جامعه اسلامی بر اساس  
حق و عدل تأسیس شده و  
تنها بر این دو پایه  
تداوم می‌یابد.  
جهان بینی حق و عدل؛  
آرمانهای حق و عدل؛  
سبک زندگی حق و عدل  
نظام و دولت حق و  
عادلان، ضامن سلامت،  
سعادت، آزادی، استقلال،  
اتحاد، رستگاری و رفاه  
امت اسلامی است . در  
جامعه اسلامی مشروعیت  
دولت و نظام به شناخت  
اسلام و تلاش برای اجرای  
قوانین الهی بستگی  
دارد. نظام و دولتی که  
در شناخت و اجرای  
قوانین الهی کوتاهی  
کند، مشروعیت الهی و  
پذیرش مردمی نخواهد  
داشت . تمام مسلمانان  
خواهان استقلال و آزادی  
و حرکت دولت و ملت در  
مسیر اجرای قوانین  
اسلام و قرآن اند،  
قوانین بین المللی  
بدون هماهنگی با اسلام  
و قرآن ذره ای اعتبار  
ندارد . و پندی رش آن  
محکوم و خیانت به اسلام  
و مسلمین است . دولت  
باید مردم را در سبک  
زندگی اسلامی یاری کند  
و مردم نیز باید دولت  
را در پاسداری از  
استقلال کشور کمک کنند .  
همدلی و هـ مراهی و  
همزبانی تنها در سایه  
ایمان و عمل به فرهنگ  
قرآن و رعایت حقوق  
متقابل دولت و ملت و  
اجرای حق و عدالت در  
جامعه امکان پذیر است.

### تعارض حق و هوس

«حق» و «هوس» در  
فرهنگ اسلامی مُعارض و  
مزاحم با یکدیگر  
شناخته می‌شوند . در  
مرحله اندیشه، حق و  
باطل با یکدیگر می  
جنگند و در مرحله  
اقدام و عمل، حق و  
هوسهای شخصی و گروهی  
با یکدیگر در نزاع  
اند.

نه افراد حق دارند  
هوا و هوس و خواست  
خویش یا د یگ ری را بر  
حق و قانون الهی مقدم  
بدارند، و نه دولتها  
حق دارند بر اساس هوا  
و هوسهای شخصی و گروهی،  
قانون گذاری و تصمیم  
گیری کنند.

عزل و نصبه ا و  
دریافت و پرداختها،  
مالیاتها و هزینه ها  
همگی باید در چارچوب  
قوانین الهی باشد.  
همان گونه که حلال و  
حرام در زندگی افراد  
باید مورد توجه باشد،  
حرام خواری و حرام  
پردازی دولتها و  
نهادهای وابسته به آن  
نیز با شدت و اهمیت  
بیش تری باید کنترل  
شود.

برخی سرمایه داران،  
دولتها و نهادهای  
وابسته به نظام را در  
مؤسسات خویش سهام می  
کنند، تا بهتر و بدون  
مشکل بتوانند از  
رانتهای دولتی بهره  
مند شوند . مشارکت  
دولتمردان با بخش



خصوصی ریشه بسیاری از مفساد اقتصادی کشور است.

حکومت اسلامی و نظام امامت، اداره جامعه، بر اساس موازین حق و باطل است و تمام تلاش آن بر شناخت حق و احقاق آن و شناخت باطل و محو و ابطال آن متمرکز می شود؛ به میزانی که دولت‌ها در اجرای این دو وظیفه بزرگ بکوشند، مشروعیت و مقبولیت مردمی به دست می آورند و عزت و اقتدار می یابند.

کوتاهی در شناخت حق و باطل در مرحله قانون گذاری بر عهده قوه مقننه و شورای نگهبان است و کوتاهی در تشخیص موضوعات و مصادیق خارجی بر عهده قوه قضاییه و قصور و تقصیر در اجرای قوانین الهی بر عهده نظام اجرایی کشور یا همان قوه مجریه است.

وظیفه اول دولت‌ها، شناخت حق و باطل و اجرای احکام الهی است، نه تأمین خواسته‌ها و امیال افراد و گروه‌های داخلی و خارجی.

نظام فقهت و حوزه‌های علمی و مراجع عظام یار و یاور ملت و دولت در شناخت حق و باطل و حرام و حلال الهی هستند. دولت‌ها قبل از آنکه به تصویب و اجرا بیندیشند، باید به تحلیل دقیق موضوع و

کسب فتوای معتبر شرعی بپردازند. از سوی دیگر، امروز افتای فردی و فتواهای مبهم و بدون موضوع شناسی، به اسلامی شدن جامعه کم نمی کند و حوزه‌ها باید برای عزت اسلام ساختاری استوار در زمینه صدور فتوا توسط خود فقهای عظام طراحی کنند.

### دژ استوار ولایت

امروز بیش از همیشه جامعه اسلامی به فقاہت و ولایت نیاز دارد. اصولاً در طول تاریخ، فقاہت و ولایت مرزبان ایمان و عدالت بوده اند و همیشه سبک زندگی‌ها یا شیطانی و حیوانی بوده یا قرآنی. زندگی منهای اسلام، زندگی حیوانی و شیطانی است، نه زندگی بر اساس عقل و آگاهی و عدالت و آزادی.

زندگی بدون شناخت و اطاعت از ولایت اولیای الهی، زندگی در مثلث زر و زور و تزویر است و بر پایه قانون جنگها و جنگها استوار می شود.

چه زیبا و گویاست نامه امام حسن عسکری

(ع) به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» می فرماید: «... لَوْلَا مُحَمَّدٌ (ص) وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَٰلِدِهِ كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ قَرْضًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ هَلْ تَدْخُلُ قَرْيَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا فَلَمَّا مِنْ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ

نَبِّئِكُمْ (ص) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا]؛ اگر م‌حمد (ص) و اوصیای او از فرزنداناش نبودند، بسان حیوانات حیران بودید و فریضه ای از احکام الهی را نمی شناختید، برای ورود به هر آبادی راهی جزء دروازه آن وجود ندارد. وقتی خداوند عزَّ و جلَّ به شما نعمت بخشید و اولیائی پس از پیامبرش تعیین کرد، چنین فرمود: امروز کام ل کردم برای شما دینتان را و نعمتم را بر شما تمام کردم و چنین اسلام را برای شما به عنوان دین برگزیدم.»

اصولاً تشییع چیزی جز پیروی عاقلانه و عاشقانه از پیشوایان اهل بیت) نیست.

غدیر و امامت و در تداوم آن، فقاها و مرجعیت شیعه، ضامن حرکت جامعه در خط توحید و نبوت و عقلانیت و عدالت و اخلاق است

امروز تبلیغ و پیروی مرعوبانه و مجذوبانه از دنیای غرب غارتگر، بزرگ ترین خیانت و منکر فرهنگی و سیاسی است. تبلیغ غدیر و عاشورا و فرهنگ قرآنی

ولایت و مرجعیت و عشق (به اهل بیت) و اعتماد به نفس و تولید داخل، بزرگ ترین مانع در برابر اهداف پلید استکبار جهانی محسوب می شود. غدیر و ولایت چتر هسته ای خدا بر سر امت اسلامی و نماد مقاومت در برابر زندگی حیوانی و شیطانی است انسان در اندیشه اسلامی، موجودی به خود وانه اده نیست. عقل فردی و جمعی بدون وحی و امامت برای زندگی بشر کافی نبوده، جامعه ای که قرآن و عترت ( ندارد، در ظلمات جهل و غرور و اختلاف زندگی می کند و حزب بازی و جناح گرایی، «من محوری» و استبداد و قبیله پرستی بر آن حاکم می شود.

پذیرش «ولی الهی» و «قانون الهی»، شرط رهایی انسان از ظلمات به سوی نور است: [اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطُّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]

و السلام

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳، ص ۱۰۰.

# اسب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث

جواد قرباغی

ت

تنگ می گرداند که گویی  
می خواهد به آسمان بالا  
رود.»

با مطالعه حالات  
افراد می توان گفت که  
روح بعضی آن چنان باز و  
وسیع است که هر قدر از  
حقایق در آن وارد شود،  
به راحتی پذیرا می  
شود؛ اما بعضی چنان  
روح محدودی دارند که  
گویی در آن هیچ جایی  
برای کوچک ترین حقیقتی  
نیست.

هر يك از این دو  
عواملی دارن د، از  
جمله:

۱. مطالعات پی گیر و  
مستمر و ارتباط مداوم  
با دانشمندان و علمای  
صالح، خودسازی و تهذیب  
نفس، پرهیز از گناهان،  
خصوصاً پرهیز از غذای  
حرام، و یاد خدا کردن  
از عوامل شرح صدرند.

۲. جهل، گناه،  
لجاجت، جدال، مرأه،  
همنشینی با فاجران و  
مجرمان، دنیاپرستی و  
هوسرانی باعث تنگی روح  
و قساوت قلب می شوند.

مة

انسانها در پذیرش حق  
و درك مطالب یکسان  
نیستند؛ برخی با یک  
تذکر و موعظه بیدار  
شده و با يك اشار ة  
لطیف یا کلام کوتاه  
حقیقت را به خوبی درك  
می کنند، در حالی که  
بعضی دیگر شدیدترین  
خطابه ها، گویاترین  
دلای ل و نیرومندترین  
اندرز و مواعظ در  
وجودشان کم ترین اثری  
نمی گذارد.

قرآن ب رخی را صاحب  
شرح صدر و گستردگی روح  
و ب رخی را دارای تنگی  
و ضیق صدر معرفی می  
کند، چنان که می

فرماید: [مَنْ يُرِدْ اللَّهُ أَنْ  
يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ  
وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ  
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَزًّا كَأَنَّمَا  
يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ] <sup>۱</sup> «آن کس  
را که خدا می خواهد  
هدایتش کند، سینه اش  
را برای [پذیرش] اسلام  
می گشاید و آن کس را  
که بخواهد گمراه

در این نوشتار به برخی از موارد مهم اسب اب قساوت و سختی قلب از آیات و روایات می پردازیم؛ ولی پیش از آن، لازم است با معنا و مفهوم قساوت آشنا گردیم.

**تعریف قساوت**

«قساوت» در لغت به معنای سختی هر چیزی است و زمانی که به قلب اضافه می شود، به معنای رفتن نرمی و رحمت از دل است.<sup>۲</sup> از این جهت خدا دلهای قسی را به سنگ تشبیه کرده است و می فرماید: **فَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً** [۳]؛ «دلهای شما مانند سنگ سخت و یا سخت تر از آن گردید.»

واژه «قساوت» در آیه شریفه، اشاره به لجابتهای قوم بنی اسرائیل دارد که این قوم بعد از دیدن معجزات الهی به جای تقویت ایمان، از روی لجابت به آنها بی توجهی کردند، تا آنجا که خداوند سختی دلهای آنان را به سنگ تشبیه نموده است.<sup>۴</sup>

در کتب لغت علاوه بر این معنای حقیقی، برای قساوت دو معنی مجازی

نیز ذکر گردیده است که عبارتند از: یکی ناخالصی و دیگر، رنجی را متحمل شدن.

قساوت در اصطلاح:

هرگاه قلب و دل انسان از نرمی، رقت و احساس رحم خالی شود، قساوت و سختی در آن جای می گیرد.

در این حالت، انسان حق را نمی پذیرد و نزد آن خاشع نمی شود، پس اندرز و انذار در او اثری نمی بخشد و مناظر رقت انگیز همچون آه مظلوم، ناله یتیم و پریشانی تهیدستان در او هیچ اثری نمی گذارد و همانند حیوانی از آنها می گذرد.

قلب قاسی آن قلبی است که در برابر حق خشوع ندارد و رحمت و رقت به آن دست نمی دهد. در قرآن کریم فرموده است: **لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ قَطَالٍ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ** [۷]؛ «آیا

برای کسانی که ایمان آورده اند، آن لحظه نرسیده است که دلهایشان با یاد خدا و آن حقیقتی نازل شده، نرم شود؟ و مانند کسانی (اهل کتاب) نباشند که قبل از شما

۱. قاموس المحيط، فیروز آبادی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۶۸.  
 ۲. همان.  
 ۳. بقرة / ۷۴.  
 ۴. تفسیر پرتوی از نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. قلب سلیم، شهید سید عبدالحسین دستغیب، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، صص ۳۱۸ - ۳۱۹.  
 ۶. همان، ص ۳۳۲.  
 ۷. حدید / ۱۶.

برایشان کتاب آمد، و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان قساوت یافت و بسیاری از آنان فاسق بودند.»<sup>۱</sup> پس قساوت قلب به معنای سنگدلی و مقابل نرم دلی است و آن این است که آدمی چنان سخت دل شود که از مشاهده مناظر رحم آور و شنیدن سخنانی که معمولاً شنونده را مت‌اثر می‌کند، تأثیر نپذیرد.<sup>۲</sup>

### اسباب قساوت قلب

#### ۱. دوری از یاد خدا:

یکی از عوامل سخت شدن دل‌ها، فراموشی خدا و اعراض از یاد اوست: **[الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا]**:<sup>۳</sup> «آنان که دیدگان‌شان از یاد من در حجاب بوده و توان شنیدن (حق را) نداشته‌اند.» انسان یا از راه چشم به حق می‌رسد و از دیدن و تفکر در آیات خدای عزوجل به سوی مدلول آنها راه می‌یابد، و یا از طریق گوش و شنیدن کلمات حکمت آمیز، موعظه، قصص و عبرتها خدا را یاد نموده، به سوی او راه می‌یابد؛ اما کفار که راه‌های رسیدن به حق را در خود نابود کرده، از یاد او غفلت

ورزیدند، دل‌هایشان سخت شد و در برابر حق نفوذناپذیر گردید.<sup>۴</sup>

از آیه **[أَقِمِ الصَّلَاةَ**

**لِذِكْرِي]** معلوم می‌شود که دوری از ذکر همان دوری از فریضه نماز است که بالاترین ذکر و یاد الهی و از عوامل مهم اعراض از یاد خداوند می‌باشد. مداومت بر نمازهای پنجگانه و ادای آن با حالت توجه و خشوع، باعث می‌شود تا ظرفیت پذیرش حق و تمکین در مقابل دستورات و اوامر الهی در انسان افزایش یابد و این امکان فراهم گردد که انسان در زمرة پیروان راستین مکتب وحی و انبیای الهی قرار گیرد.

نقش ذکر خدا در خشوع قلب

یاد خدا و رسالت او دو وسیله رشد و نمو ایمان در نفس هستند، البته در صورتی که پرده‌ها و موانع از آن کنار رفته و انسان، خشوع و سرسپاری کند. شان یاد خدا چنان است که هرگاه ذکرش نزد مؤمن به میان آید، بدون هیچ درنگی به دنبالش در دل مؤمن خشوع پدید می‌آید، چنان که حق نازل شده از ناحیه خدا چنین شانی را دارد که در دل مؤمنان ایجاد خشوع کند.

۳. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، مترجم: موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۳۹۱. ۲. همان، ج ۷، ص ۱۲۹. ۳. کشف / ۱۰۶.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۷. ۵. همان / ۱۴.

اگر یاد خدا در عمق جان قرار گیرد و در آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شده است، به درستی تدبیر شود، مایه خشوع می گردد، ولی غفلت، تنها به ادعای ایمان بسنده کردن و از کنار مسائل مهمی که باید نسبت به آنها تدبیر نمود، به سادگی گذشتن و تن به زندگی مرفه و ناز و نعمت سپردن و... با ایمان سازگار نبوده، موجب قساوت و سنگ دلی می شود.

حضرت عیسی (ع) می فرماید: «در غیر از یاد خدا، زیاد سخن نگویید که موجب قساوت قلب می گردد و قلب قساوت مند از خداوند دور است.»<sup>۱</sup>

## ۲. جهل و غفلت:

جهل و غفلت از دیگر عواملی است که در سستی دل هستند؛ چراکه جهل، تصویری نادرست از واقعیت در برابر انسان ایجاد می کند و مانع نفوذ نور ایمان در قلب می گردد و غفلت نیز شخص را از جستجوی حقایق منحرف و غافل می سازد. بنابراین، دل چنین انسانی در مقابل

نصیحت، معجزه و دلیل سخت می گردد. چنان که خدای متعال خطاب به پیامبر اسلام (ص) می فرماید: **[فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْيَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ إِذَا وَلُوا مُدْبِرِينَ]**<sup>۲</sup> تو نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سختی را به گوش کران، هنگامی که روی برگردانند و دور شوند.»

در این آیه شریفه، گروهی از کفار که خود را در پرده ای از جهالت و غفلت فرو برده اند و دل‌هایشان به قدری سخت شده که از شنیدن حقایق محروم اند، مرده و کر نامیده شده اند.<sup>۳</sup>

امام باقر (ع)

فرموده اند: **«إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَبَيْهَا تَكُونُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ»**؛ از غفلت بپرهیز که در غفلت قلب انسان قسوی می شود.<sup>۴</sup>  
امیرمؤمنان علی (ع) نیز می فرماید: **«مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ»**؛ کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می میرد.<sup>۵</sup> یعنی، پس از قساوت و سنگدلی، مرگ

۱. فرمود: «لا تكثرُوا الكلام بغير ذكر الله فتقسو قلوبكم فإن القلب القاسي بعيد من الله ولا تنظروا في ذنوب العباد كأنكم أرباب و انظروا في ذنوبكم كأنكم عبید و الناس رجلان مبتلى و معافى فارحموا أهل البلاء و احمداوا الله على العافية» مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۳۵۸.

۲. روم / ۵۲.  
۳. اطيّب البيان في تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰، ص ۴۰۴.  
۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۶۴.  
۵. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تميمي أمدي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۲۹۲.

قلب فرا می رسد، به گونه ای که دیگر مواعظ و اندرزها در آن تأثیری نمی کند. لذا همان حضرت فرموده است: **«بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعَفَلِ»** <sup>۱</sup>؛ میان شما و موعظه و اندرز، حجابی از غفلت و غرور است. « در چنین حالتی، راه بازگشت به حق بر او بسته می شود و امیدی برای سعادت او باقی نمی ماند.

### ۳. گناه و کارهای زشت:

خدای متعال در مورد گروهی از افراد که دچار قساوت قلب شده و هنگام ابتلا به مصیبتها و بلاها به درگاه خداوند زاری و تضرع نمی کنند، می فرماید: **«فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا**

**يَعْمَلُونَ»** <sup>۲</sup>؛ «پس چرا هنگامی که عذاب به آنها رسید ، زاری نکردند؟ لکن دلهایشان سخت شد و شیطان آنچه را که انجام می دادند، برای آنها آراسته»

از این آیه می توان استفاده کرد که علت دچار شدن این افراد به قساوت قلب ، انجام کارهای زشتی بود که شیطان برای آنها زیبا جلوه می داده است . البته تمام گناهان که از جمله این امور می باشند، در نهایت دل

انسان را سخت و مبتلا به قساوت می کند.

علامه طباطبایی! در ذیل این آیه می نویسد:

«معنای این آیه این است که : اینان در

مواقع برخورد با ناملایمات و بلیات نیز

به سوی پروردگار خود رجوع نکرده ، در برابرش

تذلل ننموده و دلهایشان تحت تأثیر

قرار نگرفته و همچنان سرگرم اعمال شیطانی

خود شده اند. اعمالی که آنان را از یاد

خدای سبحان باز داشته و باعث می شده تا به

اسباب ظاهریه اعتماد نموده ، خیال کنند که

اصلاح تمام امورشان به آن اسباب بستگی دارد و

آن اسباب مستقل در تأثیرند.» <sup>۳</sup>

### ۴. لجاجت:

لجاجت در لغت، به معنای پافشاری در

انجام کاری است که مخالف میل طرف مقابل

باشد و در اصطلاح، به اصرار ورزیدن در کاری

همراه با عناد که از انجام آن نهی شده،

گفته می شود. طبق آیه هفتاد و

چهار سوره بقره که ذکر شد، یکی از پلیدترین

۳. المی زان، ج ۷، ص ۱۴۳ (با کمی دخل و تصرف).

۴. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۵. مفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانی، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دار العلم الدار الشامیة، دمشق - بیروت، ۱۴۱۲ق، اول، ص ۷۳۶.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۸.  
۲. انعام / ۴۳.

صفاتی که در قرآن از آن به صراحت یا به صورت مفهومی یاد شده و مورد سرزنش قرار گرفته، لجاجت و اصرار ورزیدن بر سخنان و عقاید باطل است که به تکذیب انبیا و آیات الهی و حتی به قتل انبیای الهی منجر شده و باعث می شود دل انسان لجوج که چشم خود را در برابر نشانه های الهی بسته و بر جهل خود پافشاری کرده، سخت شود.

۵. آرزوهای طولانی:

یکی دیگر از عوامل قساوت قلب، آرزوهای طولانی است. در روایت آمده است: «خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود: **«لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُوا قَلْبَكَ وَ التَّقَاسُ الْقَلْبَ مِنِّي بَعِيدٌ»**؛ ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش که باعث سنگدلی می شود و انسان سنگدل از من دور است.»

همین معنی را در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که فرمود: **«مَنْ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا يَقْسُوا قَلْبَهُ وَ يَزْعَبُ فِي الدُّنْيَا»**؛ کسی که آرزو دارد در این دنیا جاودانه بماند، قسوی قلب می شود و راغب به دنیا می گردد.»  
به نظر می رسد

افرادی که آرزوهای طولانی دارند، برای رسیدن به هدف خویش لازم است عمر طولانی داشته باشند و این خود دلبستگی به دنیا است که در منابع دینی نکوهش شده و معصومین ( از آن با عنوان **«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»** یاد کرده اند. شاید به این علت است که داشتن آرزوهای طولانی از اسباب قساوت قلب می باشد.

۶. گوش دادن به غنا و موسیقی حرام:

قرآن یکی از عوامل گمراهی انسانها را **«لهو الحديث»** دانسته است. **«لهو»** چیزی است که انسان را چنان مشغول کند که باعث غفلت و بازمان دن از کارهای مهم تر شود. گوش دادن به غنا قساوت قلب می آورد و در نتیجه باعث فراموشی خدا و معنویت می شود. در روایات اسلامی از **«لهو الحديث»** به **«غنا»** تفسیر شده است؛ چه اینکه شنیدن غنا و موسیقی آن چنان اراده را سست و غریزه جنسی شخص را تحریک می کند که از یاد خدا و قیامت باز می ماند. نبی اکرم (ص) فرموده

۳. لقمان / ۶.  
۴. امام صادق % فرمود: **«إِنَّ الْمَلَأَى ثَوْرًا قَسَاوَةَ الْقَلْبِ»** مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۱۱۸.  
۵. وسا ئل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، باب ۹۹، ابواب مایکتسب به.

۱. کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۲۹.  
۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۶.



اند: «هر کس به غنا و موسیقی (لهوی) گوش فرا دهد، (روز قیامت) قطعه ای از سرب گداخته در گوش او می ریزند.» و شاید این تعبیر کنایه از آن است که گوش او از شنیدن سخن حق کر می شود.

در روایت دیگری می فرماید د: «ثَلَاثٌ يُقْسَىٰ فِي الْقَلْبِ، اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلْبُ الصَّيْدِ وَ اتِّبَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛<sup>۲</sup> سه چیز باعث قساوت قلب می شود: شنیدن موسیقی، شکارهای تفریحی و رفتن به خانه فرمانروای ستمگر.» گوش دادن به موسیقی حرام باعث سنگدلی می شود و در این مورد باید هوشیار بود که با استدلالهایی چون: موسیقی از بین برند کسالت و خستگی روحی است، یا تنها به منظور هوسرانی نیست، یا موسیقی سنتی و محلی رواست، نباید به دام شیطان گرفتار شد. اگر شکار به قصد فراهم کردن معیشت و تهیة روزی باشد، اشکالی ندارد؛ ولی شکاری که به قصد تفریح و سرگرمی باشد، در دین اسلام حرام است و حتی نماز کامل و روزه بر شکارچی در چنین سفرهایی واجب است. بیش تر پادشاهان و فرمانروایان شکارگاه

های اختصاصی داشتند و در آن به قصد سرگرمی و تفریح شکار می کردند. ۷. زیاده گویی:

دنیاپرستی و غرق شدن در خواسته های مادی، در انسان مجالی برای رشد و بروز عواطف انسانی و نزدیکی به خدا نمی گذارد؛ زیرا اصلی ترین هدف انسان پرعاطفه، وصال حق است. بنابراین، هفتمین عامل قساوت قلب سخن و کلام زیاد (غیر از یاد خدا) می باشد.

حضرت رسول (ص) می فرماید: «لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ؛<sup>۳</sup> زیاد حرف زدن، در صورتی که غیر از ذکر و یاد خدا باشد، قساوت قلب می آورد.» شایعه پراکنی، دروغ، تهمت، شوخی بیش از اندازه و دخالت در اموری که مربوط به شخص نیست، از مصادیق پرگویی غیر از ذکر و یاد خدا بوده، موجب قساوت قلب انسان می شوند. ۸. پیمان شکنی:

خدای متعال می فرماید: [فِيْمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً

۱. «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى اللَّهِ وَ يَذَابُ فِي أَذْنِهِ الْأَنْكُ» وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۳۴۸.  
۲. من لا يحضره فقيه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۶۶.  
۳. مآلهاى زیبای قرآن، ناصر مکارم شیرازی، نسل جوان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۸۳.  
۴. امالی شیخ صدوق، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۳.

مَنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ  
 إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [۱]؛  
 «پس به سبب شکستن  
 پیمانشان آنها را از  
 رحمت خود دور کردیم و  
 دلهایشان را سخت  
 گردانیدیم. آنها کلمات  
 را از جایگاه خود می  
 گردانند و بهره خویش  
 را از آنچه بدان تذکر  
 داده شده بود، فراموش  
 کردند و تو همیشه بر  
 خیانت آنها آگاهی -  
 مگر اندکی از آنها -  
 پس آنها را عفو کن و  
 از آنها درگذر، ب ه  
 راستی خدا نیکوکاران  
 را دوست می دارد.»  
 طبق ظاهر این آیه،  
 پیمان شکنی همانگونه  
 که می تواند از نتایج  
 قساوت قلب باشد، این  
 امکان را دارد تا خود  
 نیز از عوامل ایجاد آن  
 باشد. پیمان شکنی و  
 نقض عهد و پیمان اساساً  
 کار ناصوابی است و  
 بدترین حالت آن زمانی  
 است که طرف مقابل در  
 عهد و پیمان، خدا ی  
 متعال باشد؛ چراکه این  
 پیمان شکنی، لعنت  
 خداوند را به همراه  
 خواهد داشت.

بنابراین، هر مؤمنی  
 که به دلیل پیمان شکنی  
 و پایمال کردن عهد  
 ایمن خود با پروردگار  
 از صراط مستقیم ایمان  
 و عبادت به بی راهه  
 گناه و فساد منحرف  
 شود، در نهایت به  
 نفرین و لعنت الهی  
 گرفتار خواهد آمد و

دچار قساوت قلب و  
 سنگدلی خواهد شد.  
 مرحوم طبرسی! می  
 نویسد: «منظور از  
 قساوت قلب و س نگدلی  
 آنان، تباهی و پستی و  
 مسخ شدگی دلهای آنهاست  
 که بسان سکه های تقلبی  
 می گردد. به عبارت  
 دیگر، این آیه نشانگر  
 آن است که دلهای آنان  
 به خاطر عهدشکنی و  
 گناه و خیانت، از  
 لطافت و ظرافت و نرمش  
 و حق پذیری به سنگدلی  
 و خشکی و خشونت تغییر  
 ماهیت می دهد و بدین  
 سان، سکه دل نیز بر  
 اثر فریب، خدعه، شقاوت  
 و گناه دگرگونی منفی  
 می یابد و انسان از  
 موجودی پرمهر،  
 بشردوست، توحیدگرا،  
 نرم دل و حق پذیر، به  
 موجودی سخت دل، حق  
 ستیز، خشن و بی رحم  
 تبدیل می گردد.»  
 برای قساوت قلب در  
 آیات و روایات عوامل  
 دیگری نیز از جمله:  
 نظر کردن به بخیل،  
 پرخوری، مال اندوزی و

۲. مجمع البیان، شیخ طبرسی،  
 ترجمه: علی کرمی، ج ۵ و ۶، ص  
 ۵۹۹.  
 ۳. حضرت علی% میفرماید: «النُّظْرُ  
 الی البخیل یُفسد القلب؛ نگاه  
 کردن به چهره انسان بخیل باعث  
 قساوت قلب و سنگدلی می شود.»  
 میزان الحکمة، باب ۳۴۰۲، ح  
 ۱۶۷۰۷. (انسان وقتی شخص بخیل  
 را می بیند، به یلاد بخل او  
 می افتد و بخل یادآور قساوت است  
 و یادآوری قساوت کم کم در انسان  
 اثر می کند.)  
 ۴. حضرت علی% میفرماید: «یاکُم  
 وَ الیطنه فانها مقساة لقلب  
 مکسلة عن الصلاة و مفسدة للجسد؛  
 از پرخوری دوری کنید که موجب  
 قساوت قلب و کسالت از اقامه  
 نماز و سبب تباهی بدن است .

ثروت زیاد،<sup>۱</sup> ریختن خاک بر روی مرده های نزدیک<sup>۲</sup> و... ذکر شده است.

### درمان قساوت قلب از نگاه قرآن

همیشه پیشگیری از درمان بهتر است. با توجه به دانستن عوامل ایجاد قساوت قلب، می توان از بروز آنها جلوگیری کرد. به این منظور باید در مقابل سخن ایستادگی نکند، عهد و پیمان خود با خدا و مردم را نشکند، آیات الهی را انکار نکند، خود را اسیر آرزوهای دست نیافتنی نسازد و بالاخره از کارهای زشت و ناپسند فاصله گرفته، با انجام معاصی قلب خود را در معرض ابتلا به قساوت قرار ندهد؛ اما اگر انسان زمانی دچار قساوت قلب شد، باید به سرعت در پی درمان آن برود و راه جولان شیطان را ببندد.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۰.

۱. حضرت علی% میفرماید: «كَثْرَةُ الْإِمَالِ مُفْسِدَةٌ لِلدِّينِ وَ مَقَاسَاةٌ لِقَلْبٍ؛ ثَرُوت و مال زیاد هم دین انسان را فاسد می‌کند و هم موجب قساوت و سنگدلی می‌شود.» میزان الحکمة، باب ۳۴۰۲، ح ۱۶۷۰۲؛ و مثالهای زیبای قرآن، ج ۱، ص ۸۲.

۲. امام صادق% می فرماید: «أَنْهَأَكُمُ أَنْ تَطْرُقُوا الثَّرَابَ عَلَى ذَوِي الْأَرْحَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْقِسْوَةَ وَ مِنْ قَسَى قَلْبُهُ بَعْدَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ شما را نهی می‌کنم از اینکه خاک بر روی مرده های نزدیک خود بریزید؛ چون این کار باعث سنگدلی می‌شود و کسی که سنگدل شود، از خدا دور می‌گردد.» میزان الحکمة، باب ۳۴۰۲، ح ۱۶۷۰۹.

از آیات قرآن کریم و رهنمودها و سفارشهای اهل بیت (می توان برداشت کرد که یاد و ذکر الهی بهترین داروی التیام بخش و درمان این مرض روحی است. بازگشت به حریم پروردگار و عادت دادن قلب و جان به یاد و ذکر خدا، دل غافل و منجمد شده را صفایی دوباره می بخشد و با شکافتن آن این فرصت مجدد را فراهم می سازد تا چشمه های اشک از خوف مقام ربوبی از آن خارج شود.

همچنین مداومت بر نمازهای پنجگانه و ادای آن با حالت توجه و خشوع باعث می شود تا هویت انسانی و آسمانی انس ان دوباره احیاء شود که ظرفیت پذیرش حق و تمکین در مقابل دستورات و اموار الهی در انسان افزایش یابد و این امکان فراهم گردد که انسان در زمرة پیروان راستین مکتب الهی قرار گیرد.

نتیجه این تبعیت نیز جلب نظر الهی و رحمت و رأفتی است که خداوند در دل انسان ایجاد می کند. همانگونه که ذات اقدس الهی با بشارت به کسانی که از پیامبر و فرستاده او تبعیت و فرمانبرداری می کنند، می فرماید: **﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً﴾**

وَ رَحْمَةً [۱]؛ «و در قلب‌های  
 کسانی از او تبعیت  
 کردند، رأفت و رحمت را  
 قرار دادیم.»  
 بر این اساس، مواعظ  
 و دستورات الهی همان  
 داروی شفا بخشی هستند  
 که جانهای مؤمنین را  
 از لوٲ پلیدیها پاک می  
 کنند و از سفت و سخت  
 شدن آن جلوگیری می  
 نمایند خدای متعال می  
 فرماید: [يَا أَيُّهَا النَّاسُ  
 قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ  
 رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي  
 الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ  
 لِّلْمُؤْمِنِينَ] ۲ .

## «ابوموسى اشعری»

بخش اول

على مختارى

ياوران رسو حدا (ص) و قارى خوش صدايى بود كه پيامبر (ص) او را بر گروهى از يمنى ها گمارد . وى از كارگزاران «عمر بن خطاب» در بصره بود تا آنكه «عثمان» او را عزل كرد . ابوموسى در كوفه ساكن شد و چون مردم از سعيد بن عاص - عامل عثمان - ناراضى بودند، وى را از كوفه بيرون كردند و ابوموسى را بر جايش نشانديدند و از عثمان خواستند كه وى را بپذيرد و تأييد كند، عثمان نيز او را حاكم كرد و او تا پيش از شروع جنگ جمل والى كوفه بود.

اشاره :

در شماره گذشته (مبلغان ۱۹۳) به بررسى احوالات برخى از خواص و كارگزاران امام على (ع) پرداختيم و پس از تقسيم آنها به دو دسته مؤمنان وفادار و بى وفايان بى بصيرت، به شرح زندگاني دسته دوم پرداختيم. در بخش نخست اين مقاله زندگى يکى از اصحابه امام على (ع) به نام «مسعر بن فدكى تميمي» مورد بررسى قرار گرفت و علت لغزش او و خارج شدن از زمره ياران حضرت مشخص گرديد؛ اکنون در ادامه اين مقاله به بررسى زندگى «ابوموسى اشعرى» مى پردازيم.

معرفى ابوموسى

«عبدالله بن قيس بن

سليم» مكنى به ابوموسى اشعرى،<sup>۱</sup> از رزمندگان و

از نويسندگان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۵۳۳؛ سيمای کارگزاران على بن ابىطالب امير المؤمنين %، على اکبر ذاکرى، بوستان کتاب قم، ج ۱، صص ۱۵۰ - ۱۷۸؛ اصحاب امام على %، على اکبر ناظم زاده، بوستان کتاب، قم، ج ۱، ص ۹۳.

۱. برای آگاهی از شرح حال ابوموسى در منابع فارسى معاصر، ر.ک: دانشنامه سیره نبوى، جمعى

**شخصیت شناسی ابو موسی**  
 از آنجا که در دوران سلطه همه جانبه اموی ها، زبیری ها و حتی عباسیان، فضای تبلیغ و قلم، عمدتاً در خدمت گروه های دشمن امام علی (ع) قرار داشت، فرهنگ ساخته و پرداخته شده موجود در کتب تاریخ و سیره و... به شدت متأثر از همین فضای بغض و کینه علیه امام علی (ع) بود. به همین جهت، در شأن ابوموسی - حتی از زبان پیامبر (ص) - فضایل و مناقبی در علم، درایت، زهد و تقوا نقل کردند که از نقل آنها می گذریم؛ ولی برای شناخت شخصیت بسیار تأثیرگذار او، به شمه ای از مدح و قدح او می پردازیم.  
 ابوموسی با خلیفه دوم روابط بسیار حسنه ای داشت. هم حاکم وی در بصره، هم پدر عروس خلیفه (پدر زن عبدالله بن عمر) و هم قاری قرآن و پند و تذکر دهنده به خلیفه [به اصطلاح امروزی، استاد اخلاق و عرفان خلیفه] بود.<sup>۱</sup>  
 او خلیفه دوم را به «امیرالمؤمنین» مشهور کردند؛ زیرا تا پیش از سال ۱۸ که نامه اینان

به خطاب «یا امیر المؤمنین» برای خلیفه دوم تدوین گردد، خلیفه اول خود را خلیفه رسول خدا (ص) می دانست و خلیفه دوم خود را خلیفه خلیفه و به همین گونه نیز خطاب می شدند؛ ولی از آن پس، لقب ویژه حضرت علی (ع) همچون خلافتش مصداق دره و بر شاهان دیگر نیز اطلاق شد که تا امروز این سنت سیئه ادامه دارد.<sup>۲</sup>

### نفاق ابوموسی

وی گرچه در ظاهر بسیار مقدس و ظاهر صلاح جلوه می کرد؛ ولی بسیار منافق بود؛ آن هم از لایه های پنهان منافقان مدینه. حذیفه بن یمان، آن صحابی بزرگ که با عنایت رسول خدا (ص) منافقان را می شناخت و در هنگام ترور پیامبر (ص) در بازگشت از جنگ تبوک، محافظ حضرت بود، روزی به کسانی که در صدد تقدیس و تکریم ابوموسی بودند، گفت: شما حرفهایی می زنید؛ «**أَمَا أَنَا فَاشْهَدُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ...**»<sup>۳</sup> اما من گواهی می دهم که او

۲. ر.ک: سیمای کارگزاران، ج ۱، ص ۱۵، به نقل از: العذیر، علامه امینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۸، ص ۸۶؛ تاریخ یعقوبی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۹۷۷ م، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، صص ۳۱۹ - ۳۱۵.

۱. طبقات کبری، محمد بن سعد کاتب واقدی، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۸۱؛ دانشنامه سیره نبوی، ج ۱، صص ۵۳۳ - ۵۳۸.

دشمن خدا و رسول است (و با آن دو در دو دنیا جنگ می کند).»  
 از کارهای بسیار زشت ابوموسی، شرکت در توطئه قتل پیامبر (ص) پس از بازگشت از غزوة تبوک است؛ روزی از «عمار یاسر» درباره او سؤال شد، وی در پاسخ گفت: از حذیفه بن یمان درباره اش سخنی بزرگ شنیدم که می گفت: «صَاحِبُ الْبُرْنَسِ الْأَسْوَدِ؛ صاحب شب کلاه سیاه است.» سپس حذیفه کمی رو ترش کرد و لبهای خود را به دندان گزید، آنچنان که از اشارت و کارش فهمیدم که ابوموسی در زمره افرادی بوده که در آن شب روی گردنه (پس از مراجعت از تبوک) بین تروریستها و منافقان بوده است. سومین پرچمدار انحراف در اسلام

پیامبر (ص) - در روایتی که از ایشان درباره پرچمداران انحراف مسلمانان در قیامت نقل شده است - می فرماید: «وَالثَّالِثَةُ مَعَ جِاثَلِيقَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُوَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ؛ سومین پرچم گمراهی با جاثلیق این امت، ابوموسی اشعری است.» که به ظاهر عابد و مسلمان بود؛ ولی بیش

ترین ضربه را به دین و ولایت زد.

### پیشگویی پیامبر درباره حکمین (ص)

ابن ابی الحدید می گوید: سُوید بن عَفْلَةَ گفت: در ایام خلافت عثمان با ابوموسی بر ساحل رود فرات بودم، پس خبری را از رسول خدا (ص) برایم روایت کرد و گفت: شنیدم: به راستی که بنی اسرائیل دچار اختلاف شدند تا آنجا که دو حاکم و داور ضالّ و گمراه تعیین کردند و آن دو حکم نیز پیروانشان را گمراه کردند، و کار امت من نیز جدا از اختلاف نیست، تا روزی که دو داور برانگیزند. داورانی که گمراه کننده اند و هر که را به دنبالشان راه افتد، گمراه می کنند.

سُوید هشدار می دهد: ای ابوموسی! برحذر باش که تو یکی از آن دو داور باشی! سُوید گوید: پس از هشدارم، پیراهنش را درآورد و گفت: این کار تبری و بیزاری می جویم، همان طور که از پیراهنم دوری می کنم.

سابقه مبارزاتی ابوموسی در جنگ حنین، پس از کشته شدن ابوعامر اشعری، ابوموسی جانشین

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۱. همان، و ر. ک: اصحاب امام علی، ج ۱، صص ۹۵ - ۹۶.  
 ۲. الخصال، شیخ صدوق، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۷۵.

او شد و توانست قاتل ابو عامر را بکشد.<sup>۱</sup> در عصر خلفا در جنگها حضور داشت. در فتح شام، شاهد مرگ ابو عبیده جراح، از بانیان کودتای سقیفه بود. در زمان حاکمیت او بر بصره، فتح برخی شهرها مثل اهواز و شوشتر، و مناطقی از فارس مثل مرو دشت، و حتی اصفهان را به او نسبت داده اند. البته اسلام آوردنش به بعد از فتح خیبر برمی گردد؛ زمانی که عمرو عاص، خالد بن ولید و بسیاری از فرصت طلبان فهمیدند که اسلام در حال فراگیر شدن است، مسلم یا مستسلم شدند.

### سابقه تبلیغی و امامت جمعه و جماعات

گفته اند: ابوموسی مدتی کارگزار پیامبر (ص) در بعضی از مناطق یمن بود و رسول خدا (ص) پس از فتح مکه، وی و معاذ بن جبل را مأمور تعلیم قرآن و آموزش احکام به مردم مکه کرد.<sup>۲</sup>

در زمان خلفا، در بصره یا کوفه برای برهه ای قضاوت نیز می کرده و او را از فقها و پاسخگو یان احکام

معرفی کرده اند.<sup>۳</sup> شاید این منصب در سال ۳۴ق بوده که مردم کوفه علیه سعید بن عاص، فرماندار اموی عثمان بر کوفه، شوریدند و اخراجش کردند و ابوموسی را جایگزین وی معرفی نمودند.

### هنر و موقعیت اجتماعی

گفته اند: ابوموسی با توجه به آنکه از بهترین و خوش صداترین قاریان قرآن بود و در آن دوران، بازار قاریان بسیار گرم و قاریان یا قصه گوینان، سردمدار سرگرمی ها بودند، بالطبع مورد رجوع مردم در شناخت سبک زندگی دینی (نه طهارت و نجاست و فقه) محسوب می شدند.

ابو هریره می گوید: به ابوموسی حنجره ای از نایهای آل داود داده شده بود و صدای او در نماز جماعت، مأمومان را به تعجب و امید داشت.<sup>۴</sup>

مالک اشتر - که خیزش انقلابی کوفه را علیه عثمان رهبری می کرد - از ابوموسی خواست که امامت نمازگزاران را بر عهده گیرد و همین پیش نمازی سبب شد که

۳. همان، به نقل از: تاریخ یعقوبی، یعقوب بن سفیان، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۲، صص ۱۲۲، ۱۶۱ و ۱۷۷.  
 ۴. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۸۱؛ المصنف، ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۵۴.

۱. دانشنامه سیره نبوی، ج ۱، ص ۵۳۵، به نقل از تازی هشام، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۹۶.  
 ۲. همان، به نقل از: فتوح البلدان، بلاذری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۸۳.



از طرف مردم کاندیدای فرمانداری شود و عثمان نیز با درخو است و تأکید عایشه و همچنین خواست مردم، او را فرماندار کوفه کرد؛ و لذا با آنکه ابوموسی نمایندۀ ناراضیان کوفه بود، در جریان قتل عثمان، با انقلابیون همکاری نکرد و قتل عثمان را ضلالت می دانست.

او از دانشمندان و قضات معروف بود؛<sup>۱</sup> گرچه علم فقه و قضاوت نداشت؛ ولی در آن دوران، در کوفه و بصره تازۀ مسلمان شده، هر کس قرائت قرآن را می دانست، ممکن بود به عنوان عالم دین شناخته شود.

#### ادعای علم و اجتهاد

با آنکه ابوموسی بیش از دو سه سال آخر عمر حضرت رسول (ص) را - آن هم، در اوج سفرها و جنگها - درک نکرده بود؛ ولی خود را عالم تر و دانشمندتر از ابن عباس، امام حسن (ع) و عمار یاسرها وانمود می کرد و با طمطراق و اظهار لاجیه ای می گفتی:

«إِنَّا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ...»<sup>۲</sup> البته ما اصحاب

رسول خداییم و ما (نسبت به شما درباره این حوادث) از شما عالم تریم....»

#### ریاست طلبی

وی شیفته مقام و منصب بود و هنگامی که خلیفه دوم او را حاکم بصره کرد، بیشترین چابلوسی ها را داشت و اعطای لقب «امیر المؤمنین» به او از این جهت بوده است. در قیام علیه عثمان نیز جانب احتیاط و اعتدال را حفظ می کرد که مبادا عثمان بماند و او ریاستش نماند. در جنگ جمل راه عافیت و میانه روی را در پیش گرفت که اگر جمل پیروز شود، شتر ریاستش به راه بماند و اگر شکست بخورد، ریاست فعلی او برقرار و قابل استصحاب باشد.

از آنجا که حضرت علی (ع) او از منصبش برکنار کرد، بیشترین دشمنی را با حضرت داشت و حتی فرزندش نیز در جناح امویها ماندگار شد.

وقتی به او پیشنهاد شد که جناح شما قدرت یافته و شما را کاندیدای داوری کرده اند، پس بشتافت و با سر آمد.

در حکمیت آرزو و انتظارش آن بود که حضرت علی (ع) و معاویه

۱. دانشنامه سیره نبوی، ج ۱، ص ۵۳۶.  
 ۲. سیمای کارگزاران، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نقل از: سیر اعلام النبلاء، ذهبی، دار الحدیث، قاهره، ۲۰۰۶ م، ج ۲، ص ۲۷۸.  
 ۳. الجمل، شیخ مفید، تحقیق سیدعلی میرشریفی، بوستان کتاب،

را کنار زند و دامادش، عبدالله بن عمر را بر سر کار آورد که فریب رقیب مکار خود، عمرو عاص را خورد.

در زمانی که معاویه قدرت یافت و به نخیله آمد، وی از مکه به دیدارش شتافت و با وی بیعت کرد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.» «محمد بن قارب» که

در مجلس ناظر قضایا بوده، می گوید: وقتی برگشت، معاویه گفت: این شیخ برای دریافت مقام و منصب آمد؛ ولی به خدا قسم! به او مقام و منصبی نمی دهم. ولی چون بین امام حسن (ع) و معاویه پیمان صلح بسته شد و کار معاویه بیش تر سامان یافت، سعد وقاص نزد معاویه رفت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

الْمَلِكُ» معاویه گفت: چرا مرا امیرالمؤمنین نخواندی؟ پاسخ داد: معاویه! این سخن را با شادمانی می گویی؛ ولی من به خدا دوست ندارم خلافت را از راهی که تو به دست آوردی، داشته باشم.<sup>۲</sup>

۱. موسوعة الامام علی بن ابی طالبه، ج ۱۲، ص ۴۵، نقل از: الغارات، ثقفی کوفی، انجمن آثار ملی، تهران، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۲ - ۶۵۶.  
۲. تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص ۱۵۲؛ به نقل از: الکامل ابن اثیر، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۴۵۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۳.

**چسبیدن به حکومت کوفه**  
در آستانه اعزام نیرو برای جمل، مخالف امام علی (ع) رفتار می کرد و حاضر نبود لحظه ای از موضعش کناره گیری کند. برای اختصار به چند موضع گیری وی اشاره می شود:

۱. در پاسخ اولین نامه محمد حنفیه و محمد بن ابی بکر به او، از وی خواسته شد که اگر سبک است، به سوی امام علی (ع) رو آورد؛ وگرنه بنشینند. وقتی ابوموسی نامه را خواند، گفت: «أثْقَلُ ثُمَّ أَثْقَلُ؛<sup>۳</sup> سنگینی می نشینم، حتماً محکم می نشینم.» و به گونه ای برخورد کرد که آن دو بزرگوار ناامیدانه نزد امام (ع) برگشتند.

۲. با آنکه فرماندار امام (ع) بود، با بیگانگان و دشمنان ارتباط داشت تا اگر آن جناح پیروز شد، ریاستش بماند. خودش در خطبه ای گفته است: عایشه به من نامه ای نوشته که از ناحیه مردم منطقه خود هوای مرا داشته باش! این طرف هم علی است که می خواهد با شما خون مسلمانان را بناحق بریزد....<sup>۴</sup>

۳. حضرت علی (ع) در بین راه مدینه تا بصره، از لجبازیها و خیانتهای ابوموسی خیلی

۳. الجمل، ص ۲۵۸.  
۴. همان، ص ۲۵۷.

ناراحت شدند. ابن عباس پیشنهاد کرد : مناسب است عمار را که از اصحاب بدر و با سابقه است، برای ارشاد اهل کوفه اعزام نمایید؛ چراکه او از پس این کار برمی آید. ضمناً من و فرزندان حسن را نیز همراه او کن! لذا این سه نفر راهی کوفه شدند و وقتی به کوفه رسیدند، ابن عباس به امام حسن (ع) و عم ار گفت : **«إِنَّ أَبَا مُوسَى رَجُلٌ عَاتٍ فَإِذَا رَفَقْنَا بِهِ أَدْرَكْنَا مِنْهُ حَاجَتَنَا»**؛ ابوموسی مردی پررو [و مستکبر] است. اگر از در رفاقت [و مهربانی] وارد شویم، کار خودمان را می کنیم [و به نتیجه می رسیم].» آن دو گفتند : این گوی و این میدان! هر کاری می خواهی، بکن.

ابن عباس به ابوموسی گفت : امیرالمؤمنین (ع) ما را به محضر حضرت عالی فرستاد، به جهت سرعت تو در طاعت خدای عزوجل و رسول او (ص) و به جهت برگشت تو به محبت اهل بیت). شما نیز فضل و سوابق امام علی (ع) و سبقت او را در اسلام به خوبی می دانید. بیان امام به جنابعالی آن است که شما برایش بیعت بگیرید! بدیهی است که دوست دارند حضرتعالی در این مقام منیع شرف حضور داشته باشید و

فرماندار باشید. ابوموسی نیز بر منبر رفت و مفصلاً مردم را به بیعت با حضرت علی (ع) فرا خواند و پایین آمد. آنگاه عمار منبر رفت.<sup>۱</sup>

در روایتی آمده است: امام علی (ع) نامه ای شدید اللحن برای برکناری ابوموسی به ابن عباس داد. ابن عباس می گوید: با خود گفتم : اکنون شهر در اختیار ابوموسی است و او امیر کوفه، شاید اصلاً به نامه نگاه

نکند. دست من نیز خالی است، پس با خود گفتم : خوب است نامه را چند قسمت کنم؛ اول با خودم نامه ای از طرف امام به این مضمون، تهیه کردم : **«أَمَّا بَعْدُ، قَدْ عَزَفَتْ مَوَدَّتَكَ أَيُّهَا أَهْلَ الْبَيْتِ... مَا أَرَاكَ مَوَدَّتَ تَوْ نَسِبَتَ بِي أَهْلَ بَيْتِ پيامبر (ص) آگاهیم...»** هنگامی که نامه رسید، برای ما از مردم بیعت بگیر! و السلام.

وقتی ابوموسی نامه را خواند، پرسید : آیا اکنون من امیرم یا شما؟ گفتم : حضرتعالی امیر هستید. او هم مردم را فرا خواند و برای امام علی (ع) بیعت گرفت. وقتی کار بیعت مردم تمام شد، برخاستم و بر منبر رفتم. خواست مرا پایین

بکشد؛ ولی نتوانست .  
 شمشیر را کشیدم و  
 گفتم : بایست! و الله اگر  
 پایین بی ایم، با همین  
 شمشیر تکه تکه ات می  
 کنم، پس من نیز به اخذ  
 بیعت برای امام (ع)  
 ادامه دادم و در آخر  
 سخنرانی گفتم : توجه  
 کنید که من از طرف  
 امام علی (ع) ابوموسی  
 را برکنار کردم و به  
 جایش «قَرظَة بن کعب  
 انصاری» را به امارت  
 کوفه منصوب نمودم . سپس  
 در کوفه ماندم تا هفت  
 هزار نیروی نظامی با  
 خود همراه کردم و در  
 «ذی قار» به محضر امام  
 (ع) برگشتیم . عده ای  
 نیز از اطراف به ما  
 ملحق شدند.<sup>۱</sup>  
 این داستان ریاست  
 طلبی ابوموسی را به  
 خوبی نشان می دهد.  
**بصیرت خواص نسبت به**

### ابوموسی

پیش تر گفته شد که  
 حذیفه، ابوموسی را  
 منافق و دشمن پیامبر  
 (ص) می دانست . ابی  
 یحیی، معروف به حُکیم  
 می گوید : با عمار  
 نشسته بودم که ابوموسی  
 نزدش آمد و گفت : «**مَا**  
**لِي وَ لَكَ، اَلَسْتُ اَخَا :**  
 بین من و تو چه رخ  
 داده که ناراحتی؟ مگر  
 من برادر تو نیستم؟»  
 عمار گفت : «**مَا اَدْرِي اِلَّا**  
**اَنِّي سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ**  
**يَلْعَنُكَ لَيْلَةَ الْجَمِّ ل؛** من

این مناسبات را نمی  
 دانم، جز اینکه خود از  
 رسول خدا (ص) شنیدم که  
 تو را به خاطر لیلَة  
 جمل لعنت می کرد.»

ابوموسی گفت : حضرت  
 برایم استغفار

فرمودند . عمار پاسخ

داد: لعنت کردنت را

شاهد بودم؛ ولی

استغفارش را نه.<sup>۲</sup>

وقتی از بصره به

مدینه رفت، به دیدار

ابوذر می رود تا ملازم

و همراهش باشد . ابوذر

به او می گوید: از من

فاصله بگیر و در پی

کار خود باش! تو برادر

من نیستی . من پیش از

آنکه به امیری گماشته

شوی، برادرت بودم.<sup>۳</sup>

عبدالله بن عباس نیز او

را مذمت کرده است با

آن که شوهر ام کلثوم و

داماد برادرش، فضل بن

عباس بود.<sup>۴</sup>

طبق روایتی از امام

باقر (ع) در تشریح

وقایع پیش از جمل،

عبدالله بن خلیفه طایی

نیز از ابوموسی مذمت

کرده است.

### راز بقای ابوموسی

حضرت علی (ع)

کارگزاران عثمان را که

امّ الفساد بودند - به

طور معمول - برکنار می

۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن  
 عساکر، المجمع العلمی العربی،  
 دمشق، ۱۹۵۴ م، ج ۳۲، ص ۹۳.  
 ۳. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۳۵.  
 ۴. سیمای کارگزاران، ج ۱، ص  
 ۱۵۲ به بعد؛ دانشنامه سیره  
 نبوی، ج ۱، ص ۵۳۸.  
 ۵. سیمای کارگزاران، ج ۱، ص  
 ۱۵۲.

کرد . مالک اشتر کوفی به آن حضرت اصرار کرد که ابوموسی را ابقا کند.<sup>۱</sup> حضرت با اکراه و به صورت موقت او را نگهداشت؛ اما در این باره می فرماید: «وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمِنًا وَلَا نَاصِحًا وَلَا لِقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوْلُوا عَلَي مَوَدَّتِهِ وَوَلْوَهُ وَ سَلَطُوهُ بِالْأَمْرَةِ عَلَى النَّاسِ وَ لَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْتَرُ فِيهِ وَ أَنْ أَقِرَّهُ فَأَقْرَزْتُهُ عَلَى كُرْهِ مَنِي لَهُ وَ عَمِلْتُ عَلَى صَرْفِهِ مِنْ بَعْدُ؛<sup>۲</sup> به خدا قسم! نزد من امین و خیرخواه نبود و کسانی که قبل از من بودند [عمر و عثمان] بر مودت او مسلط شده بودند و به او ولایت و حکومت و سلطه بر مردم بخشیدند. جداً می خواستم عزلش کنم؛ ولی مالک اشتر از من خواست او را ابقا کنم. من نیز با کراهت او را نگهداشتم تا بعد تغییرش دهم.»

### حمایت اشتر از ابوموسی

ابوموسی استادی در قرائت قرآن را دام سالتوس و ریا قرار داده بود. این مرد کوتاه قد لاغر اندام در مقدس مآبی و مردم فریبی ید طولایی داشت . احتمال دارد در بدو امر، مالک اشتر که در کوفه می زیست و از بدنامی مادر

ابوموسی در مدینه و...<sup>۳</sup> بی خبر بود، فریب خورده بوده و شاید هم ملاحظه افکار عمومی کوفه را می کرده است؛ زیرا رأی جمع زیادی از مردم، دست امام حق را می بندد. درباره نفاق این حقّه باز خطرناک، چنین نوشته اند:

«ابوموسی متشرع بود و می گفت: اگر خراج دو سالة عراق را در برابر نوشیدن شرابی بدو دهند، چنین نخواهد کرد . او مردم را به گریستن سفارش می کرد و به وعده های خود پایبند بود . ابوموسی هنگام خواب شلوارکی می پوشید تا مبادا عورتش ناخواسته نمایان شود . وی در خانه تاریک، هنگام غسل کردن، برای حیا از پروردگار خم می شد و از افرادی که بی لنگ در آب ظاهر می شدند، متعجب بود . او در دشواریها استوار و صابر بود . یکبار که طاعونی در شهر شیوع یافت، از او خواستند از شهر بیرون رود؛ ولی نپذیرفت... هرگاه عمر، ابوموسی را می دید، از او می خواست با قرائت قرآن وی را متذکر

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.  
۲. امالی، شیخ مفید، چاپ کنگره مفید، قم، ص ۲۹۵، ج ۶.

۳. تعلیقات میر جلال الدین محدث ارموی زیر الغارات، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ج ۲، صص ۹۳۷ - ۹۳۸ (درباره مادر ابوموسی که در زنا و بد نامی شهره بوده، مفصلاً بحث کرده است.)

سازد. یکبار که عمر در  
 حال شنیدن قرائت  
 ابوموسی بود، وقت نماز  
 فرا رسید؛ چون به او  
 یاد آور شدند، گفت: مگر  
 ما در حال نماز  
 نیستیم؟<sup>۱</sup>

در بصره هنگام  
 سخنرانی و درس اخلاق،  
 می گوید: «ای مردم!  
 گریه کنید و اگر گریه  
 نمی کنید، تظاهر به  
 گریستن کنید؛ چراکه  
 اهل جهنم چندان اشک می  
 ریزند که اشک چشم  
 ایشان خشک می شود، سپس  
 چندان خون گریه می  
 کنند که اگر کشتی  
 باشد، در آن به حرکت  
 در خواهد آمد.»<sup>۲</sup>

ادامه دارد...



۱. دانشنامه سیره نبوی، بخش  
 اول، صص ۵۳۴ - ۵۳۵؛ به نقل از  
 منابع قدیم مثل: طبقات ابن  
 سعد، ج ۴، صص ۸۲ - ۸۵.  
 ۲. طبقات کبری، ابن سعد، ج ۴،  
 ص ۸۲.



ش»

«

اش

عصر بعین سنده نوع معجزه بوده است و پس از تغییر آن شرایط و حوادث، یا پس از وفات آن پیامبر، معجزه او نیز از بین رفته است. مانند اژدها شدن عصای حضرت موسی (ع) و شفا یافتن کور مادرزاد یا زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) و... که مختص به عصر و زمان خودشان بوده است اما معجزه پیامبر اسلام (ص) (قرآن کریم) جاودانه و دائمی است؛ زیرا این معجزه از نوع پدیده های مادی نیست که با گذشت زمان و تغییر شرایط از بین برود؛ بلکه امری روحانی و عقلانی است که دارای مبانی و احکام انسانی می باشد و برای زندگی تمام انسانها، در همه عصرها صلاحیت دارد؛ چرا که به آیینی محکم و پایدار راهنمایی می کند که عقلها در برابر آن

یحی از رخداد های مهم تاریخ زندگانی پیامبر اسلام (ص) در مکه، حادثه مهم «شق القمر» (شکافته شدن ماه) است که در شب چهاردهم ذی الحجه واقع شده است. ۱ بر اساس نقل علامه طباطبایی (در اوایل شب چهاردهم ذی الحجه، پنج سال قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده است. ۲

در این مقاله، این معجزه بزرگ حضرت، مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد.

### معجزات پیامبر اسلام (ص)

هر پیامبری متناسب با حوادث و شرایط عصر خود معجزه ای داشته

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۳۵۲؛ تقویم شیعه، عبد الحسین نیشابوری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۸ش، ص ۳۶۷؛ ماهنامه مبلغان، شماره ۱۵۸، ص ۱۲۳.  
 ۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۶۴.

تسلیم می شوند و دلها با آن آرام می گیرند.<sup>۱</sup>  
**یک سؤال**

آیا معجزه پیامبر اسلام (ص) منحصر به قرآن بوده و معجزه دیگری نداشته است؟ یا اینکه علاوه بر این معجزه بزرگ و جاودانی، معجزات دیگری نیز داشته است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: پیامبر اسلام (ص) علاوه بر قرآن، معجزات فراوان دیگری نیز داشته است که در موارد مختلف، به اذن خدا برای افراد مختلف - اعم از دوست و دشمن - اظهار فرموده؛ ولی اکثر آنها به دلیل مادی بودن از بین رفته و مشاهده کنندگان آنها نیز وفات کرده اند. با این حال، بسیاری از آن معجزات به وسیله مشاهده کنندگان نقل و در تاریخ ثبت شده اند که امروز در کتابهای متعددی می توان آنها را ملاحظه کرد.

از جمله آنها، کتاب «بحار الانوار» است که دوازده باب آن به معجزات گوناگون پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارد. طبق نقل علامه محمد جواد مغنیه: تعداد معجزات ثبت شده در این

کتاب را چهار هزار و چهارصد و چهل مورد بر شمرده اند. یکی از معجزات حضرت، معجزه «شق القمر» است که در قرآن و روایات متعدد از آن خبر داده شده است و ما در این مقاله به آیات و روایات مربوط به آن اشاره می کنیم.

**آیات مربوط به شق القمر**  
 قرآن کریم در آغاز سوره قمر به صراحت معجزه «شق القمر» را بیان کرده است، آنجا که می فرماید: [اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ \* وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ \* وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلٌّ اَمْرٌ مُّسْتَقَرٌّ]؛ «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! و هرگاه نشانه و معجزه ای را ببینند، روی گردانده و می گویند: این سحری مستمر است! آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد.»

در آیه نخست از دو حادثه مهم سخن به میان آمده است: یکی نزدیک شدن قیامت که عظیم ترین دگرگونی را در عالم آفرینش به همراه دارد، و سرآغازی است برای زندگی نوین در جهان دیگر. و حادثه دیگر، معجزه بزرگ «شق القمر» است که هم

۱. ر.ک: نسیمی از بوستان حضرت محمد- (ترجمه نجات محمدیه)، علامه محمدجواد مغنیه، ترجمه: احمد ناظم، مؤسسه دار الکتاب اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، صص ۳۱ - ۳۶.  
 ۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۷، از ص ۱۵۹ تا پایان ص ۴۲۲، و ج ۱۸، از آغاز تا ص ۱۴۷.

۳. نسیمی از بوستان حضرت محمد-، ص ۴۱.



دلایلی بر قدرت خدا بر هر چیزی است، و هم نشانه ای از صدق دعوت پیامبر گرامی اش. در دو آیه بعد به عکس العمل نامناسب مخالفان اشاره کرده، علت مخالفت آنها را پیروی از هوای نفس معرفی نموده است. تمام مفسران قرآن - اعم از شیعه و سنی - این آیات را مربوط به معجزة «شق القمر» دانسته اند. همچنان که «فخر رازی» در تفسیر آیه اول گفته است: «و المفسرون بأسرهم علی أن المراد أن القمر انشق، و حصل فيه الانشقاق، و دلّت الاخبار علی حدیث الانشقاق، و فی الصحيح خبر مشهور رواه جمع من الصحابة؛ مفسران قرآن همگی بر این باورند که مراد آیه این است که ماه شکافته شد و در آن انشقاق حاصل گشت، و اخبار صحیح مشهور که جمعی از صحابه آنها را نقل کرده اند، بر این مطلب دلالت دارند.»

مرحوم طبرسی (نیز پس از تطبیق آیه مذکور بر معجزة «شق القمر» می گوید: «و علیه جماعة المفسرین؛ همة مفسران بر همین عقیده اند.» سپس تنها از سه نفر (عثمان بن عطاء به

تبعیت از پدرش، حسن بصری و بلخی) به عنوان مخالف نام برده که آیه را مربوط به «اشراط الساعة» و حوادث واقع در آستانة قیامت دانسته اند. وی در ردّ نظر آنها گفته است: «و هذا لا یصح لأن المسلمین اجمعوا علی ذلك؛ حرف اینها صحیح نیست؛ زیرا تمام مسلمانان اجماع دارند بر این (که آیه مربوط به معجزة "شق القمر" است).»

شیخ طوسی (نیز پس از تطبیق آیه به معجزة «شق القمر» می گوید: «فمن انکر انشقاق القمر... فقد ترک ظاهر القرآن؛ کسی که (مثل حسن بصری و بلخی) انشقاق ماه را انکار نماید... مضمون ظاهر قرآن را رها کرده است.» و پس از نقل روایت «شق القمر» از عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، عبدالله بن عمر، حذیفة بن یمان، ابن عباس، جبیر بن مطعم، مجاهد و ابراهیم، می گوید: «و قد اجمع المسلمون علیه و لا یعتدّ بخلاف من خالف فيه لشدوذه لأن القول به اشت هر بین الصحابة فلم ینکره احد؛ تمام مسلمانان بر این مطلب

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۷۶ش، ج ۲۳، صص ۱۷ - ۲۱.  
 ۲. مفتاح الغیب، محمد بن عمر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۸۸.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۸۲.  
 ۴. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۹، ص ۴۴۳.

اجماع دارند و به مخالفت مخالفان نیز اعتنایی نمی شود؛ زیرا آنها در اقلیت هستند و این نظریه (اعجاز شق القمر) میان صحابه پیامبر اسلام (ص) شهرت داشته و کسی آن را انکار نکرده است»  
از کلام این دو مفسر بزرگ (طبرسی و طوسی) معلوم می شود که علاوه بر اتفاق نظر مفسران قرآن، تمام مسلمانان نیز بر این مطلب اجماع دارند.

علامه طباطبایی (در تفسیر این آیه می گوید: «تَشِيرُ الْآيَةَ إِلَى آيَةِ شَقِّ الْقَمَرِ الَّتِي اجْرَاهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدِ النَّبِيِّ (ص) بِمَكَّةَ قَبْلَ الْهَجْرَةِ، إِثْرَ سُؤْلِ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَقَدْ اسْتَفَاضَتْ الرِّوَايَاتُ عَلَى ذَلِكَ، وَاتَّفَقَ أَهْلُ الْحَدِيثِ وَالْمُفَسِّرُونَ عَلَى قَبُولِهَا؛» این آیه اشاره دارد بر معجزه شق القمر که خداوند آن را در مکه، قبل از هجرت پیامبر (ص) به مدینه، به دنبال درخواست مشرکان مکه، به دست پیامبرش (ص) انجام داد. روایات مستفیض بر این مطلب دلالت دارد و مورد قبول همه محدثان و مفسران می باشد.»  
از مطالب مذکور استفاده می شود که در دلالت آیه قرآن بر اثبات معجزه «شق القمر» شکی نیست.

«شق القمر» در احادیث

از پیشوایان معصوم (از طریق شیعه و سنی درباره «شق القمر» احادیث فراوانی رسیده که بیش از حد استفاضه است و شاید به حد تواتر معنوی رسیده باشد.

علامه مجلسی (پس از نقل چند روایت، می گوید: «وقد روی انشقاق القمر جماعة كثيرة من الصحابة؛» جریان شکافته شدن ماه را جماعت کثیری از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده اند.»

آیت الله مکارم شیرازی> پس از اشاره به داستانتان «شق القمر» می گوید: «اگر دعوی تواتر در این حدیث نشود، لا اقل از احادیث مشهور میان شیعه و اهل سنت است.»  
آیت الله دوزدوزانی پس از اشاره به داستانتان شق القمر و تطبیق آیه بر آن می گوید: «وَقَدْ اسْتَفَاضَتْ فِيهِ رَوَايَاتُ بِلِ تَوَاطُرَتْ؛» روایات در باب آن به حد استفاضه بلکه به حد تواتر رسیده است.»

آلوسی (از مفسران اهل سنت) ذیل تفسیر آیه اول سوره قمر، می

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۸؛ مضمون فوق در تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۷۴ نیز آمده است.  
۳. «معراج، شق القمر، عبادت در قطبین»، ناصر مکارم شیرازی، نسل جوان، قم، دهم، ۱۳۶۹ش، ص ۹۸.  
۴. دروس فی تفسیر القرآن، یدالله دوزدوزانی، نشر تابان، تهران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق، ص ۷۰.

گویند : درباره معجزة «شق القمر» احادیث صحیح بسیار است و در مورد تواتر آن اختلاف وجود دارد؛ برخی گفته اند: متواتر نیست؛ ولی در «شرح مواقف» شریفی آمده که متواتر است و علامه ابن سبکی نیز در «شرح مختصر ابن حاجب» گفته : به عقیده من، صحیح این است که خبر «انشقاق قمر» متواتر و منصوص در قرآن بوده و در صحیحین (بخاری و مسلم) با طریقه‌های مختلف روایت شده که در تواتر آن شکی نیست»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی ( در بحث روایی مربوط به آیات آغازین سوره قمر می گویند : «ورد انشقاق القمر لرسول الله (ص) فی روایات الشيعة عن ائمة اهل البيت) كثيراً و قد تسلمه محدثوهم و العلماء من غير توقف ؛<sup>۲</sup> جریان "شکافته شدن ماه" توسط رسول خدا (ص) در روایات شیعه از ائمه اهل بیت) از طریق شیعه وارد شده، و علما و محدثان شیعه نیز بدون تردید آن را پذیرفته اند.» و پس از نقل چند روایت، می گویند : «اهل سنت نیز شکافته شدن ماه با دعای پیامبر (ص) را با طریقه‌های مختلف بسیاری از چند نفر از صحابه پیامبر

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۹.

(ص) نقل کرده اند که آنها عبارت اند از : انس بن مالک، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، جبیر بن مطعم، ابن عباس و حذیفة بن یمان، که آلوسی حضرت علی (ع) را هم از راویان این حدیث شمرده است. «علامه در ادامه به سخن آلوسی در مورد تواتر این حدیث اشاره کرده است (که عبارت او را ملاحظه نمودید).

سپس تحت عنوان «کلام فيه اجمال القول في شق القمر» می گویند: معجزة «شق القمر» به دست پیامبر (ص) در مکه قبل از هجرت، به پیشنهاد مشرکان از مطالبی است که تمام مسلمانان آن را قبول کرده و کسی در آن تردید ندارد.

دلیل آن از قرآن کریم، آیات [اقتربت الساعة و انشق القمر\* و ان يزوا آية يعرضوا و يقولوا سخراً مستمراً] است؛ چون مضمون آیه دوم (هرگاه معجزه ای را ببینند، روی گردانده، و می گویند: این سحری مستمر است.) با هیچ چیزی نمی سازد، جز با معجزة «شق القمر» که در آیه اول (با جمله «و انشق القمر» آمده است.) از آن خبر داده و آن معجزه ای است که نزدیک به زمان نزول این آیات واقع شده و مشرکان از آن معجزه نیز همانند معجزات دیگر روی گردانده و گفتند: این سحری مستمر

است. و از حدیث نیز روایات مستفیض بسیاری بر آن دلالت دارد که شیعه و سنی آنها را نقل کرده اند و همه محدثان پذیرفته اند، پس کتاب و سنّت هر دو بر وقوع این معجزه دلالت دارند. و اما اینکه یکی از کرات آسمانی شکافته شود، فی نفسه ممکن است و از نظر عقل دلیلی بر محال بودن آن وجود ندارد و وقوع حوادث خارق العاده - که محال ذاتی و عقلی نمی باشد - ممکن و جایز است، و معجزه نیز از این قبیل است، ... پس قبول و اعتقاد به این معجزه واجب است؛ اگرچه از ضروریات دین نمی باشد.»

### کیفیت وقوع شق القمر

در مورد جزییات و چگونگی وقوع معجزه «شق القمر» و اینکه به پیشنهاد چه کسانی پیامبر اسلام (ص) این معجزه را نشان دادند، روایات مختلفی وجود دارد که خلاصه آن چنین است:

روزی مشرکان نزد رسول خدا (ص) آمدند و عرض کردند: اگر راست می گویی و تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو پاره کن! فرمود: اگر این کار را بکنم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری. و آن شب، ماه به صورت «بدر» (شب

چهاردهم و کامل) بود. رسول خدا (ص) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد تا آنچه را آنان خواسته اند، به او بدهد. ناگهان ماه دو پاره شد. در این هنگام پیامبر (ص) آنها را یک یک با نام صدا می زد و می فرمود: «**اِشْهَدُوا!** ببینید و گواهی بدهید!»

در روایت «جابر بن یزید جعفی» از امام باقر (ع) جریان «شق القمر» با تفصیل بیش تری بی ان شده است که خلاصه ای از آن را در ذیل می آوریم:

امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که رسول خدا (ص) رسالت خود را در مکه اظهار کرد، معجزات بزرگ و دلایل آشکار بر نبوت خود نشان داد، قبایل قریش، پس از دیدن معجزات او در تعجب و حیرت فرو رفتند، پس در محلی جمع شدند و به صاحب نظران قبایل گفتند: درباره محمد چه نظری دارید؟ او کارهایی انجام می دهد که هیچ ساحر، کاهن و جئی نیز نمی تواند انجام دهد و هیچ معجزه ای را پیامبران پیشین نیاورده اند، مگر

۲. ر.ک: مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ج ۹، ص ۲۸۲؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد قمی مشهدی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش، ج ۱۲، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۷؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۳.

اینکه او مثل آن یا بزرگ تر از آن را آورده است! پس از مشورت، در پایان به این نتیجه رسیدند که از محمد (ص) بخواهیم که ماه را بشکافد و دو قسمت کند؛ چون تاکنون نشنیده ایم کسی در «ماه» تصرف کند؛ ولی در «خورشید» وصی موسی «یوشع بن نون» تأثیر گذاشته است.

با این تصمیم خدمت پیامبر اسلام (ص) رفتند و عرض کردند: ما از تو معجزه ای را می خواهیم. اگر انجام دادی، نبوت تو را تصدیق خواهیم کرد، و آن این است که شب هنگام، وقتی که ماه طلوع کرد، از پروردگارت که تو را فرستاده است، بخواهی که «ماه» را بشکافد! حضرت فرمود: آیا به قول خودتان پایبند هستید، و در صورت انجام این معجزه، به خدا و رسولش ایمان می آورید؟ گفتند: آری. این خبر میان مردم منتشر شد و همه مردم مکه اول شب کنار خانه «کعبه» جمع شدند و دیدند که رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و کسانی که تا آن روز به خدا و رسولش ایمان آورده بودند، دور کعبه طواف می کنند و صلوات می فرستند. ابوجهل و ابوسفیان به پیامبر عرض کردند: امشب سحر و

کهانیت تو باطل می شود. ماه طلوع کرده است، اگر راست می گویی، به وعده خود وفا کن!

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای ابا الحسن! برو نزدیک کوه صفا بایست، بعد به حالت «هروله» به طرف «مشعرین» (شاید منظور از مشعرین، مروه یا محلی میان صفا و مروه و یا چیز دیگری باشد.) حرکت کن و این دعا را

با صدای بلند بخوان:

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ وَزَمْرَمِ وَالْمَقَامِ وَمُزَيْلِ هَذَا الرَّسُولِ الْتَهَامِيِّ ائِذْنِ الْقَمَرِ أَنْ يَنْشَقَّ وَيَنْزِلَ إِلَى الْأَرْضِ فَيَقَعَ نِصْفَهُ عَلَى الصَّفَا وَنِصْفَهُ عَلَى الْمَشْعَرَيْنِ فَقَدْ سَمِعْتُ سَرِيًّا وَنَجْوَانَا وَ أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛

ای پروردگار این خانه حرام (کعبه) و شهر حرام (مکه) و پروردگار [آب] زمزم و مقام [ابراهیم] و ای فرستنده این پیامبر تهامی (از اسامی مکه است) به ماه اذن بده که شکافته شود، به زمین بیاید، نصفش بر کوه صفا و نصفش بر مشعرین قرار گیرد! تو سخنان سرّی و نجوای ما را شنیدی و تو بر هر چیزی آگاهی.»

۱. ر.ک: الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصبی (م ۳۳۴ ق)، نشر البلاغ، بيروت، ۱۹۷۱ق، ص ۷۰، ح ۲۴؛ البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، بنياد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، صص ۲۱۵-۲۱۶.

در اینجا مشرکان  
قریش خندیدند و گفتند:  
از علی که به حد بلوغ  
نرسیده و گناه ند ارد،  
کمک می گیرد! در این  
بین ابولهب نیز جسارتی  
کرد و جواب دندان شکنی  
شنید.

سپس فرمود: یا علی!  
از جاهلان به خدا پناه  
ببر و دستوری را که  
دادم، انجام بده! امام  
علی (ع) دستور پیامبر  
(ص) را اجرا کرد و  
هنوز دعایش به پایان  
نرسیده بود که  
تغییراتی در زمین و  
آسمان پیدا شد. مشرکان  
همگی گفتند: ای محمد!  
از شکافتن ماه عاجز  
شدی، اکنون می خواهی  
با سحر و جادویت ما را  
گرفتار کنی؟!

فرمود: آسمان و زمین  
طاقت شنیدن این دعا را  
ندارند، و اینک وقت آن  
رسیده است که خدا  
خواسته ام را اعطا  
کند. همگی برخیزید و  
به سوی ماه نگاه کنید.  
ناگهان ماه دو قسمت  
شد؛ نصفش بر صفا و نصف  
دیگرش بر مشعرین قرار  
گرفت و داخل شهر مکه و  
وادیه‌های آن را روشن  
ساخت. کفار و منافقان  
فریاد زدند: محمد ما  
را با سحر خود هلاک  
کرد. ای محمد! هر کار  
یکنی، ما به تو و به  
آنچه که آورده ای،  
ایمان نخواهیم آورد.

سپس ماه به جایگاه  
اصلی خود برگشت. اکثر  
مردم یکدیگر را ملامت  
می کردند و می گفتند:

دیگر عذری نداریم و  
حجت بر ما تمام شد. به  
دنبال این جریان ششصد  
و دوازده نفر ایمان  
آوردند و بیش تر آنها  
تا زمان هجرت به مدینه  
ایمان خود را کتمان می  
کردند.

از این حدیث معلوم  
می شود که در این  
معجزه، علاوه بر مقام  
رسالت، مقام ولایت نیز  
تأثیر داشته و شاید  
منظور پیامبر (ص) از  
این برنامه که خودش  
دعا نکرد و دستور داد  
امام علی (ع) دعا کند،  
این بود که می خواست  
از همان زمان، همراه  
با اثبات رسالت خود،  
ولایت حضرت علی (ع) را  
نیز اعلام کند، همان  
طور که در داستان «یوم  
الانذار» اعلام کرد.

### برخورد مردم با معجزه شق القمر

عکس العمل مردم در  
قبال معجزه «شق القمر»  
مختلف بود؛ بعضی از  
آنها ایمان آوردند و  
ایمان خود را آشکار  
کردند؛ برخی از ترس  
بزرگان قبایل، ایمان  
خود را کتمان نمودند  
(همان گونه که در حدیث  
فوق آمده بود)؛ ولی  
بعضی از آنها با حالت  
ناباورانه به ماه نگاه  
کردند، دیدند شکافته  
شده است؛ اما چشمان  
خود را مالیدند،  
دوباره نگاه کردند و  
همان طور دیدند، باز

۱. برای آگاهی بیشتر از جریان  
یوم الانذار به تفسیر آیه ۲۱۴  
سوره شعراء مراجعه شود.

هم چشمان خود را مالیدند و نگاه کردند و دیدند؛ ولی در پایان بهانه ای نیافتند، جز اینکه بگویند: این کار سحر مستمر است.

در این میان گروه دیگری پیدا شدند، پس از آنکه عده ای گفتند: این سحر است، آنها

گفتند: همه مردم را که محمد نمی تواند سحر و جادو کند، پس منتظر باشید مسافران از

شهرهای دیگر بیایند و از آنان بپرسیم که آیا آنها نیز این جریان را مشاهده کرده اند؟

هنگامی که مسافران آمدند و این قضیه از آنها سؤال شد، همگی گفتند: آری، ما هم در

همان شب شکافته شدن ماه را دیده ایم.<sup>۲</sup> طبق روایتی: از هر منطقه ای که مسافران

می آمدند، خبر می دادند که ما نیز همان چیزی را که اهل مکه دیده اند، با چشمان خود مشاهده کردیم.<sup>۳</sup>

اما افراد لجوج و متعصب، با اینکه حجت بر آنان تمام شده بود و هیچ عذری نداشتند،

باز هم ایمان نیاوردند.

**شبهات مربوط به شق القمر**

**درباره معجزه «شق**

القمر» و همچنین درباره «معراج» پیامبر اسلام (ص)، برخی شبهات و سؤالاتی که مطرح شده، از طرف علمای اسلام

پاسخ داده شده است.<sup>۴</sup> از سؤالات مهمی که در مورد «شق القمر» مطرح شده این است که: وقوع انشقاق و شکاف در

اجرام آسمانی چگونه است؟ آیا عقل و علم آن را تجویز می کند یا محال می داند؟

فخر رازی پس از اثبات «شق القمر» از طریق کتاب و سنت می گوید: «و اما داستان امتناع خرق و التیام

در افلاک (طبق عقیده ابطال شده بطلمیوسی) مطلبی بی اساس و غیر علمی است؛ چون جواز خرق و تخریب در

آسمانها با دلایل عقلی و علمی ثابت شده است»<sup>۵</sup>

نظر علامه طباطبایی (نیز درباره امکان شکافته شدن کرات آسمانی در صفحات گذشته نقل شد و تکرار نمی

کنیم. در «تفسیر نمونه» پس از طرح سؤال فوق، می نویسد: «پاسخ این سؤال، با توجه به

مطالعات و اکتشافات دانشمندان فلکی، چندان

۴. مقاله «اسراء و معراج پیامبر -»، ماهنامه مبلغان، شماره ۱۹۱.

۵. اکثر شبهات مربوط به «شق القمر» و «معراج» در کتاب «برهان معراج و شق القمر»، تألیف محمد علی صالح غفاری مطرح و پاسخ داده شده است.

۶. مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۲۸۸.

۱. ر.ک: الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۱۳۳، روایت ابو نعیم از طریق عطاء از ابن عباس

۲. ر.ک: همان، روایت ابن جریر و دیگران از طریق مسروق از ابن مسعود.

۳. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۶، ذیل حدیث ۱۱.

پیچیده نیست؛ زیرا اکتشافات می گوید : چنین چیزی نه تنها محال نیست؛ بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده، هرچند در هر کدام، عوامل خاصی مؤثر بوده است. به تعبیر دیگر : کراراً در دستگاه منظومه شمس و سایر کرات آسمانی، انشقاقها و انفجارهایی روی داده است. « و پس از ذکر سه نمونه (پیدایش منظومه شمسی؛ آستروئیدها؛ و شهابها) و توضیح همه آنها - که ما به خاطر اختصار از نقل توضیحات خودداری می کنیم - می نویسد : «به هر حال، مسئله انفجار و انشقاق در کرات آسمانی، امری بی سابقه نیست، و هرگز از نظر علم، محال نمی باشد، تا گفته شود اعجاز به محال تعلق نمی گیرد. اینها همه در مورد انشقاق است؛ ولی بازگشت آن به حال معمولی، بر اثر نیروی جاذبه ای که میان دو قطعه وجود دارد، کاملاً امکان پذیر است. گرچه در هیئت قدیم که ب ر محور عقیده «بطلمیوس» و افلاک نه گانه پوست پیازی اش دور می زد، چنان این افلاک بلورین به هم پیوسته بودند که خرق و التیام آنها از نظر عده ای محال بود، و لذا پیروان این عقیده، هم «معراج جسمانی» را منکر بودند،

و هم «شق القمر» را؛ چراکه موجب شکافته شدن و سپس التیام در افلاک بود؛ ولی امروزه که فرضیه «هیئت بطلمیوس» به دست افسانه ها و اسطوره های خیالی سپرده شده، و اثری از آن افلاک نه گانه باقی نمانده، زمینه ای برای این سخنان باقی نمانده است شاید این نکته نیاز به یادآوری نداشته باشد که «شق القمر» تحت یک عامل طبیعی معمولی صورت نگرفت؛ بلکه جنبه اعجاز داشت؛ ولی چون اعجاز به محالات تعلق نمی گیرد، منظور در اینجا بیان امکان این مطلب (خرق و التیام کرات آسمانی) بود.<sup>۱</sup>

**تحقیقات ناسا و تأیید شق القمر**

معجزه شق القمر که یکی از معجزات بزرگ پیامبر اسلام (ص) است، توسط دانشمندان س ازمان فضا نوردی «ناسا» نیز تأیید شده است؛ بر اساس گزارش این سازمان کرة ماه در گذشته، دو نیم شده و سپس پیوند خورده است. در این گزارش که توسط سفینه فضایی «کلمنتاین» تهیه شده است، چنین آمده است: کرة ماه صدها سال پیش به دو نیم متساوی تقسیم شده و دوباره به

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۲۳ - ۲۶، لازم به ذکر است که مطالب فوق را آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «معراج، شق القمر، عبادت در قطبین» نیز با تفاوت مختصری بیان کرده است.



از او تا قیامت  
پیامبری نخواهد آمد.<sup>۲</sup>

یکدیگر متصل شده است<sup>۱</sup>  
**نتیجه گیری**

حاصل مطالب این  
مقاله، این است که :  
علاوه بر قرآن کریم که  
بزرگ ترین معجزه  
پیامبر اسلام (ص) بوده  
و تا قیامت باقی است،  
«شق القمر» نیز یکی از  
معجزات بزرگ آن حضرت  
می باشد و هیچ شک و  
تردیدی در آن وجود  
ندارد.

این نکته نیز لازم به  
ذکر است که : معجزه «شق  
القمر» علاوه بر اینکه  
دلیل اثبات نبوت  
پیامبر اسلام (ص) می  
باشد و ارتباط او را  
با خدا اثبات می کند،  
دلالت بر اثبات دو مطلب  
مهم دیگر نیز دارد؛  
یکی نزدیکی قیامت، و  
دیگری خاتمیت رسالت  
حضرت محمد (ص)؛ زیرا

از آیه [اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ  
وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرَ] معلوم می  
شود که با این معجزه،  
او پیام آور قیامت است  
و رسالت او تا قیامت  
ادامه دارد، همچنان که  
از آن حضرت روایت شده  
است که با اشاره به دو  
انگشت - وسطی و سبابه  
- فرموده : «أَنَا وَ  
السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ؛ بعثت من  
و قیامت همچون این دو  
انگشت (به ه م نزدیک)  
است.» و در روایت دیگر  
آمده است : «أَنَا نَبِيُّ  
السَّاعَةِ؛ من پیام آور  
قیامت هستم.»، پس  
معلوم می شود که بعد

۱. روزنامه جمهوری اسلامی،  
شماره ۷۶۰۸، تاریخ ۲۳/۰۷/۱۳۸۴.

۲. ریک: الفرقان فی تفسیر  
القرآن بالقرآن، محمد صادقی  
تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی،  
قم، دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲۷، ص ۴۶۹؛  
مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۹،  
ص ۲۸۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص  
۱۸.



علی مختاری

## ۲ امام علی و خودشناسی

۱۵

دسته تقسیم می شوند:  
الف. آیات و روایاتی  
که نفس را گوهر  
گرانبها، شریف و  
ملکوتی می دانند که از  
عالم ربوبی آمده و  
منشأ همه فضائل است؛

مانند: [و یَسْئَلُونَكَ عَنِ  
الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ  
رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ  
الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا]؛<sup>۲</sup> «[ای  
پیامبر!] از تو درباره  
حقیقت روح می پرسند،  
در پاسخ بگو: روح از  
(عالم) امر پروردگار  
من است و آنچه از علم  
به شما داده اند اندکی  
بیش نیست.»

روح در این آیه،  
موجودی از عالم امر  
[تجرّد] که بالاتر از  
عالم ماده است، دانسته  
شده است.

در شماره گذشته  
(مبلغان ۱۸۹) موضوع  
«خودشناسی از نگاه  
امام علی (ع)» مطرح  
گردید و در آن به  
مباحثی همچون ضرورت  
خودشناسی، ارزش و  
اهمیت معرفه النفس،  
زیانهای نشناختن نفس،  
خودشناسی کلید فهم  
حقایق، خودشناسی و  
خداشناسی و ...  
پرداخته شد؛

در ادامه آن نیز  
نکاتی تحت عنوان «جسم  
و روح»، «رابطه جسم و  
روح» و «صیانت از سلامت»  
ارئه گردید و نیز در  
بخش پایانی مقاله «جسم  
و روح از منظر قرآن»  
مورد بررسی قرار گرفت؛  
اکنون ادامه این مقاله  
تقدیم می شود.

ستایشها و نکوهشهای نفس  
آیات و روایات

درر الکلم از عبدالواحد تمیمی  
آمدی «صدها حدیث درباره «نفس»  
از امام علی% نقل شده است  
۲. اسراء / ۸۵..

۱. در کتاب «تصنیف غرر الحکم و

امام علی (ع) می فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مِّنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَمِنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا؛<sup>۱</sup> نفس، گوهری گرانبها است. هر که آن را صیانت کند او را به مقام عالی خواهد رسانید و هر که آن را رها کند او را پست خواهد کرد.»

و نیز می فرماید: «مَنْ عَزَفَ نَفْسَهُ لَمْ يَهَيِّنْهَا بِالْفَانِيَّاتِ؛<sup>۲</sup> هر که قدر نفس خویش را بداند، نفس را با لذتها یا کارهای فانی و زودگذر، سست و پست نمی کند.»  
ب. آیات و روایاتی که نفس را شریر، دشمن و بد می دانند که باید با آن جنگید؛ مانند: [وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ]؛<sup>۳</sup> «اما آنکه از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از خواسته هایش باز دارد، بهشت جایگاه او خواهد بود.»

حضرت یوسف (ع) از نفس اماره به درگاه خدا گلایه می کند: [وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ

رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ]؛<sup>۴</sup> «بری نمی دارم نفسم را به درستی که هر آینه نفس امر کننده است به بدی مگر اینکه رحم کند پروردگارم بدرستی که هر آینه رحم کننده است پروردگارم.»

امام علی (ع) می فرماید: «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَغْدَائِكَ إِلَيْكَ؛<sup>۵</sup> نفس تو نزدیک ترین دشمن تو به توست.»

آن حضرت در جای دیگری می فرماید: «لَا عَدُوَّ أَعْدَىٰ عَلَيَّ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ؛<sup>۶</sup> هیچ دشمنی، دشمن تر از نفس انسان نیست.»

نیز می فرماید: «نَفْسُكَ عَدُوٌّ مُحَارِبٌ وَضِدٌّ مُوَاثِبٌ إِنْ غَفَلْتَ عَنْهَا قَتَلَتْكَ؛<sup>۷</sup> نفس تو دشمن در حال جنگ است و مخالفی غافل گیر کننده است. اگر از آن غفلت کنی تو را کشته است.»

بین این دو دسته آیات و روایات، تعارض و تزاخم وجود ندارد و این گونه هم نیست که انسان دارای چند «نفس» باشد؛ بلکه نفس انسان ابعاد و حالت‌های گوناگونی دارد. نفس در مرتبه عالی، یک انسان

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳، ج ۴۶۱۶.  
۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۳، ج ۴۶۵۲.  
۳. نازعات / ۴۰ و ۴۱.

۴. یوسف / ۵۳.  
۵. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۴، ج ۴۶۸۴.  
۶. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۴، ج ۴۶۸۵.  
۷. همان، ج ۴۶۸۶.

است که روحش نفخة الهی و از عالم ملکوت است و باید در رشد و پرورش و تقویتش کوشید . چنین نفسی استعداد شرافت و کرامت و فضیلت دارد . و با تقویتش می تواند اشرف مخلوقات گردد . ستایشهای «نفس» مربوط به این جنبه انسان است.

و نکوهشها به جنبه حیوانی نفس برمی گردد . نفس حیوانی، خواسته های حیوانی بی حد و مرز دارد و می تواند بر عقل پیروز شود . نفس اگر رها شود، دشمن انسان می گردد و باید مهار شود.

آن دسته از آیات قرآن که ستایش گر نفس هستند، نفسهای خودساخته و وارسته انسانی را می ستایند که در پی کسب خصلتهای معنوی و ملکوتی اند . آن دسته از آیات قرآن که نفس را سرزنش می کنند، نفس حیوانی را مذمت می کنند که افق نگاهش محدود به دنیای زودگذر، پست و فانی است.

شماری از آیات که انسان را می ستایند، عبارت اند از:

۱. سورة بقره، آیه ۳۰ و سورة انعام آیه ۱۶۵؛ «انسان خلیفة الله و مسجود ملک است.»

۲. سورة احزاب، آیه ۷۲ و سورة دهر، آیه ۲ و ۳؛ «انسان امانتدار خداوند، سمیع و بصیر و آزاد است.»

۳. سورة اسراء، آیه ۷۰ و سورة شمس، آیه ۸ و ۹؛ «انسان دارای کرامت و شرافت و فضیلت الهام درونی است.»

۴. سورة بقره، آیه ۲۹ و سورة جائیه، آیه ۱۳؛ «نعمتها برای انسان و در تسخیر او است.»

روشن است فضیلتهای مطرح شده در این دسته آیات، برازنده افرادی نیست که در قرآن مذمت شده و از جانوران و یا جمادات، پست تر شمرده شده اند.

و شماری از آیات که به نکوهش انسان پرداخته اند، عبارت اند از:

۱. سورة حج، آیه ۶۶: [وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ]؛ «و او کسی است که احیا می کند شما را سپس می میراند و سپس زنده می کند به درستی که انسان بسیار ناسپاس است.»

۲. سورة علق، آیه ۶

— ۷: [كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنِيبِغٍ]؛ «نه به درستی که انسان طغیان می کند»

آن گاه که خود را بی نیاز می بیند.»

۳. سورة إسرائ، آیه

۱۱: [وَأَنَّ الْإِنْسَانَ

عَجُولًا]؛ «او شتاب کننده است.»

۴. سورة إسرائ، آیه

۱۰۰: [وَأَنَّ الْإِنْسَانَ

قَثُورًا]؛ «و انسان بخیل می باشد.»

۵. سورة كهف، آیه

۵۴: [وَأَنَّ الْإِنْسَانَ أَكْثَرَ

شَيْءٍ عِدًّا]؛ «انسان

مجادله گرتترین آفریده است.»

۶. سورة معارج، آیه

۱۹ - ۲۱: [إِنَّ الْإِنْسَانَ

خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ

الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ

الْخَيْرُ مَنُوعًا]؛ «انسان

حریص آفریده شده است؛

اگر بدی به او رسد جزع

کننده است و اگر نعمت

به او رسد بخل کنن ده

است.»

شهید مطهری (می

نویسد: «خودشناسی به

معنای این است که

انسان مقام واقعی خویش

را در عالم وجود درک

کند؛ بداند که خاکی

محض نیست، پرتوی از

روح الهی در او هست؛

بداند که در معرفت می

تواند بر فرشتگان پیشی

بگیرد؛ بداند که او

آزاد و مختار و مسئول

خویشتن و مسئول افراد

دیگر و مسئول آباد

کردن جهان و بهتر کردن  
جهان است.»

خود اصلی و خود طفیلی

ارزش انسان، به خود

انسانی او است، نه خود

حیوانی. خود حیوانی -

که خواسته هایش را

گاهی هوای نفس می

نامیم - خود طفیلی و

ابزار روح است. انسان،

موجودی جاندار است و

مثل سایر حیوانات به

خوراک، پوشاک، مسکن،

نیازهای جنسی و لوازم

و نیازهای یک حیوان

نیاز دارد؛ ولی این

نیازها جنبه مقدمی

دارد، نه غایی. آدمی،

نیامده است تا حیوان

باشد؛ بلکه آمده است

تا از زندگی حیوانی

خویش برای تکمیل

زندگانی انسانی و ابدی

استفاده کند .

بنابراین، انسان باید

خواسته های حیوانی خود

را طبق موازین شرع،

تعدیل و تنظیم کند؛ تا

آنها وسیله ای برای

تحصیل ارزشها باشد.

زندگی اصلی، حیات

طیبه انسانی است که

جاودانه و ابدی است: [وَأَنَّ

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ

أَلْبَسَ الْحَبْلَ وَالْآخِرَةَ

وَالْأُولَىٰ خَيْرٌ وَأَنَّ

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَلْبَسَ

الْحَبْلَ وَالْآخِرَةَ وَ

الْأُولَىٰ خَيْرٌ وَأَنَّ

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ

المُفْسِدِينَ<sup>۱</sup>: «و با آنچه خدایت داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مچ وی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد.»

حضرت علی (ع) می فرماید: «وَلَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا تَكَّ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا<sup>۲</sup>؛ چه بد تجارتی است که دنیا را ارزش نفس خود ببینی و عوض آن مقاماتی بدانی که برایت نزد خداوند منظور است.»

آن حضرت در جای دیگری می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ<sup>۳</sup>؛ هر که شخصیت خویش را گرامی بدارد، تمامی دنیا در چشمش کوچک می گردد.»

و نیز می فرماید: «إِنْ عَقَلْتَ أَمْرَكَ أَوْ أَصَبْتَ مَعْرِفَةَ نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَ أَزْهَدْ فِيهَا فَإِنَّهَا دَارُ الْأَشْقِيَاءِ وَ لَيْسَتْ بَدَارِ السَّعْدَاءِ<sup>۴</sup>؛ اگر درباره وضع خودت اندیشه کرده ای و درست خودشناسی کرده ای، پس از دنیا روی بگردان و

بی میل شو؛ زیرا خانه بدبختان است، نه جایگاه خوشبختان.» زندگی حیوانی، مقدمه و طفیلی است، نه هدف و اصیل و ابدی. اگر فردی به جنبه حیوانی خود اصالت داد و تنها برای تأمین خواسته ها و تمایلات حیوانی خود تلاش کرد و هدف خویش را لذت جویی از دنیا قرار داد و بس، گمراه شده و جایگاه شخصیتی خود را نشناخته است؛ زیرا روح ملکوتی را از فرماندهی انداخته و در چنگال هوس اسیر کرده است خداوند در قرآن می

فرماید: [وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ]؛ «و چه کسی گمراه تر از شخصی است که هدایت الهی را رها کرده و از هوای نفس پیروی می کند خداوند ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.» کشمکش نفس

مولوی کشمکش نفس را در داستان «مجنون و شتر» به این صورت بیان می کند: مجنون برای دیدار لیلی، سوار شتر شد و به سفر رفت. مجنون برای اینکه بتواند شتر را تند براند، کزّه شتر را در

۱. قصص / ۷۷.  
 ۲. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۳۲.  
 ۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۱، ح ۴۶۱۳.  
 ۴. همان، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴۷.

طویلہ گذاشت و سوار  
 شتر شد و حرکت کرد .  
 مجنون، دلدادہ لیلی  
 بود ولی تمام حواس شتر  
 دنبال بچه اش بود، کرۂ  
 شتر در اندیشہ مبدأ  
 بود و لیلی در اندیشہ  
 مقصد . هرگاه مجنون در  
 دنیای خیال خویش با  
 معشوق بود، مهار شتر  
 را رها می کرد و شتر  
 به طرف منزل مجنون  
 برمی گشت . مجنون هر  
 گاه به خود می آمد،  
 شتر را برمی گرداند و  
 می راند، ولی تا از  
 خود بی خود می شد، شتر  
 به سوی کرۂ شتر برمی  
 گشت . چندبار این رفت و  
 برگشت تکرار شد.  
**همچو مجنون در تنازع با  
 شتر**  
**گه شتر چربید و گه مجنون  
 خُر**  
**میل مجنون پس سوی لیلی  
 روان**  
**میل ناقه از پی طفلش  
 دوآن**  
**گفت ای ناقه چو هر دو  
 عاش**  
**ما دو ضد بس همره  
 نالایقیم**  
 ...  
 مولوی، رفت و برگشت  
 شتر را رفت و برگشت  
 بدن و روح به سوی دنیا  
 و آخرت می شمارد:  
**جان گشاده سوی بالا بالها  
 تن زده اندر زمین**  
**جنگالها**  
**میل جان اندر ترقی و شرف  
 میل تن در کسب اسباب و  
 علف**

**نمونه های از مصاف خود  
 ملکوتی و خود حیوانی**  
 در ادامه به دو مورد  
 از مواردی که نفس  
 ملکوتی با نفس حیوانی  
 در مقابل هم قرار می  
 گیرند، اشاره می شود:  
**۱. حضرت یوسف (ع) و زلیخا**  
 به هنگام اوج سلطنت  
 ظاهری حضرت یوسف (ع)،  
 زلیخا، بیوه، پیره زن  
 کور و فقیر شده بود به  
 جهت فقر و کوری بر سر  
 راه می نشست و گدایی  
 می کرد . به او  
 پیشنهادهایی از طرف  
 مردم می شد مثلاً یکی می  
 گفت: حال و روزت را به  
 عرض پادشاه برسان،  
 کمکت می کند، دیگری می  
 گفت : نه تو یوسف را  
 آزاری دادی، زندان  
 افکندی و ... ممکن است  
 مجازات کند. و ...  
 روزی بر سر راه  
 یوسف، بر سکوی بلندی  
 نشست و تا احساس کرد  
 موکب یوسف (ع) به  
 نزدیکی او می رسد با  
 صدای بلند چنین خواند:  
**«سُبْحَانَ مَنْ نَجَّعَ لَ الْمُلُوكَ  
 غَیْبِیْدًا بِمِغْصٍ یْتَهُمْ وَ  
 الْعَبِیْدَ مُلُوكًا یَطَاعُ تَهُمْ»**  
 من زه است خدایی که  
 پادشاهان را به سبب  
 نافرمانی، بنده می کند  
 و بردگان را بر اثر  
 طاعت، پادشاه می  
 گرداند.»

یوسف پرسید : کیستی؟  
 پاسخ داد: همانم که از  
 جان به تو خدمت می  
 کردم و آنی از یادت  
 غافل نبودم و... اکنون  
 کیفر هواپرستی خود را  
 چشیدم و آثارش را  
 دیدم، روزی اولین فرد  
 مصر بودم، اینک  
 خوارترین افرادم و این  
 نتیجه پیروی از  
 خود حیوانی است... یوسف  
 با بزرگواری پرسید :  
 آیا چیزی از محبت نسبت  
 به من در دلت مانده  
 است؟

پاسخ داد : آری، به  
 خدای ابراهیم (ع) قسم  
 یک مرتبه نگاه به  
 سیمایت برایم بیش از  
 یک دنیا طلا ارزش دارد.  
 حضرت گذشت ولی یکی  
 از معاونانش را برای  
 بررسی اوضاع زلیخا  
 فرستاد و گفت : بپرس  
 اگر شوهر داری، از  
 ثروت بی نیازت می کنم،  
 و اگر نداری با تو  
 ازدواج می کنم.

ابتدا زلیخا گفت :  
 پادشاه هم مرا مسخره  
 می کند : در جوانی از  
 من دور شد آیا در کوری  
 و پیری و...  
 حضرت یوسف (ع)

مقدمات ازدواج را  
 فراهم ساخت و شب عروسی  
 هم به نماز ایستاد و  
 از خداوند تعالی خواست  
 جوانی و شادابی را به  
 زلیخا باز گرداند.

ناگاه چشمانش شفا  
 یافت و دوشیزه ای جوان  
 گشت!

در روایتی از حضرت  
 امام صادق (ع) آمده  
 است : یوسف پرسید : چه  
 چیز تو را به این عشق  
 مبتلا کرد؟ گفت : زیبایی  
 شما. یوسف گفت : پس چه  
 خواهی کرد اگر پیامبر  
 آخر الزمان را ببینی؟!  
 او از من زیباتر و خوش  
 خوتر و با سخاوت تر  
 است، نامش مح مد (ص)  
 است. زلیخا گفت : راست  
 می گویی!

پرسید : تو که او را  
 ندیده ای، چگونه تصدیق  
 می کنی؟ گفت : تا نام  
 محمد (ص) را بردی  
 محبتش در قلبم افتاد.  
 خداوند به یوسف (ع)  
 وحی کرد : زلیخا راست  
 می گوید، ما نیز او را  
 به جهت علاقه و محبتی  
 که به پیغمبر ما محمد  
 (ص) دارد دوست می  
 داریم و خداوند به  
 یوسف امر کرد با زلیخا  
 ازدواج کند.

حضرت یوسف (ع) هم  
 هنگامی که مالک خزائن  
 زمین شده بود با  
 گرسنگی به سر می برد و  
 نان جو می خورد... می  
 گفت : می ترسم سیر شوم  
 و گرسنگان را از یاد  
 ببرم.

۱. بحار الانوار، محمد باقر  
 مجلسی، دار الکتب الاسلامیه،  
 تهران، ج ۱۲، ص ۲۸۲.



## ۲. وزیر شجاع

یکی از پادشاهان  
علاقه و ارتباط زیادی  
به زنان داشت، بیش تر  
اوقاتش در حرم سرا  
سپری می شد، سردار  
رشیدش که منصب وزارت  
را هم داشت، همواره او  
را نصیحت می کرد تا از  
اسارت حرم سرا نجات  
یابد و به خودِ ملکوتی  
خویش و امور مملکتی  
بیش تر رسیدگی نماید.  
بالاخره شاه نصیحت  
سردار شجاع را عمل کرد  
و چند روزی از برخی  
زنان کناره گرفت، یکی  
از کنیزگان زیرک، سبب  
را از شاه پرسید و با  
اصرار فهمید که تحت  
تأثیر موعظه سردار  
شجاع قرار گرفته است  
کنیزک پیشنهاد کرد :  
ممکن است مرا به او  
ببخشی تا مشاهده کنی،  
با او چه می کنم؛  
سلطان کنیز را به  
سردار بخشید، وقتی به  
خانه او رفت بسیار  
مورد توجه او قرار  
گرفت، زیرا هم خیلی  
زیبا بود هم خیلی زیرک  
و زرنگ و فریبا، پس از  
آن که دل وزیر را در  
کمند عشق خود سیر کرد،  
هر چه سردار می خواست  
نزدیکی شود، راه نمی  
داد و شرط و شروط می  
گذاشت یک بار گفت :  
ممکن نیست مگر این که  
یک بار سوارت شوم...

سردار که در مصاف  
هوس بشریت زمین خورده  
بود، پذیرفت، کنیز قبلاً  
زین و لجام و پالان  
و... آماده کرده بود و  
با شاه هماهنگی کرده  
بود که با فلان علامت  
بیاید و منظره را  
تماشا کند.

بالاخره در داخل  
منزل، سوارش شد و  
ناگاه شاه طبق قرار  
قبلی، ناظر ماجرا شد  
به وزیرش گفت : سردار  
شجاع این چه گرفتاری  
است که مبتلا شده ای؟  
شما که مرا از مجالست  
با نسوان باز می  
داشتی؟!

گفت : قربان ! می  
خواستم حضرت عالی به  
چنین بلیه ای مبتلا  
نشوید و سوارتان  
نشوند...  
فرشته خوی شود آدمی به  
کم خوردن  
اگر خورد چو بهایم  
بیوفتد چو جماد  
مژاد هم که بر آری مطیع  
ام تو گشت  
خلاف نفس که فرمان دهد چو  
یافت مراد

## مفاهیم سیاسی

۲



کاظم محدثی

هدایت در این زمینه نداند، نمی تواند گامهای رو به جلو را بردارد تا در این زمینه ماهر و موفق شود. بر این اساس، به اختصار بعضی از مفاهیم را تعریف می کنیم.

### ۱. تحلیل

تحلیل؛ به معنای گشودن و حل کردن و آشکار کردن زوایای پنهان است و نیز بررسی اخبار یک موضوع بر اساس روش تحلیل و کشف مجهولات بر پایه معلومات موجود. این واژه در مقابل تجزیه؛ یعنی جدا جدا کردن، مجزا ساختن و به دست آوردن چیزی جدید است؛ اما در اینجا مراد، ترکیب کردن نیست؛ بلکه منظور حل کردن، گره گشایی و بازکردن است.

در شماره گذشته (مبلغان ۱۹۱) موضوعی با عنوان «روش تحلیل سیاسی» ارائه گردید و در آن به مبحث «ضرورت و فوائد» تحلیل مسائل سیاسی پرداخته شد. در آنجا به مهم ترین دلایل ضروری بودن تحلیل سیاسی در زندگی اجتماعی و نیز فوائد آن اشاره گردید؛ اکنون در ادامه این موضوع به بحث «مفاهیم سیاسی» می پردازیم.

### مقدمه

یکی از رموز موفقیت در تحلیل سیاسی، شناخت صحیح و آشنایی با مفاهیم مرتبط با آن است. راه دستیابی به تعریف مفاهیم، رجوع به کتابهای فرهنگ سیاسی، منابع تخصصی علوم سیاسی و دایرة المعارفهای مرتبط است. اگر کسی تفاوت تحلیل سیاسی را با تفسیر

۱. فرهنگ لغت عمید، حسن عمید، نشر اشجع، تهران، ۱۳۸۹ ش، ذیل حرف «ت».

چنانکه حضرت موسی (ع) به خداوند عرض می کند: (وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي)؛<sup>۱</sup> «و گره از زبانم بگشای تا گفتارم را بفهمند.» گفتنی است که چون واژه تحلیل در درون خود تجزیه را شامل است، لذا به همان اکتفا می شود و کم تر از «تجزیه و تحلیل» سخن گفته می شود.

## ۲. پدیده سیاسی

هر واقعه، رخداد یا جریان که در اجتماع به وجود آید و به نحوی در ارتباط با سرنوشت سیاسی جامعه قرار گیرد، به طوری که ذهن مردم، مسئولان و مدیران اجتماع را متوجه خود سازد و برای نوع انسان قابل مشاهده و بررسی باشد، پدیده سیاسی نامیده می شود. به عبارت دیگر هر امر، واقعه، جریان، عامل، گروه، سازمان و یا نهادی که جوهر و واقعیت سیاسی داشته و توانایی اداره، تأثیر و دگرگونی امور جامعه، کشور و یا تمام دنیا را به هر میزان و به هر صورت، خواه مثبت و خواه منفی، داشته باشد، می توان پدیده سیاسی نامید. مانند پدیده های لیبرالیسم، جنگ تحمیلی، ضد انقلاب

و غیره.<sup>۲</sup>

## ۳. سیاست

سیاست مصدر فعل «سَاسَ، يَسُوْسُ» به معنای «امر و نهی کردن از موضع حکومت است» و در کتب لغت: «سَاسَ اِسَ اَلِقَ وَمَ؛ اَي دَبَّرَهُمَ وَ تَوَلَّى اُمْرَهُمْ»<sup>۳</sup> سیاست کرد قوم را یعنی تدبیر امور قوم را کرد و متولی امور آنها شد. «همچنین «سَاسَ اَلْاُمْرُ؛ اَي قَامَ بِه»؛ سیاست کرد امر را یعنی به انجام کار پرداخت.»

سیاست: مملکت داری، اصلاح امور مردم، اداره کارهای مملکت، حکمرانی بر رعیت و اداره کردن امور مملکت<sup>۴</sup> و مراقبت از امور داخلی و خارجی کشور است.<sup>۵</sup>

تعریف ما - همان طور که ذیل عنوان پدیده سیاسی ملاحظه شد - بار مکتبی نداشته و معیارها و مقاصد الهی در آن نیامده است و بیش تر مفهوم اداره حکومت و روابط بین حکومت و جامعه را قصد کرده ایم. معمولاً این نوع تعریفها به علت

۲. فن تحلیل سیاسی، حمید فرهادی، انتشارات فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۹.

۳. المنجد، لوئیس معلوف، المطبعة الكاثوليكية، بيروت.

۴. فرهنگ لغت معین، محمد معین، نشر بهزاد، تهران، ۱۳۹۰ ش، واژه «س».

۵. فرهنگ عمید، حسن عمید، ج ۲، ص ۱۲۵۶.

۶. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷ ش، ص ۷۴۱.

تأثیرپذیری از فرهنگ نظامهای قدرت مدار و شاه سالاری است که همه چیز را از موضع قدرت، حکومت و زورمداری تبیین کرده و می کنند و جایی برای مردم و سیاست آنها نگذاشته اند و مردم را در مفهوم سیاست حذف نموده اند. نتیجه اجتماعی این تعریفها و تبیینها در طول سالیان دراز روحیه ای در جوامع پدید آورده که مردم را از دخالت جدی در تعیین سرنوشت و اداره امور خویش باز داشته است با توجه به مطالب فوق، درک معنای سیاست نیازمند بازگشت به ریشه و تبار آن است. سیاست در ادبیات سیاسی لااقل از دو تبار برخوردار است؛ اسلامی و غربی.

از امام حسن مجتبی (ع) درباره تعریف

سیاست پرسیده شد، حضرت فرمودند: «السِّيَاسَةُ أَنْ تَرْعَى حَقَّ وَحَقِّ اللَّهِ وَحَقَّ وَقِ الْأَخِيَّ أَيْ وَحَقَّ وَقِ الْأُمَّ وَاتِّ؛ قَامَ أَحَقُّ وَقِ اللَّهِ فَ أَدَاءُ مَا أِ طَلَبَ وَ الْأَجْتِنِ ابْ عَمَّ ا نَهْ ي وَ أُمَّ ا حَقَّ وَقِ الْأَخِيَّ اءِ فَهْ يِ أَنْ تَقِ وَمِ بَوَاجِبِ كِ نَحْ وَ إِخْوَانَ كِ وَ لَا تَتِ أَخْرَعِ نِ حُدْمِ ةِ أُمَّتِ كِ وَ أَنْ تَخْلِ صَ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لِأُمَّتِهِ وَ تَرْفَعِ عَقِيدَتَكَ فِي وَجْهِهِ إِذَا خِ ادَّعَى نِ الطَّرِيْقِ السِّ وَي وَ أُمَّ ا حَقَّ وَقِ الْأُمَّ وَاتِّ، فَهْ يِ أَنْ تِ ذَكَرَ

حَقِّي رَاتِهِمْ وَ تَتَّعِاضِي عِ نِ مَسْ أَوْيِهِمْ فَ إِنْ لَهُ مِ رَبِّ ا يُحَاسِبُهُمْ؛<sup>۱</sup> سیاست این است که حقوق خداوند، زندگان و مردگان را رعایت کنی. اما حقوق خداوند؛ اجرای خواسته ها و پرهیز از نواهی او است. حقوق زندگان؛ با انجام وظیفه نسبت به برادران و عدم تأخیر در خدمت گذاری به امت محقق می شود و اینکه انسان به ولی امر (حاکم) وفادار باشد، آن گونه که او وفادار به مردم است و هنگامی که حاکم از راه راست منحرف شد، در مقابلش بایستد. حقوق مردگان؛ با ذکر خوبیها و چشم پوشی از بدیها رعایت می شود؛ زیرا خداوند آنها را محاسبه می کند.» در قرآن مجید و

احادیث ائمه)، چیزی به نام «تعریف سیاسی» و بیان مفهوم آن به طور اختصاصی نیامده است؛ ولی از رهبری جوامع و هدایت آنها توسط انبیا) و تشکیل حکومتها و لزوم مقابله با فراعنه و ظالمین و مقاتله و جهاد فی سبیل الله، و ویژگیهای حکام و مردم و... سخن فراوانی به میان آمده است. در عهدنامه

۱. الحیاة، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، ص ۶۲۰.

امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر، دستور عملهای مهم و مؤثری در نحوه حکومتداری آمده است که حاوی دیدگاه های اسلام درباره سیاست و اداره جامعه می باشد.

در تبار غربی واژه سیاست معادل «Politics» است که از واژه یونانی «Polis» اخذ شده که آن را معادل کلمه «شهر» در یونان قدیم گرفته اند.

مفهوم محوری در سیاست، قدرت است؛ زیرا بدون کسب قدرت امکان حاکمیت، تصرف و اداره امور در یک کشور وجود ندارد. اندیشمندان سیاسی تعاریف اصطلاحی فراوانی را در کتابهای مبانی و فرهنگ علوم سیاسی درباره این واژه آورده اند که نیازی به بیان آنها نیست. در اینجا خلاصه دیدگاه ها را در تعریف مختار خود از سیاست بیان می کنیم. بنابراین، سیاست یعنی علم و هنر کسب و حفظ و استمرار قدرت برای رسیدن به هدف، پس کسی می تواند در سیاست موفق باشد که با مباحث تئوریک علم سیاست آشنا باشد.

تعریف ارائه شده می

تواند در هر دو گفتمان اسلامی و غربی بر سیاست صادق و منطبق باشد؛ اما آنچه تفاوت معنادار ایجاد می کند، نوع هدف و چگونگی و ابزار دستیابی به قدرت است. در صورتی که هدف، سعادت انسانها در دنیا و آخرت باشد و از ابزارهای مشروع در مبارزه استفاده شود؛ تعریف اسلامی سیاست محقق می شود؛ اما اگر هدف منافع شخصی و مادی، ارضای شهوات و سایر اهداف ناپسند دنیایی باشد و به اصطلاح «هدف وسیله را توجیه کند» نمی توان نام اسلام ی بر آن گذاشت. در گفتمان اسلامی به این نوع از سیاست، «سیاست شیطانی» گفته می شود. در دنیای غرب پس از رنسانس، اصل و محور در سیاست، قدرت و همین سیاست شیطانی محسوب می شود و استفاده ابزاری از دین، مقدسات و اخلاق برای رسیدن به اهداف سیاسی، جایز است. در این نوع سیاست، دین و اخلاق از سیاست جدا شمرده می شود و سیاست غرب بر همین مبنا استوار است.

نباید تصور کرد که کسب قدرت در مفهوم اسلامی سیاست، مذموم است؛ بلکه نیت و انگیزه در کسب قدرت

۱. سیاست، ارسطو، ترجمه: حمید عنایت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش، ص ۶۳.

ملاک است؛ وگرنه بدون این ابزار (حکومت) ارشاد دینی دیگران مشکل یا ناممکن است. بی تردید در گفتمان اسلامی، دین و اخلاق از سیاست جدا نیستند و استفاده ابزاری از آنها ناپسند است. نکته مهم در تعریف اسلامی سیاست، هدایت است؛ هدایت فرد و جامعه به صلاح و سداد و سعادت دنیا و آخرت.

#### ۴. قدرت

با توجه به اهمیت جایگاه قدرت در سیاست، شناخت این واژه ضروری است. قدرت را توانایی، نیرو و توان انجام یا ترک کاری تعریف کرده اند.<sup>۲</sup>

در تعریفی عام می توان گفت: قدرت؛ یعنی توانایی اعمال اراده خود بر دیگران. اگر کسی فردی را به انجام کاری وادارد یا او را از کاری که می خواهد انجام دهد، باز دارد، قدرتمند است و در غیر این صورت ناتوان محسوب می شود. همین قاعده در صحنه اجتماع درباره گروه ها، اقشار، احزاب، دولت و نیروهای اجتماعی صادق است.

نکته مهم در مفهوم شناسی قدرت، چگونگی اعمال آن است. بر این مبنا مفاهیمی چون: زور، فریب، نفوذ و اقتدار باید شناخته شوند.

#### زور: به معنای

واداشتن یا بازداشتن بدون رضایت طرف مقابل از طریق فشار فیزیکی یا فشار بر جسم و با استفاده از ابزارهای تهدید کننده مانند اسلحه و نظیر آن است

#### فریب: گاهی اعمال

قدرت و سلطه بر دیگران از راه فریب انجام می شود. با بهره گیری از تبلیغات نادرست، باطل جلوه دادن حق و بالعکس، وارونه سازی حقایق، تحلیلهای نادرست و اخبار کذب. صاحب قدرت فرد یا گروه مقابل را وادار به انجام خواست خود می نماید. با ابزار فریب، معمولاً احساسات افراد هدف قرار می گیرد و تلاش می شود تا به آنان توجیه سیاسی کاذبی قبولانده شود.

#### نفوذ: عامل کارساز

در نفوذ، تأثیر بر درون، اندیشه و روان طرف مقابل است. قلب، مغز و اراده رقیب تحت کنترل و پیرو صاحب قدرت قرار می گیرد. در اینجا عشق و محبت نقش آفرین هستند. در نفوذ، تحمیل و فریب مطرح

۱. صحیفه نور، سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۱۳، صص ۲۱۷ - ۲۱۸.  
۲. ر.ک: فرهنگ دهخدا، معین و عمید، و المنجد، ذیل واژه قدرت.

نیست؛ بلکه رضایت و اعتماد به مشروعیت صاحب قدرت نیز وجود دارد. بین صاحب نفوذ و پیرو به نوعی رابطه مراد و مریدی با درجات متفاوت وجود دارد و روح و باور پیروان در تسخیر صاحب نفوذ است گفتنی است که نباید به نفوذ در تمام اشکال آن نگاهی مثبت داشت . همیشه انسانهای شایسته، صاحب نفوذ نیستند؛ بلکه گاهی اشخاص منفی نیز صاحب نفوذ می شوند.

عوامل مختلفی موج ب می شود تا فردی از قدرت نفوذ، آن هم در اعماق وجود فرد یا جامعه برخوردار شود . تقوا و اخلاق نیک، عدالت ورزی، حسن شهرت، جاذبه های شخصی، زیبایی، موقعیتهای اجتماعی و شغلی، تشریفات مادی، تبلیغات، علم و اجتهاد، لیاقت و کردانی، فداکاری در ایام خطر، تواناییهای فکری، خلاقیت و نوآوری و مانند آنها . بنابراین، از دو نوع نفوذ می توان نام برد: مثبت و منفی.

مظهر نفوذ مثبت را در انبیا و اولیای الهی و ائمه ( و نیز عالمان وارسته ای چون امام خمینی) می بینیم .

در مقابل، بعضی از مخالفان برجسته آنان نیز به نسبت در پیروان خود صاحب نفوذ بوده اند.

### اقتدار : هرگاه شخص

«الف» شخص «ب» را به کنش یا واکنش وادارد و شخص «ب» از روی عقل، فرمان «الف» را اطاعت کند، اقتدار شکل پذیرفته است . بنابراین، عامل پذیرش در اقتدار، عقل و قانون است . مثال این شیوه در اطاعت از دستور مافوق از سوی زبردستان یا اطاعت مدیران از رؤسای بالادست است که طبق قانون و عقل، موظف به اجرای دستورات هستند و در صورت سرکشی و سرپیچی طبق قانون با آنان برخورد می شود.

### 5. نظریه سیاسی

معمولاً هر کس و هر گروهی، در هر موضوعی اظهار نظر می کند . اظهار نظر؛ یعنی ارائه برداشت شخص یا گروه از آن موضوع و این غیر از نظریه است . نظریه، نظری است که بر حسب بینش و دانش و برداشت در چارچوبی معین و برای اهدافی مشخص ارائه می شود.

نظریه سیاسی، غیر از نظریه علمی در علوم دقیقه و دانش تجربی است؛ زیرا در آن علوم امکان تجربه و تکرار

تجربه به کمک ابزار و روش‌های علمی میسر است؛ اما در علم سیاست - که از علوم انسانی است - امکان تجربه بسیار محدود است و ممکن است یک نظریه سیاسی درباره دو شخص سیاستمدار، دو نتیجه متفاوت بدهد. نظریه سیاسی ممکن است:

۱. بر اساس احتمالات ارائه شود: رویدادی تأثیرگذار در سیاست رخ داده است؛ اما هنوز اطلاعات کافی درباره آن در دست نیست. مانند حادثه فروریزی برجهای دوقلوی آمریکا؛

۲. برای تبیین باشد: روشنگری و آگاهی بخشی در رویداد یا جریان سیاسی؛

۳. بیان علمی موضوع باشد: یعنی با توجه به محوریت علم مورد نظر، مثلاً روانشناسی سیاسی، نظریه اظهار شود؛

۴. هنجاری باشد: با بینش ارزشی یا برای ارزشیابی اظهار نظریه شود و ...

بنابراین، نظر سیاسی مربوط به هر فرد حقیقی یا حقوقی سیاسی و حق اوست؛ ولی نظریه سیاسی مربوط به آشنایان و اصحاب سیاست است.

## 6. جریان سیاسی

جریان سیاسی به سلسله وقایع و حوادث سیاسی مرتبط با هم که بر اساس اهداف، محورها و روند مشخصی انجام می‌شوند، گفته می‌شود.

مانند جریان استعمار غرب یا جریان مشروطه خواهی در نهضت مشروطه ایران، و یا جریان نفاق در انقلاب اسلامی ایران که در هر کدام از این جریان‌ها، صدها واقعه سیاسی اتفاق افتاده است، مانند حملات غرب به کشورهای کوچک و پیمانهای نظامی و اقتصادی. یا در جریان مشروعه خواهی، اعدام آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری و تحصن طرفداران او در حرم حضرت عبدالعظیم و ... . و یا در جریان نفاق، در انقلاب اسلامی ایران، انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله بهش تی و ۷۲ تن از یارانش، و شهادت آیت الله مطهری و شهدای محراب، و فرار سردسته منافقین در معیت بنی صدر توسط خلبان شاه. در علم سیاست و به ویژه تحلیل سیاسی، شناخت جریان‌های سیاسی و نوع ارتباط وقایع و حوادث سیاسی با جریان‌های سیاسی، بسیار مهم و تعیین کننده است. معملاً وقایع سیاسی را باید در ارتباط با جریان‌ها مربوطه شناسایی، ارزیابی و تحلیل کرد. به طور مثال: خرید و فروش منازل در یک کشور، ولو توسط اتباع



سایر کشورها، امری عادی است؛ اما هنگامی که صهیونیستها در فلسطین شروع به خریدن منازل و زمینهای اعراب مسلمان با قیمتها ی گزاف کردند، چون در ارتباط با جریان سیاسی صهیونیسم جهانی بود، حساسیتهای دلسوزان آگاه را برانگیخت، و آنان کوشیدند مانع اجرای این توطئه شوند. و یا دیدار مسئولین هر کشور با کشوری دیگر، ولو با یکدیگر به شدت مخالف باشند، امری طبیعی است؛ ولی دیدار آقای بازرگان با برژینسکی در سفر الجزایر، در ایران انعکاس خاصی یافت و منجر به استعفای دولت موقت گردید؛ زیرا با توجه به «جریان سیاسی لیبرالها» و نظریه سیاسی آنها درباره ارتباط با آمریکا، و سوءظنهای موجود نسبت به این سیاست و دولت موقت، این دیدار مفهومی غیرعادی داشت و به اصطلاح دیداری معنادار بود.

## 7. تحلیل سیاسی

با توجه به تعریف واژه های تحلیل، سیاست و قدرت، هم اکنون می توانیم تحلیل سیاسی را بشناسیم. تحلیل سیاسی؛ یعنی توصیف و بررسی پدیده های مربوط به قدرت و اداره اجتماع،

به منظور پاسخگویی به چگونگی و چرایی وقوع آن، ریشه یابی علل وقوع یک حادثه و کشف روابط آن برای شناخت حادثه.

تحلیل سیاسی؛ یعنی رسیدن به ظواهر یک رخداد سیاسی و لایه های پنهان آن و درک انگیزه ها و اهداف بانیان آن. تحلیل سیاسی به معنای گره گشایی، تقسیم یا تجزیه پدیده سیاسی، توصیف درست واقعه و تبیین یا کشف روابط بین اجزای آن است. با این نگاه، تحلیل سیاسی همچون یک نظام یا سیستم است که ورودی، پردازش، خروجی و بازخورد خاص خود را دارد و ضمن وقوع در یک محیط سیاسی از آن تأثیر پذیرفته و بر محیط تأثیر می گذارد. در مجموع تحلیل سیاسی را به صورت زیر تعریف می کنیم:

مشاهده درست، توصیف دقیق و بررسی یک پدیده سیاسی و چرایی (انگیزه و اهداف) آن؛ تا با کشف علل، ابهام زدایی و تبیین زوایای تاریک و پشت پرده، آینده رخداد را پیش بینی کرده، توان تصمیم سازی و تصمیم گیری پیدا کنیم و مخاطبان را در جهت خواست خود رهبری و هدایت نماییم. همان گونه که برای

شناخت مفهوم قدرت، مفاهیم مرتبط با آن را شناسایی کردیم، برای روشن تر شدن مفهوم تحلیل سیاسی نیز ضروری است مفاهیم نزدیک به آن را باز شناسیم.

### 8. تفسیر سیاسی

توضیح و توصیف پدیده ها و اصطلاحات سیاسی و شرح موارد مبهم در تحلیل سیاسی است. برای نمونه در حمله سی و سه روزه اسرائیل به لبنان که با پیروزی شکوهمند حزب الله همراه بود، وزیر امور خارجه آمریکا (رایس) اعلام کرد که: هدف ما از پشتیبانی اسرائیل در این حمله، ایجاد خاورمیانه بزرگ است. تا اینجا هدف پشتیبانی آمریکا از اسرائیل را تحلیل سیاسی بیان می کند؛ اما خاورمیانه چیست؟ به چه کشورهایی اطلاق می شود؟ خاورمیانه کوچک به چه معناست؟ اکنون منظور از خاورمیانه بزرگ چیست؟ پاسخ این سؤالات را تفسیر سیاسی روشن می کند. شرح و بسط ابعاد مبهم، لغات و اصطلاحات دشوار در تحلیل سیاسی، به معنای تفسیر سیاسی است.

یادآور می شویم که گاهی تفسیر سیاسی با تحلیل سیاسی مترادف گرفته می شود.

### 9. توجیه سیاسی

به مفهوم بیان تحلیل همراه با دلیل و استدلال، به منظور درست نمایی نظر و اقناع مخاطب است. مثال: در بحث انرژی هسته ای، بارها مسئولان و ملت ایران با شعار حق مسلم از آن یاد کرده اند و بر مقاومت و پایداری تا حصول نتیجه تأکید کرده اند.

در توجیه سیاسی، وظیفه آن است که تحلیل گر دلالت ضرورت دست یابی به انرژی هسته ای و علت مقاومت ملت را در برابر کارشکنیهای آمریکا و اروپا بیان کند. چرا انرژی هسته ای حق مسلم ماست؟ چرا باید در برابر استکبار در این زمینه مقاومت کنیم؟ پاسخ به این پرسشها و نظایر آن، توجیه قانع کننده ای در اختیار مخاطبان قرار می دهد و آنان را به ادامه راه امیدوار می سازد.

سیاست صلح امام حسن (ع) در مقابل معاویه/ و قیام امام حسین (ع) در مقابل یزید/ هر دو به حق بوده، توجیه گر سیاسی لازم است دلایل صلح امام حسن (ع) و علت قیام تمام عیار امام حسین (ع) را روشن سازد تا مخاطبان از نظر فکر و عقل اقناع

شوند. اما توجیه بر دو گونه است: «منطقی و درست» یا «منفی و کاذب».

در توجیه منفی و کاذب، از دلایل نادرست استفاده می شود و با بهره گیری از مغالطه، سفسطه و فریب، توجیه گر خواست خود را در قالب تحلیلی نادرست به شنونده القاء می کند. مثلاً برای کوبیدن یک شخصیت، به جای پرداختن به خود آن شخص، او را عضو فلان حزب معرفی می کنند و نقاط ضعف حزب او را بر می شمردند و یا به جای پرداختن به افکار، گرایشها و رفتار آن فرد، حرکت اطرافیان یا خانواده اش را بهانه ای برای کوبیدن شخص قرار می دهند و هدف مورد نظر خود را القاء می کنند. این نوع توجیه، غیر منطقی و غیر منصفانه است؛ ولی در توجیه منطقی و مثبت، مواضع فرد با ابزار عقلانی، منطقی و درست نفی یا اثبات می شود.

#### 10. موضع گیری سیاسی

در تحلیل سیاسی، موضع گیری سیاسی به معنای بیان رأی و نظر مثبت یا منفی درباره راهکارهای پیش روی آینده است. به عنوان مثال: در بحث جهانی شدن اقتصاد، پس از

تحلیل آن؛ یعنی بیان انگیزه ها و اهداف و چگونگی جهانی شدن در این عرصه، این پرسش پیش می آید که: آیا به سا زمان تجارت جهانی بپیوندیم یا نه؟ پاسخ مثبت یا منفی در این باره، موضع شخص را بیان می کند. یا از آژانس بین المللی انرژی اتمی، با توجه به برخوردهای قرون وسطایی آن با ایران - تحت فشار آمریکا و اروپا - خارج شویم یا به عضویت خود ادامه دهیم؟ آیا با آمریکا در ای ن مقطع مذاکره کنیم یا نه؟ هر نوع پاسخ مثبت یا منفی در این باره، موضع گیری سیاسی محسوب می شود. گفتنی است که عوامل مختلفی مانند سن، جنس، منافع، مبحث سیاسی و به ویژه مکتب یا ایدئولوژی در موضع گیری سیاسی مؤثرند.

#### 11. هدایت سیاسی

هدایت یا رهبری سیاسی به معنای ارائه طریق و نشان دادن راه به مخاطبان یا مردم است. مثلاً اگر بخواهیم درباره رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) تحلیل

داشته باشیم، پس از  
 بیان چگو نگی تأسیس و  
 چرایی ایجاد آن، در  
 تفسیر سیاسی موقعیت  
 جغرافیایی، مسئله حق  
 تاریخی فلسطینیان در  
 حاکمیت بر سرزمین آباء  
 و اجدادی شان و مواضع  
 همسایگان آن را بیان  
 می کنیم و با بیان  
 دلایل و مستندات، نظر  
 خود را با توجیه درست  
 سیاسی توضیح می دهیم.  
 تحلیل گر سیاسی می  
 توان د در اینجا متوقف  
 شود؛ اما نگفته است که  
 موضع ما در مقابل این  
 پدیده چه باید باشد؟!  
 در ادامه، موضع گیری  
 سیاسی نسبت به نفی یا  
 اثبات کیان صهیونیستی  
 بیان می گردد؛ اما  
 پرسش این است که چه  
 باید کرد؟ آیا باید با  
 این کیان همزیستی داشت  
 یا در مقابل آن  
 ایستاد؟ در اینجا  
 هدایت سیاسی مطرح می  
 شود و تحلیل گر سیاسی  
 راه آینده را - که  
 همان حمایت از مردم  
 فلسطین و تلاش برای محو  
 اسرائیل غاصب از صفحه  
 روزگار است - اعلام می  
 کند و راه آینده خود و  
 دیگران را روشن می  
 سازد.

ادامه دارد...



داود ترابی میبیدی

م

با بیان و یا تصویر شیرین و جذاب، زشتیها و کاستیها را نمایش می دهد و مخاطبان خود را با تبسمی معنادار به تفکر درباره اصلاح وضع موجود و امید دارد. پس باید بدانیم: «طنز سخنی است جدی و در پی تفهیم حقیقت، بدون تلخی و با لعاب نازک اندیشی و نازک گویی و ظریف کاری و لطیف پردازی، و با مقوله فکاهی و مطایبه متفاوت است.»<sup>۲</sup>

پس هجو در لغت ی‌عنی: «نکوهیدن و شمردن معایب کسی، دشنام دادن کسی را با شعر». هجو و

«هجو» یکی از قالبهای بیانی مثل داستان است که باید مبلغ دینی از جایگاه آن اطلاع کافی داشته باشد تا در موقع لزوم، برای بیان معارف و احکام اسلامی از آن استفاده کند و از آسیبهای آن برحذر باشد.

#### مفهوم هجو

در ادبیات فارسی موضوع «هجو» را در کنار «طنز» قرار داده و به آن پرداخته اند. در لغت: «طنز به معنای بر کسی خندیدن، عیب گرفتن و سخن به رموز گفتن می باشد.»<sup>۱</sup> و در اصطلاح ادبی: «اثری است که در بر شمردن زشتیها و رذایل فردی یا جمعی و آگاه کردن مردم از

۲. طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، نشر بهبهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۲.  
 ۳. پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق، گروه معارف مرکز پژوهشهای صدا و سیما، نشر بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۹.  
 ۴. همان، ص ۵۴.  
 ۵. لغتنامه دهخدا، ج ۱۳، ص

۱. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، نشر مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش، ج ۱۰، ص ۱۵۵۲۱.

طنز «...برخاسته از تمایلات درونی و خواهشهای طبیعی انسان [است]. یکی برخاسته از روح دشمنی و عناد و دیگری برآمده از ذوق سلیم و لطافت و ظرافت طبع بشری [که] در پوشش طنز نمایان شده است.»<sup>۱</sup> از این رو، یکی از شاخصه های بارز هجو، صراحت تعبیرات و مفاهیم است.

«فرق هجو و طنز در این است که غالباً طنز با استهزاء و کنایه های بی شمار همراه است و اغلب از هجاء مؤثرتر است؛ اما صراحت تعبیرات و مفاهیم هجو را ندارد؛ یعنی به طور غیر مستقیم و به تعریض و تلویح عیوب و نقایص را بازگو می کند.»<sup>۲</sup> ادیبان، طنز را جراحی و هجو را سلاحی معرفی می کنند و در نزاهت دامن طنز، آن را تعلیم و تدریس مبتنی بر هدف متعالی بیان کرده اند.<sup>۳</sup> **پیشینه هجو**

«در شعر پیش از اسلام در ایران سابقه ای از هجا در دست نداریم. در شعر جاهلی عرب هجا یک

سنت رایج بوده است. هجا و مفاخره در ادب عرب رفیقان یک راه اند. شکل خاص زندگی در بیابان، زد و خورد دائم زبان را نیز به مدد بازو کشانده است. رجزها و مفاخره ها که در آثار عرب بازمانده است، گونه ای از وسایل سرکوبی دشمن است. جنگجو پیش از آغاز نبرد از دودمان خویش سخن می گوید، از پهلوانان و نام آوران خود یاد می کند و با ذکر این مفاخر خود را تسلی می دهد و در مقابل، دشمن را با هجا تضعیف می کند، تا حدی که دسترسی به وی آسان شود.»<sup>۴</sup> در جنگهای صدر اسلام نیز این روش وجود داشته است.

### جایگاه هجو در قرآن

۱. مراد از «أَذَى

كَثِيراً» در آیه [وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أذى

كَثِيراً]؛ «و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده (یهود)، و [همچنین] از مشرکان، سخنان آزاردهنده

فر اوان خواهید شنید.»

۲۰۷۳۹. ۱. تلخند، مهدی برهانی، نشر کندو، تهران، اول، ۱۳۷۲ش، ص

۲۸. ۲. طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ص.

۳. طنز سراپان ایران؛ از مشروطه تا انقلاب، محمدباقر نجف زاده بارفروش و مرتضی فرجیان، نشر بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ش، ج ۳، ص ۸۰۷.

۴. چشم انداز تاریخی هجو، عزیزالله کاسب، نشر عزیزالله کاسب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹. ۵. وقعه صفین، نصر بن مزاحم، مترجم: پرویز اتابکی، نشر انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ص ۵۷۸. ۶. آل عمران / ۱۸۶.

هجو پیامبر (ص) و اصحاب آن بزرگوار می باشد.<sup>۱</sup>

چگونه این امور «أذی کثیراً» نباشد، در حالی که تأثیر تخریب و هجو شخصیت پیامبر (ص) و مسلمانان راستین از حمله نظامی به مراتب بیش تر می باشد؟ از این رو، اهل کتاب، به ویژه یهودیان و مشرکین از سلاح هجو تا آنجا که در توان داشتند، استفاده کردند.<sup>۲</sup>

۲. در آیه ذیل خداوند نوعی دیگر از هجو یهود نسبت به مسلمانان را بیان می کند و می فرماید: [یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا لِكَافِرِينَ عَذَابُ أَلِيمٍ]؛<sup>۳</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید! (به

پیامبر) نگویند: راعنا، (یعنی رعایتان کن! که یهودان تحریف و معنی به ناسزا کنند)؛ بلکه بگویند: ما را بنگر! و گوش فرا دارید که کافران عذابی الم انگیز دارند.» گروهی از یهود نزد پیامبر (ص) می آمدند و

پرسشهایی می کردند و پاسخهای آن حضرت را به ظاهر می پذیرفتند؛ ولی پس از رفتن، نزد دشمنان زبان به سخره می گشودند و سخنان حضرت را تحریف می کردند. این آیه به همین مناسبت نازل شد.

کلمه «راعنا» در زبان عربی به معنی «مراعات ما کن» است؛ اما به زبان عبری به معنی هجو و سب است و از «رعونت» گرفته شده که به معنی کم خردی می باشد.<sup>۴</sup>

و مقصود از «پیچاندن زبانشان» این بوده که کسرة عین را به طرزی ادا می کردند که حرف «یاء» به آن اضافه می شد و در حقیقت «راعینا»؛ یعنی «چوبان ما» می شد!

۳. سوره «مسد» سراپا هجو ابولهب و همسر پلیدش می باشد.

۴. در سوره «کوثر» نیز خداوند بدخواهان پیامبر (ص) را هجو نموده است؛ زیرا «ابتر» در اصل به معنی «حیوان دم بریده» است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتک و توهین به

۱. اطیب البیان فی تفسیر

القرآن؛ سید عبد الحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۴۵۲.

۲. اسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نشر نی، تهران، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۴.

۳. بقره / ۱۰۴.

۴. کشف الأسرار و عدة الأبرار، رشید الدین احمد بن ابی سعد میبدی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، نشر جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ بیستم، ۱۳۸۴ش، ج ۲۰، ص ۶۶۳.

حضرت بود، و تعبیر «شائی» بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کم ترین ادب را نیز رعایت نمی کردند و عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود. در حقیقت قرآن می گوید: این لقب خود شماسست، نه پیغمبر اکرم (ص).

### هجو در روایات معصومین

در اسلام توهین، تمسخر و هجو دیگران، حرام و دفاع از آبروی آنان واجب می باشد، لذا در تاریخ نقل شده است: «حفصه و عایشه، حی بن احطب را یهودی زاده خواندند. او به پیامبر (ص) شکایت کرد. حضرت فرمود: چرا نگفتی از اولاد هارون و عمویم موسی هستم و دخترم همسر رسول خداست؟» بنا بر این نقل، پیامبر (ص) از آبروی «حی بن احطب» دفاع کرد. سیره پیامبر (ص) بیانگر اهتمام به هجو معاندان سنگ دل و همچنین برخورد با شعرا و هجو سُرّایان مشرک است.

در مقابل، پیامبر اسلام (ص) برای رهایی از شرارتهای سران یهود

که هتاک و پرده در بودند، از سلاح هجو استفاده فرموده اند. از جمله روزی حضرت به «حسان بن ثابت» فرمود: «لَا يَزَالُ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا دَبَّ بَتَّ عَنَّا؛ مادامی که از ما دفاع می کنی (دشمنان را هجو می کنی) پیوسته روح القدس با توست.»

«پیامبر در طول حکومت الهی خود تنها دستور قتل تعداد انگشت شماری را صادر فرمودند و دستور دادند آنها را هر کجا یافتند - اگرچه به پرده کعبه خود را آویخته باشند - آنان را به قتل برسانند. از جمله دو کنیز آوازه خوان که در هجو رسول خدا (ص) شعر می خواندند.

پیامبر اسلام (ص) به هجو دشمنان قسم خورده اسلام توجه خاصی داشتند. «کعب بن مالک» به آن حضرت عرض کرد: درباره شعر چه می فرمایی؟ حضرت فرمود: مؤمن با شمشیر و زبان خویش جهاد می کند. به خدایی که روحم در دست اوست! (به وقت هجو کردن کفار) گویی آنها

۳. تفسیر الصافی، ملا محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ، ج ۴، ص ۵۷.  
 ۴. السیره النبویه، ابن هشام (م ۲۱۸)، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ هـ، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ سی و هفتم، ۱۳۸۶ هـ، ج ۲۷، ص ۳۷۵.  
 ۲. لطائف الطوائف، فخر الدین علی بن حسین صفی، نشر اقبال، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ هـ، ص ۶۸.



را با تیر می زنید.<sup>۱</sup>  
 حضرت علی (ع) در  
 خطبه شششقیه خلیفه سوم  
 را اینگونه هجو فرموده  
 است: «الی ان قام ثالث  
 القوم نافعاً حُضْنِهِ بَيْنَ  
 نَثِيلِهِ وَ مُغْتَلَفِهِ وَقَامَ  
 مَعَهُ بَنُو ابِيهِ يَخْضُمُونَ  
 مَا لَ اللهُ حَضَمَ الْاَبِيلَ نَبْتَهُ  
 الرَّبِيعِ، اَلِي اِنْ تَكْتَأَ  
 فَتَلَّهُ وَ اَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ  
 وَ كَبَّتْ بِهٖ بِطَنُّهُ»؛ تا  
 آنکه سومین آن گروه به  
 پا خاست، آکنده شکم،  
 میان سرگین و چراگاهش.  
 خویشاوندان وی نیز قد  
 علم کردند و مال خ دا  
 را با تمام دهان،  
 مانند شتری که علف  
 بهاری را می خورد،  
 خوردند تا آنگاه که  
 رشته اش باز شد و  
 کارهای ناهنجارش مرگش  
 را رساند و شکم پرستی  
 او را با سر (در مرگ)  
 درآورد.» ابن ابی  
 الحدید ای ن خطبه را  
 تندترین هجو عرب  
 دانسته است.<sup>۲</sup>  
 حضرت علی (ع) مانند  
 پیامبر (ص) از شاعرانی  
 که برای دفاع از اسلام،  
 دشمنان را هجو می  
 گفتند، دفاع می کرد.<sup>۳</sup>  
 روزی امام مجتبی (ع)

به «عمر و عاص» فرمود:  
 «قَدْ هَجَوْتُ رَسُولَ اللهِ (ص)  
 بِسَبْعِينَ بَيْتاً مِنْ شَعْرِ  
 فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): اَللّٰهُمَّ  
 اِنِّي لَا اَحْسِنُ الشَّعْرَ وَ لَا  
 يُنْجِي لِي اَنْ اَقُولَهُ  
 قَالَعَنَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ  
 بِكُلِّ بَيْتٍ اَلْفَ لَعْنَةٍ»؛<sup>۴</sup>

هفتاد بیت در هجو  
 پیغمبر (ص) گفتمی تا  
 اینکه روزی آن حضرت  
 فرمود: خدایا! من شعر  
 به نیکویی نمی دانم و  
 سزاوار من هم نیست که  
 شعر بگویم؛ پس در  
 برابر هر بیتی از هجو  
 عمرو عاص، بر او هزار  
 لعنت فرست.

به نظر می رسد هجو  
 ابزار حکومت نیز هست و  
 باید زیر نظر حاکم  
 اسلامی و در مواقع  
 اضطراری اجرا شود.  
 پیامبر (ص) در برخی  
 مواقع از «حسان» می  
 خواست شعری بگوید،  
 بدون اینکه آمیزه ای  
 از هجو داشته باشد و  
 حسان نیز می دانست که  
 بدون اجازه حضرت حق  
 ن دارد کسی را هجو کند،  
 لذا «در واقعه فتح مکه  
 مسلمانان به حسان  
 گفتند: ابوسفیان را  
 هجو کن! او گفت: تا از  
 پیامبر اجازه نگیرم،  
 این کار را نخواهم

۱. تفسیر احسن الحدیث، سید علی  
 اکبر قرشی، نشر بنیاد بعثت،  
 تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص  
 ۴۲۴.  
 ۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری،  
 نشر صدرا، قم، چاپ چهارم،  
 ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۴۷۸.  
 ۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی  
 یعقوب بن واضح یعقوبی (م بعد  
 ۲۹۴)، انتشارات علمی و فرهنگی،  
 تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص  
 ۶۹.

۴. اطبیب البیان فی تفسیر  
 القرآن، سید عبد الحسین طیب،  
 ج ۲، ص ۹۷.  
 ۵. الطبقات الکبری، محمد بن  
 سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰)، ترجمه  
 محمود مهدوی دامغانی، انتشارات  
 فرهنگ و اندیشه، تهران، چاپ  
 اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۷۹.

کرد.»<sup>۱</sup>  
 با توجه به تفاسیر و سیره منقوله از پیامبر (ص)، جواز هجو حکمی در برابر تبلیغات سوء دشمن است که قصد براندازی و نابودی حکومت اسلامی و مسلمانان را داشته اند. صاحب «تفسیر المیزان» ذیل آیه [إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا]؛<sup>۲</sup> می نویسد: «کلمه "انتصار" در آیه به معنای انتقام است. بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از شعرائی که بعد از مظلومیت انتقام می گیرند، آن شعرائی می باشند که با اشعار خود، اشعاری را که مشرکین سروده اند و در آن رسول خدا (ص) را هجو کرده یا در دین او را طعن زده و از اسلام و مسلمین بدگویی کرده اند، پاسخ داده اند و رد کرده اند، و این تفسیر خوبی است که مقام آیه آن را تأیید می کند.»<sup>۳</sup>  
 از این جهت حضرت زینب (س) در شهر شام ضمن خطبه ای آتشین، با هجو یزید، او را رسوا

نمود.<sup>۴</sup>  
 این هجوشدگان از مصادیق این روایت هستند که فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا تُحَرِّمُ عَلَيْكَ أُعْرَاضَهُمْ: الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ، وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ، وَ الْمُبْتَدِعُ؛»<sup>۵</sup> ابروی سه کس محترم نیست: آن کس که آشکارا زشتکاری کند، پیشوای ستمگر و بدعتگزار. «کارکرد هجو

از سیره پیامبر اکرم (ص) به دست آمد که هجو سلاحی است در دست حاکم اسلامی، برای مبارزه با دشمنان دین. از این رو، در سخنرانیهای امام راحل( و رهبر معظم انقلاب > موارد بسیار معدودی از هجو؛ آن هم هجو دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی و بشریت دیده می شود. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای> بزدلی شاهان منحوس پهلوی را اینگونه بیان فرمودند: «انگلیسیها که گفتند باید از سلطنت کناره بگیری [رضاخان] مثل موش مرده از سلطنت کناره گرفت و از کشور خارج شد، همین طور محمدرضای پهلوی.»<sup>۶</sup>

۴. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، دوم، ۱۴۰۲ق، ج ۴۵، ص ۱۳۴.  
 ۵. نهج الفصاحة، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول -، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۲.  
 ۶. بیان آت معظمله در جمع مردم استان کردستان، اردیبهشت ۱۳۸۸.

۱. المغازی، محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷)، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش، ص ۶۱۶.  
 ۲. شعرا / ۲۲۷.  
 ۳. ترجمه المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۴۷۱.

و درباره رژیم غاصب اسرائیل فرمود: «گاهی شنیده می شود دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نحس نجس سگ هار منطقه در رژیم صهیونیستی، چانه می جنبانند که ایران تهدید همه جهان است؛ نه، این سخن دشمن و درست نقطه مقابل ممشای اسلامی است.»<sup>۱</sup> و در جای دیگر فرمودند: «[صهیونیستها] مثل سگ دروغ می گویند.»<sup>۲</sup>

درباره دلیل بودن شیطان بزرگ در برابر اسرائیل، در ضمن بیاناتی فرمودند: «ایالات متحده آمریکا با آن عرض و طول و با آن پیشرفتهای علمی و یک کشور و ملت بزرگ، بازیچه دست صهیونیستها شده است، مثل غولی که افسارش در دست یک سگ است و هر کجا می خواهد، او را می برد.»<sup>۳</sup> و باز فرمودند: «دشمن متجاوز مثل سگ پشیمان است.»<sup>۴</sup>

اینان همگی هجوهای هستند که در محل خود بکار رفته اند.

## آسیب شناسی هجو در تبلیغ دینی

مهم ترین آسیب استفاده از هجو در تبلیغ دینی، اهانت به اقوام، مذاهب و مقدسات آنها می باشد. قرآن کریم می فرماید: **[وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ]**<sup>۵</sup> «کسانی که به جز خدا را می خوانند، دشنام مگویند که از دشمنی و نادانی، خدا را دشنام گویند.» این آیه یکی از ادبهای دینی را خاطرنشان می سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده، دست خوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی شود؛ چون این معنا جزء غرایز انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده، با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند، مقابله کند و چه بسا شدت خشم او را به فحش و توهین به مقدسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بتهای مشرکین را هدف دشنام خود قرار دهند، در نتیجه عصبیت جاهلی ت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد

۱. بیانات مقام معظم رهبری >، مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۹.
۲. بیانات مقام معظم رهبری >، خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۳/۱۴.
۳. بیانات مقام معظم رهبری > در مشهد، فروردین ۱۳۷۵.
۴. بیانات مقام معظم رهبری >، خطبه های عید سعید فطر، مرداد ۱۳۹۳.

هتك قرار دهند، لذا به آنان دستور می دهد كه به خدایان مشركین ناسزا نگویند تا مبادا آنان نیز در مقام مقابله به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین كنند؛ چراكه با این كار در حقیقت، خود مؤمنین باعث هتك حرمت و جسارت به مقام كبریایی خداوند شده اند.<sup>۱</sup>

حضرت رضا (ع) فرمود:  
 «يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ إِنَّ مُخَالِفِينَا وَضَعُوا أَحْبَاراً فِي فُضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَي أَقْسَامٍ ثَلَاثَةً أَحَدُهَا الْعُلُوُّ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّضْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْعُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا وَ إِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِينَا وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِ هُمْ ثَلِينَا بِأَسْمَائِنَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ ای پسر ابی محمود! مخالفین ما اخباری را در فضایل ما جعل کرده اند كه به سه قسم تقسیم می شود: خبرهایی كه در حق ما غلو کرده اند، خبرهایی

كه درباره ما كوتاهی کرده اند و خبرهایی كه در آنها تصریح شده به عیبهای دشمنان ما؛ وقتی اخبار غلو [و زیاده روی] را مردم بشنوند، شیعیان ما را تكفیر می كنند و آنها را نسبت می دهند به اینکه امامان خود را خدا می دانند. وقتی اخبار كوتاهی درباره ما را بشنوند، به آن معتقد می شوند و وقتی معایب دشمنان ما را با تصریح به اسمشان بشنوند، ما را نیز به نام دشنام می دهند و حال كه خداوند عزوجل فرموده است: دشنام نگویند به کسانی كه غیر خدا را می خوانند، چرا كه آنان نیز دشنام می گویند خدا را از روی دشمنی و نادانی.» امام (ع) اخباری را كه تصریح به نام و معایب دشمنانشان دارد، جعلی بیان فرموده اند و به آسیبی كه فرا روی آن قرار دارد، اشاره می فرمایند. در فرآیند تبلیغ، مبلغ حق ندارد مقدسات ادیان و مذاهب و اقوام و حتی نحله ها را با قالب هجو مورد نقد و بررسی قرار دهد؛ زیرا یکی از خطوط قرمز استفاده از هجو، وارد شدن به حیطة مذهب و قومیت افراد است، به خصوص هیچ گاه نباید قومیت افراد مورد هجو

۱. ترجمه المیزان، موسوی همدانی، ج ۷، ص ۴۳۴.  
 ۲. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۰۴.

قرار گیرد؛ زیرا این امر انتخابی نبوده، و در مورد مذهب، گرچه انتخابی است؛ ولی هجو قادر نیست معایب مذهب را به خوبی بیان کند. تجربه نیز ثابت کرده است که در این عرصه استفاده از هجو جز کار انسانهای نادان یا مغرض، نبوده است و نتیجه به دست آمده، جز پافشاری بی جا بر امر باطل و تفرقه و تشتت در جامعه، حاصل دیگری نداشته است.



من

مسائل تبلیغی و سیستم و رعایت اقتضائات آن، دستیابی به اهداف تبلیغ را تسهیل کرد. البته دستاورد تحلیل عالمانه مسائل تبلیغی، در پیشرفت کمی و کیفی تبلیغ منحصر نیست؛ بلکه تسهیل فرآیند تربیت مبلغان، بالا بردن توانایی نقد فعالیت‌های تبلیغی، تسهیل تفاهم مبلغان با یکدیگر و نیز مقابله روش مند با مهاجم فرهنگی، همگی از لوازم تبلیغ نظام مند هستند. در اینجا به بحث و بررسی پیرامون مؤلفه های مؤثر در تبلیغ می پردازیم و قبل از آن مفاهیم مرتبط با موضوع را تبیین می کنیم.

#### مفهوم شناسی

**روش:** در فرهنگ لغت

روش به اسلوب، راه و طریقه معنا شده است.<sup>۱</sup>

در امر تبلیغ، متغیرهای گوناگونی همچون توانایی مبلغ، نوع پیام تبلیغی، سطح و رتبه مخاطب، چگونگی ارائه پیام و ... مؤثرند و توجه نداشتن به این امور در غالب اوقات مشکل آفرین خواهد بود. چه بسا مبلغی از تواناییهای تبلیغی لازم برخوردار بوده و پیام تبلیغی مناسبی را نیز جهت تبلیغ انتخاب کرده باشد؛ اما به دلیل لحاظ نکردن شرایط و ویژگیهای مخاطب، با شکست روبرو شود. نحوه اثرگذاری سایر عوامل نیز همین گونه است؛ چراکه تبلیغ مؤلفه هایی دارد که به صورتی نظام مند در کنار یکدیگر قرار می گیرند و با رعایت آن نظام، می توان ساده تر و با کمیّت و کیفیت بهتری به اهداف مطلوب دست یافت

۱. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، انتشارات امیرکبیر،

مراد ما از روش در عنوان مقاله، فرآیند منطقی ذهن برای شناخت تحلیلی مسائل تبلیغی است.<sup>۱</sup>

**تحلیل:** تحلیل در لغت به معنای حل و تجزیه کردن است.<sup>۲</sup> در این نوشتار مراد از تحلیل، تجزیه تبلیغ به عناصر و عوامل مؤثر در آن است که عبارتند از: مبلّغ، مخاطب، محتوا (پیام)، زمان، مکان و...

**تبلیغ:** تبلیغ از ماده «بَلَّغ» (بلوغ و بلاغ) به معنای «رسیدن به امری معین» یا «رسیدن به انتهای مقصد، اعم از آنکه مکان باشد یا زمان» است. گاهی نیز «نزدیک شدن شخص به مقصد، هرچند به آن نرسد» مراد است.<sup>۳</sup> از این رو، قدر متیقن در معنای تبلیغ «به انتهای مقصد رساندن» می باشد. مبلّغ دینی نیز کسی است که «منطق دین، ارزشها و اخلاق دینی و تمام چیزهایی را که در بنای شخصیت انسان بر مبنای دین تأثیر دارد»<sup>۴</sup> را

به انتهای مقصدش؛ یعنی «قلب مخاطب» می رساند تا از این طریق، زمینه اصلاح عقاید و اعمال و در نهایت، گسترش عبودیت در عالم فراهم گردد.

مقام معظم رهبری > درباره انتهای مقصد تبلیغ فرموده اند: «تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه، به دل. بعضی از تبلیغهای ما حتی به گوش هم درست نمی رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی کند! گوش که گرفت، می دهد به مغز. قضیه اینجا نباید تمام بشود؛ بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما، هویت مستمع تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی کنیم فقط برای اینکه چیزی گفته باشیم. ما تبلیغ می کنیم برای اینکه آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند.»<sup>۵</sup>

و اما نویسندگان و اندیشمندان اسلامی درباره تبلیغ تعاریف مختلفی ارائه کرده اند که با بررسی بیش تر می توان دریافت که اساس تمام این تعاریف، به همان معنایی که بیان

تهران، ۱۳۷۵ش، مدخل روش.  
۱. نقل با تغییر و تصرف. برای اطلاع بیش تر درباره معنای روش ر.ک: مقاله «معنای روش و روششناسی»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۲. فرهنگ معین، مدخل روش.  
۳. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دار العلم الشامیه، دمشق - بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴۴.  
۴. بیانات رهبر معظم > در دیدار

یا روحانیون و مبلغان، در آستانه محرم ۱۳۸۴/۱۱/۵ ه. همان.

شد (رساندن پیام دین به قلب مخاطب)، بر می گردد.

شهید مطهری (در این باره می نویسد: «ابلاغ، در مورد رساندن يك فكر و يا يك پیام است؛ یعنی در مورد رساندن چیزی به فكر و روح و ضمیر و قلب کسی به کار می رود، و لهذا محتوای ابلاغ نمی تواند يك امر مادی و جسمانی باشد. حتماً يك امر معنوی و

روحی است. يك فكر و يك احساس است... در مورد چنین چیزهایی کلمه "تبلیغ" و "ابلاغ" به کار می رود، و قرآن کریم این کلمه را در مورد رسالات که عبارت است از پیامها، به کار برده است، پس تبلیغ؛ یعنی رساندن يك پیام از کسی به کس دیگر.»

به نظر می رسد که در تعریف تبلیغ، باید حداقل سه مؤلفه: پیام دین، قلب مخاطب و وسیله مشروع انتقال پیام به مخاطب، لحاظ شود. از این رو، شاید بتوان از تبلیغ تعریف جامع تری را اینگونه بیان کرد: «رساندن پیام دین به قلب مخاطب، به کمک هر وسیله ممکن و مشروع.»

## تبیین نظام تبلیغی

شهید مطهری (در) موفقیت یا شکست يك پیام تبلیغی، چهار عامل زیر را مؤثر می داند:

۱. ماهیت پیام (حقانیت و غنی بودن محتوای آن)؛
  ۲. شخصیت خاص پیام رسان؛
  ۳. ابزار پیام رسانی؛
  ۴. کیفیت، متد و اسلوب رساندن پیام.<sup>۲</sup>
- ایشان معتقد است:
- «اگر این چهار شرط در یکجا جمع شود، موفقیت آن پیام قطعی است.»<sup>۳</sup>
- به نظر می رسد که با تحلیل دقیق موارد فوق و احیاناً افزودن عوامل دیگری به آنها، و نیز از طریق يك دسته بندی و طبقه بندی جدید، می توان به يك «نظام تبلیغی» دست یافت؛ نظامی که متشکل از دو بخش «عناصر تبلیغ» و «الگوی تبلیغی» می باشد. عناصر عمده مؤثر در تبلیغ عبارتند از: پیام (محتوا)، مبلغ، مخاطب، زمان، مکان، اصول، روش، ابزار و قالب.
- و اما بخش «الگو»، به معرفی دو الگوی محتوایی و اجرایی می پردازد؛ «الگوی محتوایی» روشی است

۱. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ش، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ حماسه حسینی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. ر.ک: مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۲۵.



برای ابلاغ نظام مند پیام تبلیغی به مخاطب؛ و «الگوی اجرایی» ترکیبی نظام مند از عناصر یاد شده می باشد که جهت اجرای مرحله به مرحله فعالیتها تبلیغی، به مبلغ پیشنهاد می گردد. در ادامه به شرح عوامل و عناصر مؤثر در تبلیغ خواهیم پرداخت.

**۱. پیام (محتوای تبلیغ)**  
در این بخش، «چیستی محتوا» و «چرایی» ابلاغ آن به مخاطب مورد بررسی قرار می گیرد. ضمن اینکه به مبلغ یک «الگوی محتوایی» برای ارائه نظام مند پیام تبلیغی، پیشنهاد می شود.

**الف) چیستی محتوا**  
منظور از محتوا، همان پیام غنی و قدرت مند وحی است که پیامبران الهی و ائمه اطهار) و در رتبه بعد از ایشان، مبلغان دینی، قصد دارند آن را به مخاطبان خود ابلاغ کنند. مسئله حائز اهمیت این است که این پیام، هر سه ساحت وجودی انسان (بینشی، گرایشی و رفتاری) را تحت پوشش قرار می دهد. به بیانی دیگر، لازم است عقل از طریق علم و بینش، و قلب از طریق گرایشات عالی، و اعضا و جوارح توسط رفتارهای مشروع تغذیه شوند تا فلسفه و هدف نهایی از

خلقت (عبودیت و بندگی خدای متعال) در وجود انسان محقق گردد. شهید مطهری (درباره غنا و قدرت محتوای تبلیغی می فرماید: «اولین شرط موفقیت یک پیام، عقلی بودن، قدرت و نیرومندی محتوای آن است؛ یعنی اینکه خود آن پیام برای بشر چه آورده و چگونه برآورنده نیازهای بشر باشد؟ بشر صدها نیاز دارد؛ نیازهای فکری، احساسی، عملی، اجتماعی و مادی. یک پیام، نه تنها نباید بر ضد نیازهای بشر باشد؛ بلکه باید موافق و منطبق بر آنها باشد. یک پیام، در درجه اول باید منطقی باشد؛ یعنی با عقل و فکر بشر سازگار باشد، به گونه ای که جاذبه عقل انسان آن را به سوی خودش بکشد. اگر پیام ضد منطق و عقل باشد، ولو مثلاً احساسی باشد، برای مدت کمی ممکن است دوام پیدا کند؛ ولی برای همیشه قابل دوام نیست. این است که قرآن کریم دائماً دم از تعقل و تفکر می زند. قرآن هرگز عقل و منطق را ترک نکرده است؛ بلکه از عقل و منطق، به عنوان یک پایه برای خود استفاده کرده و

۱. اشاره به آیه مبارکه ذاریات: [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ].

دعوت به تعقل نموده است.<sup>۱</sup> ایشان در ادامه به لزوم انطباق پیام تبلیغی با احساسات عالی بشر و نیز هماهنگی آن با نیازهای عملی او اشاره کرده، می فرماید: «همچنین برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد، غیر از کانون عقلی و فکری، به نام «کانون احساسات» که آن را نمی توان نادیده گرفت. توافق و هماهنگی با احساسات و تا حدی اشباع احساسات عالی و رقیق بشر و نیز هماهنگی با نیازهای زندگی و نیازهای عملی و عینی بشر، از دیگر شرایط غنی بودن محتوای یک پیام است. اگر پیامی با نیازهای طبیعی بشر ضدیت داشته باشد، نمی تواند موفق باشد.»<sup>۲</sup>

(ب) چرایی محتوا  
بخش چرایی، در واقع روح حاکم بر «بینشها، گرایشها و رفتارها» و نیز «رابطه آنها با یکدیگر» را بررسی می کند و روح حاکم بر محتوای دینی، ناظر به تبیین فلسفه خلقت انسان است.

آیت الله مصباح یزدی > در مبحث «فلسفه خلقت انسان» قرب الهی را کمال نهایی انسان دانسته است و می فرماید: «غایت و کمال نهایی انسان در فرهنگ اسلامی «قرب معنوی به خداوند» است که از طریق عبودیت (اعم از عبودیت باطنی و ظاهری، نظری و عملی، فردی و اجتماعی، حقوقی و اقتصادی یا سیاسی و عبادی) تحقق می یابد.»<sup>۳</sup>

آیت الله جوادی آملی > نیز با تعبیر قرآنی «لقاء الهی» از کمال نهایی انسان سخن می گوید و در این رابطه می فرماید: «مجموعه نظام هستی به سوی خدا در حرکت است و به او نزدیک می شود و در نهایت، او را ملاقات می کند: [أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ]؛ [يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ]؛ [وَأَنْ إِلَى الْمُنْتَهَى]؛<sup>۴</sup> این ملاقات، همگانی است و شامل کافران نیز می شود؛ لیکن موحدان به ملاقات با صفات جمال خدا بار می یابند و کافران،

۳. برای اطلاع بیش تر، ر. ک: استاد مصباح و ده نکته در باب تئوری خشونت و تروریسم، پژمان احسان بخش، فصلنامه نقد و نظر، ۱۳۷۹ش، ص ۳۴۴.  
۴. شوری/ ۵۳.  
۵. انشقاق/ ۶.  
۶. نجم/ ۴۲.

۱. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۲۵.  
۲. همان.

صفات جلال خدا را ملاقات می کنند. اصطلاحاً از ملاقات با صفات جمال خدا، به نزدیکی و قرب تعبیر می شود: [إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ]؛<sup>۱</sup> چنانکه ملاقات با صفات جلال، بُعد و دوری نامیده می شود: [أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ]؛<sup>۲</sup> [بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ]؛<sup>۳</sup> [فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ]؛<sup>۴</sup> [عَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ]؛<sup>۵</sup> [أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ]؛<sup>۶</sup> و... این مقصد عمومی و مقصود همگانی؛ یعنی ذات اقدس الهی، کمال بی حدی است که پایان ندارد، لذا اهداف همه کارهای انسانی، مادامی که به لقای خداوند نرسد، هدف متوسط است، نه نهایی، و قهراً هدف بالعرض خواهد بود، نه بالذات.<sup>۷</sup>

و اما بحث پیرامون نحوه ارتباط سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری، تحقیق مستقلی می طلبد و ما در اینجا تنها به ذکر نکته ای کاربردی در این باره اکتفا می کنیم:

به نظر می رسد که

«گرایش» در مقایسه با «بینش و رفتار» یا همان «علم و عمل»، از اهمیت بیش تری برخوردار است؛ زیرا بر هر علم ی که به ایمان (تصدیق قلبی) نینجامد، و یا هر عملی که ناشی از ایمان نباشد، فایده و اثری مترتب نیست، و ای بسا نامطلوب نیز باشد. به همین جهت، مبلغین نیز باید اهتمام اصلی خود را رشد و اصلاح گرایشات مخاطبین قرار دهند و قلب مخاطب خود را هدف بگیرند.

در بحث مفهوم شناسی تبلیغ نیز، با استناد به قول مقام معظم رهبری> و... بیان شد که تبلیغ، رساندن پیام به قلب مخاطب است و این خود می تواند شاهد دیگری بر اهمیت بعد گرایشی انسان، نسبت به دو بعد دیگر باشد.

البته سیر طبیعی تأثیرگذاری در مخاطب، بدین صورت است که اول بر اندیشه، سپس بر احساس و آنگاه بر رفتار مخاطب اثر گذاشته شود؛ اما همیشه به این صورت نیست و گاهی تأثیرگذاری را از هر یک از این سه طریق می توان شروع کرد؛ ولی در تمامی حالات باید تأثیر نهایی

۱. اعراف/ ۵۶.

۲. فصلت/ ۴۴.

۳. هود/ ۴۴.

۴. مؤمنون/ ۴۴.

۵. نساء/ ۹۳.

۶. هود/ ۱۸.

۷. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، محقق: محمد صفایی، اسراء، قم، ج ۳، ص ۲۸۰.

۸. روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۱ش، ص ۸۷.

تبلیغ منجر به رشد و اصلاح گرایشهای مخاطب گردد.  
جمع بندی

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، می توان گفت: ابلاغ معارف اسلامی در هر سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری، به منظور تقرّب الهی و محقق ساختن عبودیت و بندگی در وجود انسان است، به گونه ای که مخاطب کاملاً آگاهانه و عاشقانه، موذّب به آداب بندگی گردد.

ج) الگوی محتوایی

به طور کلی «الگوی» تبلیغ، اعم از الگوی محتوایی یا اجرایی، ناظر به کیفیت و اسلوب ابلاغ پیام به مخاطب است. بحث «کیفیت تبلیغ» متکی بر این سؤال دقیق می باشد که: آیا از معارف اسلامی می توان فرایندی برای هدایت و تزکیه نفس استنباط کرد؟ به عبارت دیگر، آیا دین ضمن پاسخ به نیازهای بشری، هر بخش از نیازها را با اسلوب و روشی منسجم و به صورت نظام مند پاسخ داده است؟ یا اینکه در دین فقط به نیازهای واقعی بشر اشاره شده، بدون آنکه به ارائه محتوا و ساختاری نظام مند پردازد؟

پس از بررسی شیوه های هدایت انسان در آموزه های قرآنی و

روایی، به این نتيه می رسیم که تزکیه نفوس در اسلام از ساختار و نظامی معقول برخوردار است!

بدین بیان که اسلام قرارگاه و مقصود نهایی انسان را «لقاء الله» معرفی می کند و تزکیه، فرایندی است که با تحت پوشش قرار دادن گرایشها، بینشها و رفتارهای آدمی، ظرفیت ملاقات الهی را در وی ایجاد می کند.

حرکت تزکیه ای انسان را باید از بیدار کردن ضمیر ناآرام و بی قرار آدمی نسبت به لقاء الهی آغاز کرد، و سپس با ارائه بینشهای لازم؛ یعنی معرفت به نفس، حیات، راه و راهنما، فرد را در برداشتن گامهای عملی در تزکیه؛ یعنی: عزم، دعا، استغفار، توسل و تقوا (ت رک معصیت، ترک لذتهای مباحی که زمینه ساز معصیت اند، انجام طاعات و نیز زمینه سازی برای انجام آنها) هدایت کرد.

بنا بر این گامهای مقدماتی در فرایند تزکیه عبارتند از:  
۱. داشتن احساس بی قراری؛  
۲. جستجو برای یافتن قرارگاه دل؛

۱. برگرفته از سخنرانی حجت الاسلام پناهیان تحت عنوان «اصول و فرایند تزکیه»؛ «پایگاه اینترنتی بیان معنوی».

۳. ایمان به لقاء الله،  
به عنوان قر ارگاه  
نهایی؛

۴. «ذکر» و یادآوری  
لقاء الله؛

۵. معرفت نفس؛

۶. معرفت حیات؛

۷. معرفت راه؛

۸. معرفت به راهنما.  
و گامهای عملی در  
فرایند تزکیه عبارتند  
از:

۱. عزم حرکت یا عزم  
تقوا؛

۲. دعا؛

۳. استغفار؛

۴. توسل؛

۵. ترک معصیت؛

۶. ترک زمینه معصیت،  
یا ترک لذات مباحی که  
زمینه ساز معصیت اند؛

۷. انجام طاعات؛

۸. زمینه سازی برای  
انجام طاعت.

۲. مبلغ

یکی از مهم ترین و  
مؤثرترین عناصر در  
ابلاغ پیام به مخاطب،  
«شخصیت علمی و معنوی»  
خود مبلغ است که برای  
وی می توان يك سري  
«ویژگیهای عام» و نیز  
يك سري «ویژگیهای خاص»  
برشمرد.

مراد از ویژگیهای  
عام مبلغ، برخورداری  
وي از بینش و گرایش و  
رفتارهای صحیح اسلامی  
می باشد. مسلماً به هر  
میزانی که اسلام شناسی،  
عشق و دلباختگی، و عمل  
به آموزه های اسلامی در  
مبلغ بیش تر باشد، به  
همان میزان اثرگذاری و

بازدهی فعالیتها  
تبلیغی وي افزایش می  
یابد و بالغ کس، به هر  
میزان در موارد مذکور  
نقص وجود داشته باشد،  
ناکامی مبلغ در تبلیغ  
بیش تر خواهد شد، و چه  
بسا موجب گمراهی مردم  
شود.

با چنین نگرشی، نه  
تنها سخن مبلغ؛ بلکه  
تمام حرکات، سکناات و  
حالات وي نیز به نوعی  
ابلاغ پیام دین به  
مخاطب است و شاید از  
این روست که اسلام نسبت  
به «تبلیغ عملی» اهمیت  
فراوانی قائل شده است.  
در اینجا به ذکر چند  
نمونه آیات و روایات  
در این باب اکتفا می  
کنیم:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ  
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ]؛<sup>۱</sup>  
«ای کسانى که ایمان  
آورده اید ! چرا  
چیزهایی می گوئید که  
به آنها عمل نمی کنید؟  
خدا سخت از آن خشمگین  
می شود که چیزهایی  
بگوئید و به آنها عمل  
نکنید.»

[أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ  
وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ  
تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ]؛<sup>۲</sup> «چرا مردم را  
به نیکوکاری می خوانید  
و خود را فراموش می  
کنید، در صورتی که شما

کتاب (خدا را) می خوانید؟ آیا خرد خویش را به کار نمی برید؟»  
امام صادق (ع):

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ  
بِغَيْرِ السَّنِيكُم لِيَرَوْا  
مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ  
الْوَرَعَ: مردم را با  
اعمال خود تبلیغ کنید،  
نه با زبانهای خود، تا  
از شما اجتهاد، صدق و  
ورع مشاهده کنند.»

و فرمود: «إِنَّ الْعَالِمَ  
إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ  
مُوعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا  
يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا:»  
چون عالم به علم خود  
عمل نکند، اندرز او در  
دلها کارگر نمی افتد و  
از آنها فرو می ریزد،  
همان گونه که دانه  
باران از سنگ صاف فرو  
می ریزد.»

مقام معظم رهبری >  
نیز به روایت  
امیرالمؤمنین علی (ع)  
اشاره کرده و می  
فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ  
لِلنَّاسِ أَمَامًا فَلْيَبْدَأْ  
بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ  
غَيْرِهِ؛ اگر این تعلیم

انجام گرفت، تعلیم  
آسان خواهد شد. مشکل  
کار ما این است!  
عزیزان من! ... اگر می  
خواهید مثل بوتة گلی  
عطر شما فضا را معطر  
بکند، اگر می خواهید  
معنویت مثل چشمه ای از  
شما سرازیر بشود و  
بدون اجبار، بدون  
اکراه، تشنگان بنوشند  
و به سویی او بشتابند،  
راهش این است: **فَلْيَبْدَأْ  
بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ.**»

ایشان در جای دیگری  
به لزوم برخورداری طلاب  
از تواناییهای علمی و  
معنوی تصریح کرده و می  
فرمایند: «درس را باید  
خیلی خوب خواند. بی  
مایه فطیر است و فایده  
ای ندارد. کسی که خیال  
کند حالا درس نخوانیم؛  
اما خدمت کنیم، برای  
دین نتیجه ای ندارد.  
بدون درس خواندن، نمی  
شود این خدمت را انجام  
داد. حالا ممکن است  
خدمات دیگری کرد؛ ولی  
این خدمت، متوقف به  
علم است. باید خوب درس  
خواند و از درس مهم  
تر، آن معنویت و  
روحانیتی است که درون

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر  
اخبار الأئمة الاطهار، محمدباقر  
مجلسی، دار احیاء التراث  
العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص  
۳۰۹.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب بن  
اسحاق کلینی رازی، دار الکتب  
الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص  
۴۴، بَابُ اسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ؛ بحار  
الأنوار، ج ۲، ص ۲۶، باب ۹:  
استعمال العلم و الإخلاص فی طلبه  
و تشدید الأمر علی العالم.

۳. «و قَالَ% مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ  
إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ  
بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ  
لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَبْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ  
بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا  
أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ  
مُؤَدِّبِهِمْ؛ آن کس که خود را رهبر

و پیشوای مردم می سازد، باید  
پیش از آموزش دیگران، به تأدیب  
خویش بپردازد و پیش از آنکه با  
زبان و گفتار دیگران را تربیت  
کند، باید با کردار شایسته آداب  
آموزد؛ و آنکه خود را آداب  
آموزد و تربیت نماید، از آنکه  
دیگری را آموزش می دهد، به  
تجلیل و گرامی داشت شایسته تر  
است. «نهج البلاغه، سید رضی،  
دارالهجرة، قم، بئنا، حکمت ۷۳.  
۴. بیانات مقام معظم رهبری  
حضرت آیت الله خامنه ای> در جمع  
طلاب کرمانشاه، ۹۰/۸/۱۲.

خود ما باید باشد.»<sup>۱</sup>  
منظور از «ویژگیهای  
خاص مبلغ»، برخورداري  
وی از مهارت‌های لازم در  
تبلیغ، مثل: بیان  
نیکو، تیزهوشی و نکته  
سنجی، توانایی در  
برقراری ارتباطات  
اجتماعی و... می باشد.  
ادامه دارد...

۱. بیانات مقام معظم رهبری  
حضرت آیت الله خامنه‌ای > در مراسم  
عمامه‌گذاری گروهی از طلاب، ۲۲/۱۲/۱۳۶۸.



عبدالمحمود جهانگیری

اشا

در جهان آفرینش هیچ کتابی در فضیلت و برتری به پای قرآن نمی رسد؛ زیرا ای کتاب جامع تعالیم تمام انبیای الهی؛ بلکه اشرف موجودات عالم هستی است. پیامبر خدا (ص) فرمود: «القرآن أفضل من كل شیء دون الله؛ قرآن برتر از هر چیزی غیر از خداست.» طبق فرمایش رسول خدا (ص) در حدیث ثقلین،

اهل بیت (ع) عدل قرآن معرفی شده، مبئی ن و مفسر قرآن کریم هستند؛ بلکه هر کس بخواد به فهم درست آیات آن و سعادت ابدی برسد، باید از ایشان اخذ کند که مهم ترین مرجع و منبع تبیین و تعلیم قرآن هستند.

این مقاله به تحقیق و بررسی الگوهای راهبردی تعلیم و تعلم

پردازد و نقش آن بزرگواران در مورد تعلیم قرآن را بیان می کند و به این نتیجه می رسد که اولاً علوم اهل بیت (ع) به قلمرو خاصی محدود نیست؛ بلکه آنان بر هر آنچه از جانب خدای متعال نازل شده، از جمله تمام کتب آسمانی آگاهی دارند و ثانیاً نقش اهل بیت (ع) در تعلیم و تعلم قرآن را از دو منظر مورد توجه قرار داده است:

۱. چگونگی بینش و طرز برخورد افراد با قرآن را تبیین کردند؛ که در این صورت نقش آنها عبارت است از: نقش هدایت گری و تربیتی، تربیت معلّم قرآن، ارائه مبانی و اصول راهبردی، برخورد با آرای انحرافی؛ از جمله جعل در احادیث و برخورد با قیاس و استحسانات و...

۲. از منظر راهبرد عملی؛ یعنی در عمل نیز الگوهایی ارائه داده

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین بن محمدتقی نوری، لایحیاء التراث، بیروت، تحقیق: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۶.



اند، مانند بیان فضایل و اوصاف قرآن، آداب تلاوت و تدبیر در قرآن و...

### اهل بیت) و تعلیم و تفسیر قرآن

جایگاه اهل بیت) در ترویج و توسعه تعلیم و قرائت قرآن، نقشی کلیدی و اساسی است و هر کدام از آن بزرگواران، همانند پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمان حیات خویش، این رسالت و وظیفه پیشوایی خود را به بهترین وجه انجام داده اند. از جمله اقدامات ایشان، صیانت از قرآن بوده، تأکید داشتند که نزول قرآن واحد و دارای نص واحدی است و اگر در قرائت‌ها اختلاف حاصل شده، از ناحیه روای است؛ چنان که در روایات بر آن تصریح شده است.

این پیشوایان معصوم) به افاضه علوم و گسترش فرهنگ قرآنی پرداختند، و حتی حضرت زینب (س) در عصر خود به بانوان، قرآن و تفسیر می‌آموخت.

در اینجا به برخی از مهم‌ترین افاضات ائمه) در توسعه تعلیم و تفسیر قرآن اشاره می‌کنیم:

### ۱. نقش اهل بیت) در تفسیر قرآن

از آنجایی که قرآن کریم کتاب هدایت است و پایدارترین راه سعادت را بیان کرده و هدف

خداوند نیز در این کتاب هدایت، تربیت و سعادت ابدی انسان است، اهل بیت) کوشیده اند تا این هدف الهی را تأمین کرده، انسانها را از بحرانه‌ها و دردهای معنوی و باز ماندن از سعادت ابدی برهانند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: **«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يُبْعَثُ مِنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوْلِيهِ إِلَى آخِرِهِ»** ما اهل بیت به گونه ای هستیم که خدای متعال همواره از میان ما کسی را بر می‌انگیزد که آگاه به (تفسیر) کتابش، از آغاز تا آخر آن می‌باشد.»

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: **«فَإِنَّمَا عَلَى النَّبِيِّ أَنْ يَقْرَأَ وَالْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا اخْتَجَوْا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَلَاهْتِدَاءٌ بِنَا وَإِيْنَا»** وظیفه مردم است که قرآن را آن گونه که نازل شده است، قرائت کنند؛ ولی اگر به تفسیر آن نیاز داشتند، هدایت به آن بر عهده ما و به سوی ماست.»

تمام چهارده معصوم) با راهنمایی‌ها و تعلیم ویژه خود از مفاهیم و تفسیر قرآن،

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی، مؤسسه علمی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۹۴.  
۲. تفسیر فرات کوفی، ابو القاسم فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد کاظم، انتشارات چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۸.



ذائِقَةُ الْمَوْتِ؛<sup>۱</sup> «هر کسی طعم مرگ را می چشد.» آیا به نظر شما که کسی که کشته شود، مرگ را نمی چشد؟ حضرت فرمود: «فَلْ يُسَمِّمْ نَ قَتَلَ بِالْسِّيفِ لَمْ يَمِ اثَّ عَلَيَّ قَرَأْشَ ه؛ أَنْ مَن قَتَلَ لَا يَدْمُ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَمُوتَ؛<sup>۲</sup> کسی که با شمشیر کشته شود، مانند کسی نیست که در بستر می میرد؛ زیرا کسی که کشته می شود، بار دیگر قطعاً به دنیا رجعت می کند تا مرگ را بچشد.»

در این روایت امام زراره را به شکل بسیار ظریفی با رجعت آشنا می کند و به او می فهماند که از آیات قرآن چنین عقیده ای قابل استخراج است.

۲. تربیت معلّم و مفسّر قرآن  
همواره سیره ائمه (بر تربیت عالمان بر پایه علوم قرآنی بوده است. آنان برای درک و فهم قرآن و نیز استنباط م سائل شرعی، شاگردانی تربیت کرده و به آنان اجازه می دادند تا از آیات و روایات، احکام را استخراج کنند؛ چنان که امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس تعلیم می داد و امام باقر و امام صادق و شاگردانی مانند زرارة بن اعین، یونس

بن عبدالرحمن، مؤمن الطاق، ابن ابی یعفر و... تربیت کردند. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ مِ ا عَلَيْنِ ا أَنْ نَلْقَى اِ اَلْيَوْمِ اَصُولَ وَا عَلَيْنَا اَنْ نَفْرَعُوا؛ بر ماست که به شما اصول را القا کنیم و بر شما که تفریع بر اصول کنید!»

همچنین «عبدالاعلی مولى آل سام» به امام صادق (ع) عریض می کند: «عَثَرْتُ ، فَاَنْقَطَعُ ظَفْرِي، فَجَعَلْتُ عَلَيَّ اِضْبَعِي مَرْ اِرَةً، فَكَيْفَ اَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ ؛ لغزیدم و در اثر آن ناخنم جدا شد. مرهم و دارویی بر انگشتم قرار دادم، با این حالت چگونه وضو بسازم؟» حضرت فرمود: «يُعْرِفُ هَذَا وَ اَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اَللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اَللّٰهُ تَعَالَى: [وَ مَا جَعَلْ عَلَيْنَكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ] اِمْسُخْ عَلَيَّ ه؛ حکم این مسئله و مشابه آن را می توان از قرآن استخراج کرد؛ خداوند می فرماید: "در دین بر شما حرجی نیست." پس مسح (روی مرهم یا پارچه ای که بر زخم می بندند، به صورت جبیره) انجام بده.»

امامان معصوم (گاه نیز با تکیه بر قواعد

۳. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق: ربّانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۸، ص ۴۰۳. ۴. تهذیب الاحکام، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، کتابخانه صدوق، تهران، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۶۳.

۱. آل عمران / ۱۸۵؛ انبیاء / ۳۵؛ عنکبوت / ۵۷. ۲. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود سلمی سمرقندی عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران، ج ۲، ص ۱۱۲.

ادبی (صرف، نحو، معانی، بیان و ...). آیات قرآن را تفسیر می کردند و به شاگردان خود می آموختند که چگونه با تکیه بر اصول و قواعد کلی، مطالب دینی را استخراج کنند. ۳. تبیین مبانی و اصول راهبردی

مبانی و اصول راهبردی، به قواعد و اصولی می گویند که راهنمای علمی و عملی آگاهان قرار می گیرد و نقش تعیین کننده ای در فهم متون دینی دارد. یکی از نقشهای مهم ائمه (ارائه مبانی و تعلیم اصول راهبردی است. آنان همواره در سخنان و آموزه های تفسیری خود بدان اشاره کرده اند. این مبانی در فهم و برداشتهای قرآنی نقش تعیین کننده ای داشته و راهگشا برای معلمان و مفسران بوده است و بر اساس آن، می توان مفاهیم آیات را کشف کرد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) تفسیر با دانش قطعی تفسیر قرآن با ظن و گمان شخصی، نهی شده است و آن را «تفسیر به رأی» نامیده اند. قرآن از سخن گفتن بدون علم نهی کرده و فرموده است: [وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ]؛<sup>۱</sup> «از آنچه بدان علم نداری، پیروی

مکن!» و فرمود: [إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا]؛<sup>۲</sup> «جز گمان [خود] را پیروی نمی کنند، و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت، هیچ سودی نمی رساند.»

امام صادق (ع) از پدرانش (از رسول خدا (ص) چنین نقل می کند: «إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»<sup>۳</sup> از بدگمانی دوری کن؛ چرا که بدگمانی دروغ ترین دروغهاست.» امام کاظم (ع) نیز از پدرانش نقل می کند: «شایسته نیست به هر گونه که بخواهی، سخن بگویی؛ زیرا خدا می فرماید: [وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ].»<sup>۴</sup>

از این روایات استفاده می شود که تفسیر باید بر اساس علم باشد؛ در غیر این صورت، موجب هلاکت خود مفسر و دیگران خواهد شد.

ب) توجه به بُعد توحیدی آیات در برخی مواقع، ائمه (مخاطبان خود را به بُعد توحیدی آیات توجه می دادند؛ از جمله: در مورد خوارج می خوانیم که اینان با استناد به آیه شریفه [إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ] شعار

۲. نجم / ۲۸.  
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۸.  
۴. همان، ص ۱۷.  
۵. انعام / ۵۷.

فرقیه ای و حزبی «لا حکم الا لله» را سر دادند و در مقابل امام زمان خود، امیرالمؤمنین (ع) ایستاده و به مخالفت با حکومت آن حضرت پرداختند.

در صورتی که در نظام فکری و اعتقادی اسلام، استقرار توحید جز مبتنی بر نظام امامت و بدون حضور و رهبری امام معصوم امکان پذیر نیست. البته روشن است که منظور آیه شریفه، اصل تشریح و قانونگذاری است که مختص خداوند می باشد و قوانین موضوعه بشری در مقابل شرایع الهی قابل مقایسه نیست؛ ولی این طایفه به سبب جهل و تعصب و نداشتن بهره کافی از دانش، یا پیش داوری در مسائلی اعتقادی، «حکم» را در آیه مذکور به معنی «حکومت» تفسیر کرده، می گفتند: جز خداوند کسی حق حکومت ندارد!

در مقابل امیرالمؤمنین (ع) برای آگاهی امت اسلامی و خنثی نمودن شعار انحرافی و تبلیغات سوء و مسموم کننده آنها خطبه ای بیان فرمودند که لزوم حکومت و ضرورت وجود زمامدار و زعیم را در میان مسلمین جهت ایجاد نظم، هدایت و ارشاد و برطرف کردن هرچ و مرج و حفظ دود و ثغور اسلام تبیین فرمودند:

«كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا

بَاطِلٌ نَعَمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنِ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمِيعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْقِيَّ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّلَّةُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيخَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛

این شعار (لا حکم الا لله) سخن حقیقی است؛ ولی از گفتن آن، باطلی اراده می شود! البته "حکم" به معنای قانونگذاری، ویژگی خداوند است؛ ولی اینان حکم را به معنای "فرمانروایی" تفسیر می کنند و می گویند: غیر از خداوند، فرمانروایی وجود ندارد؛ در صورتی که مردم خود احتیاج مبرم و ضروری به رهبر دارند (ناچار برای مردم امیری لازم است)؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار، تا در پرتو حکومت او مؤمن کارهای شایسته خود را انجام دهد و بی دین و کافر از زندگی مادی خود بهره مند گردند و خداوند روزگار مقدر (مردم) را به پایان می رساند و با حکومت امیر و رهبر مالیاتها جمع آوری می گردد و با دشمن پیکار می شود، امنیت راه ها برقرار می گردد تا نیکوکار در آسایش باشد و مردم از

۱. نهج البلاغه، خطبه چهارم.

شَرَّ بَدَكَارِ اِيْمَنٍ بَاشُنْدِ». يا در روايت است كه «عمرو بن عبي د» از امام باقر (ع) معنای غضب خداوند در آي ة [وَ مَنْ يَخْلُدْ عَلَيْهِ غَضِي فَقَدْ هَوَى] را پرسيد . حضرت فرمود : «مراد از غضب خدا ، همان عقوبت اوست.»<sup>۲</sup>

ج) توجه به بُعد ولايی آیات «جابر بن يزيد جعفی» می گوید: از امام باقر (ع) درباره آي ة شريفه [وَ لَيْسَ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُمْ] <sup>۳</sup> پرسيدم . امام فرمود: **أَتَذَرِي يَا جَابِرُ مَا سَبِيلَ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ قَالَ: سَبِيلَ اللَّهِ عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ فَمَنْ قَتَلَ فِي وَلايَتِهِ قَتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ فِي وَلايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!** ای جابر! آیا می دانی منظور از "سبیل الله" در آیه چیست؟ پاسخ دادم: نمی دانم، مگر اینکه از شما بشنوم . حضرت فرمود: "سبیل الله" علی و فرزندان او ( می باش ند و آیه می فرماید: کسی كه در راه ولايت اينان كشته شود، كشته شده راه خداست و کسی كه در ولايت (و با ولايت) اينان بميرد، در راه خدا مرده است.» توجه به بُعد ولايی آیات در بسياری از سخنان ائمه (يك اصل حاكم بر تفسير و فهم

قرآن می باشد . امام صادق (ع) می فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ»**؛ خداوند ولايت ما اهل بيت را قطب قرآن و قطب همه كتب آسمانی قرار داده و محكمات قرآن بر گرد اين موضوع می گردد.»

د) تأکید بر جاودانگی قرآن باید قوانین قرآن كريم به عنوان آخرين كتاب آسمانی برای هدايت بشر، به گونه ای باشد كه تا روز قيامت بتواند نقش هدايتگری افراد بشر را ایفا کند . لازم ة اين مینا ، برخورداري قرآن كريم از مفاد جاودانه و انطباق مسائل آن با تمام زمانها و نیز برخورداري از باطنی عمیق است . امام باقر (ع) می فرماید: **«لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نُزِلَتْ فِي قَوْمٍ ثَمَّ مَاتَ أَوْلِيكَ الْقَوْمِ مَا بَيَّتِ الْآيَةَ لَمَّا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَخْرِي أَوْلَاهُ عَلَيَّ آخِرُهُ مَا تَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ؛** اگر اين طور باشد كه وقتی آيه ه ای درباره قومی نازل شد، پس از آنكه آن قوم مردند، آيه نیز بميرد، چیزی از قرآن باقی نمی ماند؛ ولی قرآن كريم تا آسمان و زمین باقی است، جاری می ماند.» همچنین امام صادق

۱. طه / ۸۱ .  
۲. تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۳۸۶ .  
۳. آل عمران / ۱۵۷ .  
۴. تفسير عياشي، ج ۱، ص ۲۰۲ .

۵. همان، ص ۵ .  
۶. همان، ص ۱۱ .

(ع) فرمود : «الْقُرْآنِ  
تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي  
الليلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا  
تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ»<sup>۱</sup>  
برای قرآن تأویلی است  
که جاری است بسان روز  
و شب و خورشید و ماه  
در جریان است.»  
ه) ارجاع متشابهات به  
محکمات

یکی از راه های صحیح  
تفسیر قرآن کریم،  
استفاده از آیات محکم  
برای فهم متشابهات آن  
است؛ چنان که قرآن،  
آیاتش را بر دو قسم  
کرده، می فرماید: [مِنْهُ  
ءَايَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمْ  
الْكِتَابِ وَ آخَرُ  
مُتَشَابِهَةٌ] <sup>۲</sup> مفهوم اصل  
بودن (هَنَّ ام الكتاب) و  
مرجعیت محکمات برای  
متشابهات را روشن می  
سازد.

این اصل از يك طرف  
به ما می فهماند که  
اولاً آیات قرآن با دیگر  
آیات قابل تفسیر است.  
ثانیاً، به نوعی استقلال  
فهم قرآن را برای ما  
بیان می کند که اگر  
جایی از آیات (مانند  
متشابهات) برای انسان  
قابل فهم نبود، در جای  
دیگر باید به سراغ فهم  
آن رفت.

امام رضا (ع) می  
فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَةَ  
الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى

إلى صراطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۳</sup> کسی  
که متشابهات قرآن را  
ب ه محکمات آ ن  
برگرداند، به راه راست  
هدایت شده است.»

علامه طباطبایی! می  
نویسد : «از روایات  
همان مطلبی را که ما  
بیان کردیم ؛ یعنی  
ارجاع متشابهات به  
محکمات استفاده می شود  
و تشابه در متشابهات  
قابل رفع است؛ چراکه  
محکمات می توانند  
متشابهات را تفسیر  
کنند.»<sup>۴</sup>

راه دیگر فهم متشابهات  
قرآن کریم برای فهم  
متشابهات اصل دیگری را  
مطرح می کند که: تأویل  
و علم به متشابهات،  
نزد راسخان در علم  
است .<sup>۵</sup> در روایات  
فراوانی، ائمه خود را  
راسخان در علم معرفی  
کرده اند. از جمله:  
امام صادق (ع) می  
فرماید:

«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ  
\* أُمِيرُ الْم \* وَ مَنِينٌ وَ  
الْأئِمَّةُ مِنْ وَلَدِهِ؛<sup>۶</sup> راسخان  
در علم علی بن ابی  
طالب و امامان ( از  
فرزندان او هستند.»

در روایات از يك طرف  
هشدار داده شده که  
تأویل متشابهات و تکیه  
بر آرای شخصی مفسر ر و

۳. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۷۷.  
۴. المیزان، محمدحسین  
طباطبایی، انتشارات جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم، قم،  
بنیاد، ج ۳، ص ۶۸.  
۵. آل عمران/ ۷.  
۶. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۱. بحار الانوار، سید محمدباقر  
مجلسی، دار احیاء التراث  
العربی، بیروت، چاپ سوم،  
۴۰۳ (ق)، ج ۲۳، ص ۷۹.  
۲. آل عمران/ ۷.

متشابهات ، موجب هلاکت مفسّر است و از طرف دیگر ، مرجع فهم متشابهات را اولیای الهی دانسته ؛ همان طور که قرآن کریم راسخان در علم را مرجع فهم متشابهات معرفی نموده است. (و) قرآن ، معیار فهم حقیقی دین

اهل بیت ( همواره قرآن را محور و معیار فهم دین معرفی کرده ، سفارش نموده اند که در تمام مسائل به آن مراجعه کنید . این تأکید ، فضای مهمی را در حوزه دین ایجاد کرد ، تا آنجا که افزون بر روش تفسیر قرآن به قرآن ، محک ارزشیابی روایات را با روایات دیگر و نیز با قرآن دانسته اند . از این رو ، روایات رسیده را می توان با قرآن کریم ارزیابی کرد ؛ اگر با آن موافق بود ، قابل پذیرش است ، وگرنه ، بای د تردید شود ، در نتیجه ، اصل و اساس دین ، قرآن کریم است. امام صادق (ع)

فرمود : «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ ضَوَابِّ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَحُدُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ ؛<sup>۱</sup> بر سرا پردة هر حقی ، حقیقت و نوری نهفته است . بنابراین ، آنچه

با قرآن سازگار است ، بگیرید و آنچه مخالف است ، رها سازید!» از این روایت استفاده می شود تمام مطالب دین كه به طور عموم بر فرهنگ مسلمانان القا می شود ، قابل عرضه بر کتاب الهی است.

امام صادق (ع) اصل و اساس شریعت را قرآن معرفی کرده ، می فرماید : «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضَلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولٌ ؛<sup>۲</sup> هیچ چیزی نیست که مورد اختلاف دو نفر باشد ، مگر اینکه برای آن اساسی در کتاب خدا وجود دارد ؛ لکن عقلها و فهمهای عادی آن را درك نمی کند.»

اهل بیت) بر تکریم و اعتبار علمی قرآن کریم تأکید کرده اند ، تا جایی که هیچ شرط ضمن عقدی نباید مخالف کتاب خدا باشد ؛ و الا پذیرفته نیست . امام صادق (ع) می فرماید : «أَلَمْ يَسْأَلُوا عَنْ دَرْجَاتِ رُؤُوسِهِمْ إِلَّا كَلِمَاتٍ مِنْ رُؤُوسِهِمْ فَالْيَوْمَ كَلِمَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْيَوْمَ وَ زُوْجُ وَ إِنْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ رُؤُوسٌ فَالْيَوْمَ كَلِمَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهَذَا وَ رَدُّ الْإِلَهِي كَلِمَاتُ اللَّهِ ؛<sup>۳</sup>

مسلمانان پایبند به شروط در قراردادها هستند ، مگر شرطی که مخالف قرآن باشد ، که

۲. همان ، ج ۱۷ ، ص ۵۸۱ .  
۳. همان ، ج ۱۲ ، ص ۳۵۳ .

۱. وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۸۵ .



عمل آن شرط جایز نیست و اگر شرطی مخالف کتاب خدا باشد، آن شرط رد می شود به واسطه کتاب خدا.»

۴. برخورد با آرای انحرافی یکی از شیوه های مهم اهل بیت ( در ارائه فرهنگ صحیح اسلام، برخورد با آرای انحرافی است. در اینجا به نمونه هایی از این برخوردها اشاره می شود:

الف. برخورد با پدیده جعل سنت پیامبر (ص) و

اهل بیت ( برخورد با انحرافهای دینی بود . رسول خدا (ص) از آغاز، خطر جعل را احساس کرد و برای جلوگیری از آن هشدار داد و فرمود :

«كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ وَ سَكَّثْتُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ

مِنَ النَّارِ ؛ دروغگویان بر من زیاد شده و بیش تر نیز خواهند شد، پس هر کسی به طور عمد بر من دروغ بندد، جایگاه او آتش خواهد بود.»

پیشتر از جعل کنندگان «ابوهریره دوسی» بوده است . وی در حالی که تنها يك سال و نه ماه پس از جنگ خیبر (سال هفتم هجری ) در مدینه بوده، بیش از تمام

صحابه از پیامبر (ص) روایت نقل کرده است . «ابن حزم اندلسی» می گوید : «حدود ۵۳۷۴ حدیث

از او در برخی کتابها نقل شده است که تنها بخاری ۴۶۶ حدیث آن را روایت می کند.»<sup>۲</sup> بدین جهت حضرت علی (ع) به او خوش بین نبود و می فرمود : «لَا أَحْذَأُ كَذِبَ مَنْ لِي اللَّهُ»<sup>۳</sup> هیچ کس دروغگوتر از ابوهریره دوسی در دروغ بر رسول خدا (ص) نیست.»

پدیده جعل، به ویژه در میان اهل سنت ، با انگیزه های مختلف سیاسی، کلامی، اقتصادی و... رشد کرد . ائمه اطهار( به شدت با این پدیده شوم برخورد نموده ، به یاران خود آموزش می دادند که در پذیرش روایات سرسخت باشند و هر روایتی را نقل نکنند.

«محمد بن عیسی ب ن عبید» گفته است : «برخی از اصحاب ما - در حالی که من آنجا حضور داشتم - از یونس بن عبدالرحمن سؤال کردند : ای ابا محمد ! چرا این قدر در (پذیرش) حدیث سرسختی؟ و چرا تا این حد روایات ما را انکار می کنی؟ گفت : هشام بن حکم حدیثی که از امام صادق (ع) شنیده است که

۲. اضواء علی السنة المحمدیه ، شیخ محمود ابوریثه ، منشورات اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، بی تا ص ۴۰۱ .  
 ۳. ش رح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، تحقیق : محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۶۰ .

امام به من فرمود: «به نام ما حدیثی را نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت سازگار باشد، یا از احادیث پیشین ما برای آن شاهی بیابید؛ زیرا مغیره بن سعید - که از رحمت خدا دور باد - در کتابهای اصحاب پدرم احادیثی را وارد کرده که پدرم هرگز سخنی از آنها نگفته است. از خدا بترسید و بر ما سخنانی را که مخالف گفتار پروردگاران و سنت پیامبرمان، محمد (ص) باشد، نبنید. ما هرگاه سخن بگوییم، می گوییم: قال الله عزوجل و قال رسول الله (ص).»  
**ب) پیشگیری از ورود اسرائیلیات**

از آسیبهای روایات تفسیری، وجود روایات جعلی، مشهور به اسرائیلیات است. بیشترین روایات و اخبار یهود را «کعب الاحبار» یهودی وارد حوزه دین اسلام کرد و در واقع سمت استادی ابوهریره را دارد. (ائمه) با این پدیده نیز به شدت برخورد می کردند. **ج) برخورد با قیاس و استحسانات**

یکی از شیوه های انحرافی در دین، استفاده از «قیاس»، «آرای شخصی» و «استحسانات» برای

اثبات حکمی یا حقیقتی از دین است که «فقه و اصول» بحث درباره آن را بر عهده دارد؛ امّا امام صادق (ع) قیاس را عامل تغییر احکام کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) دانسته اند.<sup>۲</sup> معصومین با این شیوه های انحرافی به شدت برخورد کرده اند؛<sup>۳</sup> چراکه اساس دین و وضع شریعت، از جانب خداوند است: **[إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ]**؛ «حکم تنها از جانب خداست.»<sup>۴</sup> خدای متعال تنها در برخی موارد تشریح را به پیامبر و ائمه) واگذار کرده است؛ ولی هر انسانی نمی تواند از جانب خود حکمی صادر کند.

مهم ترین پیامد مکتبهای انحرافی آن است که اگر فرهنگ قیاس، اجتهاد و آرای شخصی بر جامعه ای حاکم باشد، دیگر دین خدا و رسول او در فرهنگ آن جامعه حکم فرمان خواهد بود و به ارسال رسل و نزول کتب آسمانی نیازی نخواهد داشت.<sup>۵</sup> امام علی (ع) این نکته را در عصر خود هشدار داده و فرمودند:

۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹: «عن ابی عبدالله% قال: لعن الله اصحاب القیاس فانهم غبّوا کتاب الله و سنة رسول الله و...»  
 ۳. ر.ک: علوم قرآن، ص ۳۱۵.  
 ۴. انعام / ۵۷.  
 ۵. چنانچه مضمون روایات است: ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۹.

«لَا تَقْيِسُوا آلَ دِينٍ فِإِنَّ  
 مِنَ الدِّينِ مَا لَا يُقَاسُ وَ  
 سَيَاتِي أَقْوَامٌ يُقْيِسُونَ فِهُمْ  
 أَعْدَاءُ الدِّينِ وَ أَوْلَ مَنْ  
 قَاسَ إبْلِيسَ؛<sup>۱</sup> در دین  
 قیاس نکنید؛ چراکه  
 امور آن قیاس بردار  
 نیست؛ ام گروهی  
 خواهند آمد که قیاس می  
 کنند و آنان دشمنان  
 دین هستند، و نخ ستین  
 کسی که قیاس کرد،  
 ابلیس بود.»

(د) ممنوعیت تفسیر به رأی  
 یکی از راه های  
 گمراه کردن مردم از  
 حقایق قرآن کریم،  
 تحریف معنوی آیات و  
 انحراف افکار از معارف  
 حقیقی دین است .  
 دنیاطلبان و سودجویان  
 استعمارگر جهت بهره  
 مندی از دنیا، به  
 تأویل باطل و روش  
 تفسیر به رأی در آیات  
 قرآن روی آوردند. اهل  
 بیت) برای جلوگیری از  
 این شیوة خطرناک، ضمن  
 هشدارهای فراوان ،  
 تفسیر قرآن را بر اساس  
 رأی، مذمت و ممنوع  
 کرده اند.

ابن عباس از پیامبر  
 (ص) نقل می کند که  
 فرمود: «مَنْ قَالَ فِي  
 الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا  
 مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛<sup>۲</sup> کسی  
 که با رأی شخصی خویش  
 درباره قرآن سخن  
 بگوید، جایگاه او در

آتش است.»

امام صادق (ع)  
 فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ  
 بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُوجَرْ  
 فَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ  
 عَلَيْهِ؛<sup>۳</sup> کسی که قرآن را  
 تفسیر به رأی کند -  
 اگر چه صحیح هم باشد -  
 پاداشی به او داده نمی  
 شود و اگر خطا باشد،  
 گناهش بر گردن اوست.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۷.  
 ۲. جامع البیان، محمد بن جریر  
 طبری، دار المعرفة، بیروت،  
 ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷.



سید جواد حسینی

مق

نمی خواهم، جز دوستی بستگان.»  
 هر چند مصداق اصلی «قُرَبی» اهل بیت عصمت و طهارت هستند؛ ولی با توسعه در مفهوم آن می توان ذریه اهل بیت و سادات را مشمول آیه دانست. از این گذشته، احترام و مودت به سادات در واقع احترام و اظهار مودت به اهل بیت و پیامبر اکرم (ص) می باشد.  
**داخل در آل ابراهیم**

قرآن کریم می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ]؛<sup>۲</sup> «به راستی خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید و آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاکي و...) همانند یکدیگر بودند.» در اینکه پیامبر اکرم (ص) از آل ابراهیم است،

از مسائلی که به نوعی در قرآن مطرح و روایات فراوانی به آن سفارش کرده و علما و بزرگان به آن اهمیت داده اند، احترام به سادات و ذریه پیامبر اکرم (ص) و اولاد ائمه اطهار است. این احترام در ادامه محبت و مودت به ذوی القربی است که باعث رشد و بالندگی احترام کنندگان می شود و هیچ منتهی بر سادات نیست.

**محبت به ذوی القربی**  
 پیامبر اکرم (ص) ۲۳ سال برای این امت زحمات طاقت فرسایی کشید و هیچ پیامبری همچون ایشان اذیت نشد و به دستور پروردگار در مقابل این زحمات هیچ پاداشی جز محبت و مودت بستگانش نخواست، لذا قرآن کریم می فرماید: [فَلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى]؛<sup>۱</sup> «بگو من

شکي نيست اولاد پيغمبر  
 نيز از آل ابراهيم  
 هستند. حضرت صادق (ع)  
 فرمود: «**إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ذُرِّيَّتُهُ وَ  
 أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَيْمَةُ الْأَوْصِيَاءُ  
 وَعِزَّتُهُ أَصْحَابُ  
 الْعَبَاءِ...**؛ فرزندان و  
 نسل محمد (ص) آل او  
 هستند و اماماني که  
 وصي پيامبرند اهل بيت  
 پيامبرند. و عترت او،  
 اصحاب عبا هستند.»  
 در حديث ديگر فرمود:  
 «**وَلَا يَكُونُ الذَّرِيَّةُ مِنْ  
 الْقَوْمِ إِلَّا نَسْلُهُمْ مِنْ  
 أَضْلَابِهِمْ**؛ ذريه هر قوم  
 همان فرزندان او هستند  
 که از نسل او به وجود  
 آمده اند»

#### نسل کوثر

زمانی که پيامبر  
 اکرم (ص) دو تن از  
 فرزندان خود (عبد الله -  
 قاسم) را از دست داد.  
 دشمنان او به کنایه و  
 شماتت لب گشودند و  
 حضرت را «ابتر» (مقطوع  
 النسل) خواندند. خدای  
 متعال برای تسلاي دل  
 پيامبرش سوره کوثر را  
 نازل کرد.  
 علامه طباطبائي معتقد  
 است که با توجه به  
 معنای آخرین آیه که  
 دشمن پيامبر را ابتر  
 معرفي مي کند، فقط  
 کثرت نسل پيامبر (ص)  
 منظور خواهد بود.<sup>۱</sup>  
 و «تفسیر نمونه» از

فخر رازي نقل مي کند  
 که: «قول سوم این است  
 که این سوره به عنوان  
 ردّ بر کسانی نازل شده  
 که عدم وجود اولاد را  
 بر پيغمبر اکرم (ص)  
 خرده مي گرفتند.  
 بنابراین، معنی سوره  
 این است که خداوند به  
 او نسلي مي دهد که در  
 طول زمان باقي مي  
 ماند. بدين چه اندازه  
 از اهل بيت را شهيد  
 کردند. در عين حال،  
 جهان مملو از آنها  
 است، این در حالی است  
 که از بني امیه (که  
 دشمنان اسلام ب وندند)  
 شخص قابل ذکري در دنيا  
 باقي نماند، سپس بنگر  
 و بدين چقدر از علمای  
 بزرگ در میان آنها  
 است، مانند باقر و

صادق و رضا) و نفس زکيه  
 و...»

به همین جهت خود  
 حضرت زهرا (س) در  
 آخرین لحظات عمر به  
 امام علي (ع) گفت:  
 «... **وَ أَقْرَأُ عَلِيَّ عَلِيَّ  
 السَّلَامِ** **إِلَى يَوْمِ  
 الْقِيَامَةِ**؛ به فرزندان  
 من تا قيامت سلام  
 برسان.»

در روایات نیز  
 نمادهای فراوانی از  
 تأکید بر احترام سادات  
 به عنوان فرزندان  
 پيامبر (ص) و نسل کوثر

۳. تفسیر فخر رازي، ج ۳۲، ص ۱۲۴، به نقل از تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازي و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۰ ش، ج ۲۷، ص ۲۷۶.  
 ۴. القَطْرَةُ مِنْ بَحَارِ مَنَاقِبِ النَّبِيِّ وَ الْعَتْرَةِ، سيد احمد مستنبط، نگارش، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۲۷.

۱. تفسیر الصافي، فيض کاشاني، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، بئنا، ج ۱، ص ۳۲۹.  
 ۲. الميزان في تفسیر القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبائي، دار الکتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۷ ق، ج ۲۰، ص ۵۲۲.

مشاهده می شود که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

۱. احترام سادات زمینه ساز شفاعت

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَزْبَعَةُ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَكْرَمُ لِدُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ وَعِنْدَ اضْطِرَارِهِمْ فِي أُمُورِهِمْ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ؛ مَنْ

در روز قیامت چهار طایفه را شفاعت می کنم: کسی که فرزندان مرا گرامی داشته و احترام می کند. کسی که حاجتهای آنها را روا کند. کسی که در کارهای آنها هنگام درماندگی شان تلاش نماید. و کسی که آنها را با دل و زبان دوست بدارد.»

اما اگر کسی به سادات آزار و اذیت برساند، از شفاعت محروم می شود.

در ذیل آیه شریفه [عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَخْمُودًا]؛<sup>۲</sup> «امید است پروردگارت تو را به مقام ستوده

برساند!» رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَخْمُودَ تَشَفَعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفَعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَ اللَّهُ لَا تَشَفَعُ فِيمَنْ آذَى دُرِّيَّتِي؛<sup>۳</sup>

وقتی در مقام محمود قرار گرفتم، برای کسانی که از امتم گناه انجام داده اند، شفاعت می کنم و خدا نیز شفاعتم درباره آنان را می پذیرد، به خدا قسم! درباره کسانی که ذریه ام را اذیت کرده اند، شفاعت نمی کنم.»

زن صالحه علویه ای با چهار دخترش در سالی که در شهر قم، جنگ شدیدی پیش آمده بود، از آن شهر خارج شده، خود را به بلخ می رسانند. فصل زمستان و هوای بسیار سرد، در آنجا پناهی نمی یابند. به خانه یکی از بزرگان شهر بلخ که به ایمان و درستکاری معروف بود، مراجعه می کنند و او را از حال خود با خبر می سازند. او در جواب می گوید: از کجا معلوم که تو علویه هستی؟

شاهدی با خود بیار که به این امر گواهی دهد! علویه از نزد او غمناک و گریان بیرون رفت. اتفاقاً در آن مجلس یک نفر مجوسی بود، وقتی این زن بی پناه را دید و رفتار آن بزرگ را با او مشاهده کرد، دلش به حال او سوخت، فوراً به دنبال آنها بیرون آمد و ایشان را به منزل خود برد و آنچه مورد نیاز آنها بود، فراهم نمود. مجوسی همان شب در عالم خواب مشاهده کرد که قیامت بر پا شده است و در کنار حوض کوثر

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۰ - ۲۲۵.  
 ۲. اسراء / ۷۹.  
 ۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷، ح ۱۲؛ القطره، ج ۱، ص ۵۳۱؛ أمالی الصدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیة، اول، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۹۴، مجلس ۴۹.

امیرالمؤمنین (ع) را دید که به دو ستانش آب می دهد، وی از آن حضرت تقاضای آب کرد، امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: تو معتقد بر دین ما نیستی تا تو را آب دهم، رسول خدا (ص) که آنجا حضور داشتند، به حضرت علی (ع) فرمودند: «يَا عَلِيُّ! اِسْقِهِ اَنْ لَهٗ عَلَيْنِكَ يَدَا، قَدْ اُوِي اِبْنَتُكَ فُلَاثَةً وَ بَ نَاتِهَا؛<sup>۱</sup>»  
 علی جان، به او آب بده؛ زیرا حق بر تو دارد، او دختری فلانی و دخترهایش را پناه داد (و به آنها احسان نمود).»

۲. زیارت سادات همچون زیارت حسنین<sup>۳</sup>

زیارت مؤمنان پاداش و ثواب دارد؛ ولی به زیارت سادات تأکید ویژه ای شده است. رسول خدا (ص) فرمود: «فَمِنْ زَارِنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيًّا بِنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ (س) وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا (ع) وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا؛<sup>۲</sup>» هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زندگی ام زیارت کرده است، هر کس فاطمه (س) را زیارت کند، گویی مرا در

زندگی ام زیارت کرده است و هر کس علی بن ابی طالب (ع) را زیارت کند، گویی فاطمه (س) را زیارت کرده است و هر کس حسن و حسین (ع) را زیارت کند، گویی علی (ع) را زیارت کرده است و هر کس ذریه و فرزندان حسن و حسین (ع) را زیارت کند، گویی خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.»  
**نگاه به چهره سادات**

لازمة زیارت سادات، دیدن چهره آنهاست، پس نگاه به چهره آنان پاداش عبادت را دارد. رسول خدا (ص) فرمود: «النَّظْرُ اِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ؛<sup>۳</sup>» نگاه کردن به (چهره) ذریه ما عبادت است.»

امام رضا (ع) می فرماید: «قَالَ النَّبِيُّ (ص): النَّظْرُ اِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُوْلَ اللهِ! اَلنَّظْرُ اِلَى الْاَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ اَمْ اَلنَّظْرُ اِلَى جَمِيْعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص)؟ فَقَالَ: بَلِ النَّظْرُ اِلَى جَمِيْعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص) عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوْا مِنْهَا جَهَةً وَ لَمْ يَتَلَوْثُوْا بِالْمَعَاصِي؛<sup>۴</sup>» رسول خدا (ص) فرمود: نگاه به (چهره) فرزندان، عبادت است. گفته شد: ای رسول خدا (ص)! نظر و نگاه به امامانی از شما عبادت

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۲۸.  
 ۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۸؛ ج ۲؛ القطره، ج ۱، ص ۵۲۸؛ ر.ک: امالی صدوق، ص ۳۶۹، ج ۲، مجلس ۴۹.

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۵؛ القطره، مستنبط، ج ۱، ص ۸۴.  
 ۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۵؛ القطره، ج ۱، ص ۱۲۸؛ بشاره المصطفی، ص ۱۲۹.

است و یا نگاه به (چهره) تمامی ذریه و نسل شما؟ فرمود: بلکه نگاه به تمامی ذریه پیامبر (ص) عبادت است تا وقتی که از روش پیامبر (ص) جدا نشده و آلوده به معاصی نشد باشند.»

۳. هم درجه پدران خویش رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ دَرَجَةَ ذَرِيَّةِ الْمُؤْمِنِ فِي دَرَجَتِهِ وَإِنْ كَانُوا دُونَهُ لِيُقَرَّبِيَهُمْ عَنْهُ»<sup>۱</sup> به راستی خداوند درجه ذریه مؤمن را همانند درجه مؤمن بالا می برد - گرچه درجه آنها پایینی تر باشد ... و این به جهت تقرب و نزدیکی آنان به مؤمن است.»

اطلاق این روایت به عنوان يك قاعدة کلی اقتضا می کند که سادات مؤمن - که درجه پایین تری دارند - به اجدادشان ملحق می شوند.

شاید از همین باب است آنچه از امام حسن عسکری و امام صادق نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ لِعَظَمَتِهَا عَلَى اللَّهِ حَرَّمَ النَّارَ»<sup>۲</sup> خداوند به خاطر عظمت و احترام فاطمه (زهرا) (س) آتش را بر ذریه آن حضرت حرام نموده است. «؛ یعنی آن ذریه ای که شرایط شفاعت را داشته باشد و عنایت حضرت زهرا (س)

او را از آتش نجات دهد، و یا ممکن است مراد ذریه بلاواسطه آن حضرت باشد، چنان که در روایتی از حضرت صادق (ع) رسیده است که از رسول خدا (ص) سؤال شد آیا فاطمه «... حَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ»<sup>۳</sup> قال:

نَعَمْ عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمَّ كَلْتُومَ؛<sup>۴</sup> ذریه اش بر آتش حرام شده است؟ فرمود: بله، مقصود به این (خرمت بر آتش) حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم (فرزندان بلاواسطه او) هستند. وگرنه به صورت مطلق نمی توان گفت که هیچ سیدی جهنم نمی رود، هر چند کافر و مشرک باشد، مگر ابو لهب سید و از فرزندان هاشم نبود؟ با این حال، صریح قرآن است که او داخل آتش جهنم می شود: [سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ]؛<sup>۵</sup>

«سید علی محمد باب، طبق آنچه معروفیت داشته، سید بوده است. آیا می توان ادعا کرد او با آن کفر گوییهایش جهنم نمی رود؟ او به دروغ ادعای بابیت امام زمان (ع) کرد و بعد ادعای امام زمانی کرد و تا ادعای پیغمبری و الوهیت پیش رفت و این همه انسانها را به گمراهی و فساد کشید و تمام ضروریات دین را

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۲، ج ۱۵.  
 ۴. مسد / ۳.  
 ۵. القطره، ج ۲، ص ۱۸۶.  
 ۶. القطره، ج ۱، ص ۸۴۱.



زیر پا گذاشت، باز می شود ادعا کرد که او به جهنم نمی رود؟ و آیا این سخن با منطق قرآن که آتش را برای مشرکان و کافران می داند، و با سنت قطعی سازگار است؟

#### ۴. مجازات عدم احترام

رسول خدا (ص) فرمود: **«مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَ لَا يَقُومُ قِيَامًا تَامًا ابْتِلَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ»**<sup>۱</sup> هر که فرزندان مرا ببیند و (به احترام آنان) کامل ب ه پا نخیزد، خدای متعال او را به بلایی [مثل پا درد و... ] گرفتار می کند که دوايي نداشته باشد.»

۵. دعای مستجاب سادات متقی از کتاب «جنة النعيم صحيفة الرضا (ع)» نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: **«دُعَاةُ أَطْفَالٍ ذُرِّيَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يُقَارِنُوا الذُّنُوبَ»**<sup>۲</sup> دعای اطفال فرزندان من مستجاب است، مادامی که مرتکب گناهان نشده اند.»

#### ۶. جزای احسان به سادات

رسول خدا (ص) فرمود: **«أَكْرَمُوا أَوْلَادِي وَ حَسِّنُوا آدَابِي»**<sup>۳</sup> فرزندان مرا گرامی بدارید و آداب و سنتهایم را خوب یاد

۱. القطره، ص ۱۶۸.  
 ۲. ثمرات الحياة، ج ۲، ص ۷۹۴ - ۷۹۳؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۲۸۱، المجتبی من الدعاء المجتبی، علی بن طاووس، دار الذخائر، قم، اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۰.  
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

بگیرید!»  
 و فرمود: **«مَنْ أَكْرَمَ أَوْلَادِي فَقَدْ أَكْرَمَنِي»** هر کس فرزندان مرا اکرام کند، همانا خودم را مورد تکریم قرار داده است.»

«ابن جوزي « قصه اي را از «عبد الله بن مبارك» نقل کرده است که: «او زیاد به خانه خدا مشرف می شد. يك سال براي سفر حج آماده شد و پولي فراهم کرد تا وسايل لازم را تهيه کند، در بين راه به زن سيده اي برخورد کرد که در مضيقه شديد مالي بود، به حدی که به حال اضطرار افتاده بود، عبدالله به او احسان کرد و اندوخته خود را به او بخشید و از سفر حج صرف نظر کرد.»

وقتي حاجيان از سفر حج برگشتند، با او که ملاقات می کردند و می گفتند: عبد الله! خدا حج تو را قبول کند، به یاد داري تو را در فلان محل دیدیم، عبد الله از گفتار آنها تعجب می کرد و در این فکر بود که این چه سزي است. شب در عالم رؤيا رسول خدا (ص) را در خواب دید. آن حضرت فرمود: **«إِنَّكَ أَعْطَيْتَ مَلَهُوفَةً مِنْ وُلْدِي فَسَأَلَتْ اللَّهَ أَنْ يَخْلُقَ عَلَيَّ صُورَتِكَ مَلَكًا يَخُجُّ عَنْكَ كُلَّ عَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»**<sup>۴</sup>

۴. همان.  
 ۵. تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، به نقل از بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۵، ح ۳۴، ص ۲۲۵، ح ۲۵.

(عبد الله تعجب نکن!) به راستی تو درمانده ای از فرزندان مرا کمک نمودی (به جبران این احسانت) من از خدا خواستم فرشته ای را به شکل تو بیافریند که همه ساله تا روز قیامت از طرف تو اعمال حج را انجام دهد.»

#### ۷. جبران کاستیهای سادات

امیر مؤمنان علی (ع) نقل کرده است، که رسول خدا (ص) فرمود: «**أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَيَّ مِنْ وُلْدِي صُنْعَةً فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهِ**»<sup>۱</sup> هر کسی به یکی از فرزندان من احسانی روا دارد و او برایش جبران نکند، من به او پاداش می دهم (و احسان او را جبران می کنم).»  
**احترام به سادات در سیره بزرگان**

خالی از لطف نیست که نمونه هایی از احترام به سادات در سیره علما را بیان کنیم که خود می تواند نشانگر اهمیت این امر، و مشوق بیش تر دیگران باشد:

۱. **ملاً علی معصومی همدانی**) یکی از روحانیون می گفت: روزی به خدمت مرحوم آیت الله آخوند ملاً علی معصومی همدانی رسیدم، در حالی که ایشان در بستر بیماری خوابیده بود. وقتی که وارد شدم، فرمود: بیا و در بالای مجلس بنشین!

ع رض کردم: آقا! فرقی نمی کند، اینجا در خدمت شما هستم. فرمود: بیا و بالا بنشین. من تا حالا پای خود را به طرف جایی که شال سید یا عمامه سید بوده دراز نکرده ام، حالا بیایم و پایم را به طرف شما دراز کنم»<sup>۲</sup>

#### ۲. شیخ حسنعلی اصفهانی

(نخودکی)

مرحوم حاج حسنعلی که به حق عرشی خاک نشین و دارای کرامات عدیده ای بود، راز موفقیت خویش را این گونه بیان می کند: «بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده ام، به برکت بیداری شبها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است؛ ولی اصل و روح همه این اعمال، خدمت به ذراری [و فرزندان] ارجمند رسول خدا (ص) [سادات] است.»<sup>۳</sup>

ایشان در وصیتهای خویش به فرزندش می نویسد: «پسرم! تو را به این چیزها وصیت و سفارش می کنم:

اول آنکه نمازهای یومیّه خویش را در اول وقت آنها به جای آوری! دوم آنکه در انجام حوایج مردم، هر قدر که می توانی بکوشی...!

۲. نکته ها و سرگذشتیهای خواندنی، سید جواد حسینی، نشر پیام جخته، قم، اول، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۹-۷۰.

۳. نشان از بی نشانها، علی مقدادی اصفهانی، انتشارات آداب، مشهد مقدس، اول، ص ۳۱.

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسة آل البیت، قم، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۳۳۴.

سوم آنکه سادات را بسیار گرامي و محترم شماری...»  
تذکر دو نکته

۱. اینکه شایع است می گویند: هیچ سیدی به جهنم نمی رود؛ با کلیات دستورات دینی سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند آتش را برای مشرکان، کافران و معاندان قرار داده است و فرق نمی کند که سید هاشمی و قریشی باشد و یا غلام حبشی و چنانچه اشاره شد، به هیچ وجهی پذیرفتنی نیست که امثال سید علی محمد باب با آن همه بدعت و اضلال دیگران به جهنم رود، اگر امثال او به جهنم نروند، پس چه کسی باید به جهنم برود؟  
روزی امام رضا (ع) در مجلس مأمون با عده ای از حاضران گفتگو می کرد، برادرش «زید بن موسی» نیز در گوشه ای از مجلس عده ای را دور خود جمع کرده، برای آنان از فضیلت سادات و اولاد پیغمبر (ص) صحبت می کرد. و با افتخار می گفت: «ما خانواده چنین هست، خانواده چنان هستیم!» در این هنگام امام رضا (ع) با صدای بلند او را صد کرده، تمام اهل مجلس را متوجه ساخت و آنگاه به زید فرمود: «ای زید! سخن نقالان کوفه تو را مغرور کرده که

می گویند: خداوند ذریه فاطمه (س) را از آتش جهنم مصونیت بخشیده است؟! به خدا قسم! آنچه شنیده ای مقصود فرزندان بی واسطه فاطمه (س)، یعنی حسن و حسین و دو خواهر ایشان است و آیا تو [با پدرت] موسی بن جعفر ۳ یکسانی؟ او خدا را اطاعت می کرد، روزها روزه می گرفت، شبها به عبادت می پرداخت و تو هم از فرمان خدا سرپیچی می کنی، با این حال هر دوی شما اهل سعادت و بهشت خواهید شد [او با عمل و شما بدون عمل]؟! علی بن حسین (ع) می فرمود: «نیکوکار ما اهل بیت پیامبر (ص) دو برابر اجر دارد و بدکار ما دو برابر عذاب خواهد داشت.»

۲. لازم است مردم سادات را احترام کنند؛ ولی سادات نباید به گونه ای رفتار کنند که نشان دهد از مردم توقع احترام دارند. و نباید سیادت وسیله ای برای تحمیل احترام به دیگران شود. به بیان دیگر: سیادت شغل به حساب نیاید.

گویند: سیدی نزد یکی از مراجع برای درخواست کمک رفت، آقا پرسید: شغل شما چیست؟ در پاسخ گفت: سیدم!! پس از این مسئله به شدت پرهیز

شود و اینکه سیادت  
وسيلة برتري جويي، باج  
گيري و تحميل احترامها  
و جلب كمكهاي ديگرا ن  
نشود.



علی محمد مظفری

ب  
 خرید عطر می کرد. نزد آن زن همه نوع عطری بود، جز عطر گل نرگس<sup>۳</sup> که گاهی بین ما طلبه ها نیز احساس غربت می کند. در طول مسیر برخی صداها روانم را می آزد؛ اما گویا برای آن فضا عادی به نظر می رسید، تا جایی که گویا استماع آن تبدیل به امری عرفی شده است<sup>۴</sup> جمعیت مرا به یاد اخبار قیامت در قرآن کریم می انداخت.<sup>۵</sup> اکثراً

ب  
 کریم که می فرماید [فُلَّ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ] <sup>۱</sup> عزم سیر و سیاحت در یکی از کلان شهرهای ایران اسلامی را نمودم و از آنجا که برای سفر ب ه وسیله نقلیه نیاز است، من هم وسیله ای برگزیدم؛ اما عجیب.

درست است که در پس هر سختی، راحتی است؛ اما هنوز از خستگیهای آن راه روح مجروح و رمیده است. ابهام گویی را کنار بگذارم. بلیطی خریدم و به سمت قطارهای مترو رفتم. در ابتدای سالن با خانم عطر فروشی روبرو شدم که نه تنها حجابش کامل نبود؛ بلکه بیش تر شبیه مردان بود<sup>۲</sup> و به

بَعْضاً؛ رسول خدا - مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می کنند لعنت (نفرین) کرد و فرمود و اینان همان مردانی هستند که کار زنان را می کنند و یا زنان همجنسبازی که با یکدیگر ازدواج می کنند. «الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵. ۳ کتیبه از وجود نازنین امام عصر(عج).

۴ «قَالَ الصَّادِقُ%: شَرُّ الْأَصْنَواتِ الْغِنَاءُ»؛ تفصیل وسائل الشریعة، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۱۰. ۵ [يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ

۱ انعام / ۱۱. ۲ «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ- الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» قَالَ وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ الْأَتِي يَنكحُن بَعْضُهُنَّ

به سوی قطارها می  
دویدند و فرقی بین پیر  
و جوان، کودک و خردسال  
نبود و گویا محرم و  
نامحرم در آن مقام  
موضوعیتی نداشت و  
اختلاط زن و مرد نیز  
امری عادی به نظر می  
رسید که گاهی در پس  
این اختلاط، به یکدیگر  
برخورد می کردند؛ اما  
نسبت به این حرام الهی  
همگان اصالت الصحة  
جاری می کردند که یا  
هنوز به سن تکلیف  
نرسیده اند و یا ...  
همین امر تکلیف  
هدایتگری ما طلبه ها  
را بیش تر و سنگین تر  
می کند . فضای بی  
تفاوتی و دین گریزی  
چنان سنگین بود که کم  
تر کسی درد دین را  
احساس می کرد و یا  
متوجه درد دیگران می  
شد . درد، آن هم دردی  
از نوع درد انسانیت،  
آدمیت و فطرت که : «كُلُّ  
مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰى  
الْفِطْرَةِ»<sup>۱</sup>.

یاد این قطعه از شعر  
افتادم که می گوید :  
آدمی را آ دمیت لازم  
است . شاید دیگر بنی  
آدم اعضای یکدیگر  
نباشند؛ اما رسول مکرم  
اسلام (ص) فرموده است :  
«مَثَلُ الْاُمِّ وَ الْمُنِينِ فِي  
تِ وَاَدِّهِمْ وَ تِ رَاْحِمِهِمْ لَمَثَلِ

الْحَسَدِ اِذَا اُسْتَلِيَتْ لَيْ بَعْضُهُمْ  
تِ ذَاعِي سَائِرُهُمْ بِالسُّرِّ وَ  
الْحَمِّي مِثْلُ مُؤْمِنَانِ  
در روزی و دلسوزی به  
هم ، مثل یک تن است که  
اگر تکیه ای از آنها  
بیمار شود، همه آن  
دچار بی خوابی و تب می  
گردد.»

در این میان، بیچاره  
«خانواده»! این نهادی  
که امروزه با آسیبی  
جدی روبرو گردیده و  
بهتر است بگوییم : تمام  
آنها از ماست که بر  
ماست و خودمانیم که با  
این سبک نادرست زندگی،  
دانسته یا نادانسته به  
سمت هلاکت حرکت می  
کنیم؛ اما باید چاره  
ای اندیشید ! خودمان  
باید بخواهیم تا تغییر  
رخ دهد : [إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ  
مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنْفُسِهِمْ] <sup>۲</sup> باید یقین  
کرد که «راه ایجاد  
محیط امن و آرام این  
است که زن و شوهر نسبت  
به یکدیگر وفادار بوده  
و محبت بورزند و محرم  
و نامحرم را رعایت  
کنند، که اگر محرم و  
نامحرم و حجاب و عفت  
رعایت نشود و  
معاشرتهای بی بند و  
بار و بگو بخندهای سبک  
دخترها و زنها و پسرها

۲. نهج الفصاحة، تدوین و  
ترجمه : ابوالقاسم پاینده،  
دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم،  
۱۳۸۲ش، ص ۷۱۶.  
۳. رعد / ۱۱.

۱. اُمّه وَ اُبِيّه [عيس/ ۳۴ - ۳۵ .  
۱. الكافي، ج ۲، ص ۱۳ .

با یکدیگر باشد، آنچه که لازمه بقای خانواده است، تحقق پیدا نمی کند.»<sup>۱</sup>

به هر حال با مشقت بسیار بر قطاری سوار شدم که شلوغی آن از یک سو و اختلاط زن و مرد از سوی دیگر قوانین انسانیت را نقض می نمود. ای کاش کسی به خانمهایی که ادکلن زده بودند، تذکری می داد! شاید کم تر لعنت ملائکه را برای خودشان می خریدند.<sup>۲</sup>

البته ناگفته نماند؛ واگنی مخصوص بانوان وجود داشت؛ اما با غلبه تقاضا بر عرضه، همین را بگویم که فقط صرفاً وجود داشت... با این وضعیت گاهی تشخیص جنسیت (زن از مرد و بالعکس) مشکل و یا محال به نظر می رسید. صمیمیت رخت بر بسته بود و خوش بینانه اینکه گویا مسلمین سلام و صلوات را امری منسوخ می پنداشتند. هر کس به فکر خودش بود تا دیگران، و شاید ایثار در آن مقام مفهومی نداشت. گوشیهای همراه اکثریت را به خود

مشغول کرده بود و به جای اینکه گوشی، همراه افراد باشد، افراد همراه گوشی شده بودند و این همراهی علاوه بر بزرگ ترها به کودکان نیز سرایت کرده بود و خلاصه همگی سرگرم دنیا بودند، غافل از اینکه: **[إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ].**<sup>۳</sup>

اعتماد بر رزاقیت خدا بسیار کم رنگ بود و اعتماد بر او نیز به طریق اولی. اکثر مردم رزق زیاد را در تعدد شیفتهای کاری می دانند و با خدا و رزاقیت او خیلی کاری ندارند. اگر نیازمندی طلب کمک می کرد (با چشم پوشی از صحت یا کذب ادعایش) کم تر کسی به او کمک می کرد و بعضاً نیش خندی نیز حواله اش می کردند، دریغ از اینکه قرآن می فرماید: **[وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر].**<sup>۴</sup>

در این فضایی که حتی به صورت تصنعی هم بویی از اسلام و مسلمانی به مشام نمی رسید، بازار تمسخر نسبتاً داغ بود.<sup>۵</sup> اغلب مردم، مخصوصاً نوجوانان و جوانان سخت دنبال سوژه های خنده می گشتند تا بدون اذن

۱. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴.  
۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ترجمه بندر ریگی، انتشارات اخلاق، قم، ۱۳۷۹، ص ۵۶۱.

۳. محمد / ۳۶.

۴. ضحی / ۱۰.

۵. [وَيُلْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٌ] همزه / ۱.

فرد، فیلمی گرفته و با کلیپی که به قیمت بردن آبروی یک مسلمان تمام می شود، لحظاتی را موقتاً خوش و خندان باشند.

سرم عجیب درد گرفته بود که ناگهان جوانی به طرفم آمد و سلام کرد. داشتم امیدوار می شدم که شاید سؤال شرعی دارد. باید با او ارتباط بگیرم؛ اما خیلی بلند (طوری که بقیه نیز بشنوند) به عمامه من اشاره کرد و فریاد کشید: حاجی چرا سرت را بسته ای؟ مگر درد می کند؟

یک آن نفس در سینه ام حبس شد. توسّلی کردم و قبل از اینکه بقیه بخندند، گفتم: سلام عزیزم! بله، سرم عجیب درد می کند. مگر نشنیده ای که می گویند: سری که درد نمی کند، دستمال نمی بندند؟ این عمامه را روی سرم بسته ام؛ چون هنوز دغدغه دارم و از این فضای غبارآلود مسموم و گناه محور سرگیجه گرفته ام.

البته تو مقصر نیستی. وقتی من و امثال من عمامه را درمی آوریم و به فکر کار خرد هستیم؛ اگرچه شاید موقت سردرد

ما تسکین پیدا کند؛ اما از آن طرف بیماریهای جامعه رشد می کند. فقط فرق من و شما این است که من لباس پیامبر (ص) را پوشیده ام، اسم سربازی امام زمان (عج) را یدک می کشم. سرم را با عمامه بسته ام. همان عمامه ای که «تيجان الملائكة»<sup>۲</sup> است؛ اما شما نه. عزیزم! تومور گناه و معصیت در بدنمان ریشه دوانده و کار به جایی رسیده است که از انسان تنها خوردن، خوابیدن، شهوت و امثال آن برای ما باقی مانده و از آدمیت فقط اسم انسان را یدک می کشیم و اگر فرمی پرمی کنیم که از دین و مذهب ما سؤال کرده باشد، صرفاً اسلام و تشیع را تیک می زنیم، آن فقط به خاطر منافع شخصی؛ اما در عمل خبری از شیعه بودن نیست. اگر همین سبک زندگی را ادامه دهیم، عاقبت کار ما به جایی می رسد که حتی از حیوانات نیز پست تر خواهیم شد.

برادر عزیزم! تو مغرض نیستی، فقط الگو می خواهی؛ همین که جرأت

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۶۲.  
 ۳. [أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ] اعراف/ ۱۷۹.  
 ۴. [لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ] احزاب/ ۲۱.

۱. [وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ] مؤمنون / ۱ - ۲.



کردی بیایی و سلام کنی، امیدوار شدم؛ اما چه کنم که کم کاری های من و متصدیان فرهنگی کشور باعث ایجاد فاصله فکری ما شده است؛ اما اگر با هم رفیق باشیم، قطعاً نقاط مشترکی پیدا می کنیم. اقل این نقاط مشترک این است که هر دو مسلمانیم، امام حسینی هستیم، غیرت داریم، محب ائمه (ع) و شیعة امیرالمؤمنین (ع) هستیم.

### درد دل دوستانه با مبلغان

طلاب عزیز! سربازان امام زمان! مبلّغین گرامی! ۱۴ سال است که ما حتی به این فرصت تبلیغی (در مترو) فکر هم نکرده ایم، چه رسد به اینکه کاری کرده باشیم! در کدام فضا می توانیم روزی دو و نیم میلیون مخاطب داشته باشیم، آن هم شبانه روز؟ مگر در قرآن

نخوانده ایم که: **أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا**<sup>۲</sup>؟

طلاب عزیز می که مترو در شهرتان وجود دارد، بیایید با شتاب به سمت مترو برویم؛ چراکه این فرصت هنوز بکر است. بیایید قبل از

اینکه در این جنگ نرم، دشمن بیش از این هجمه کند، فرصت را غنیمت بشمریم و کاری کنیم، قبل از اینکه دیگر از ما کاری ساخته نباشد. بیایید تکلیف خود را روشن و قبول کنیم که طلبه ایم. خود پوشیدن لباس مقدس روحانیت در جامعه نوعی تبلیل یغ اثرگذار و مورد رضای حضرت بقیة الله (عج) می باشد. این را باور کنیم که ما برای تبلیغ دین وظیفه داریم و حتی درس خواندن ما باید در راستای همین هدف مقدس باشد.

نکند با برخی توجیه های بی اساس، فریضة امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم و به نحوی با سکوت خود گناه دیگران را تأیید نماییم؛ بلکه چون طلبه ایم، مسئولیت بیش تری داریم. در امر تبلیغ دین باید با مخاطب ارتباط برقرار کنیم و بهترین راه، سلام کردن به همگان، حتی کسانی است که ظاهرشان با ما فرق دارد. سلامی از روی رحمت و شفقت و همراهی با لبخند؛ چراکه

فرمود: **[فَيَمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنَتِّلَهُمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِطْرًا غَلِيظَ الْقُلُوبِ لَانْفَضُّوا مِن حَوْلِكَ]**<sup>۳</sup> باید سلام کردن

۳. «پس به [برکت] رحمت الهی،

۱. [www.metro.tehran.ir](http://www.metro.tehran.ir)

۲. «هر کس فردی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» الکافی، ج ۴، ص ۵۸.

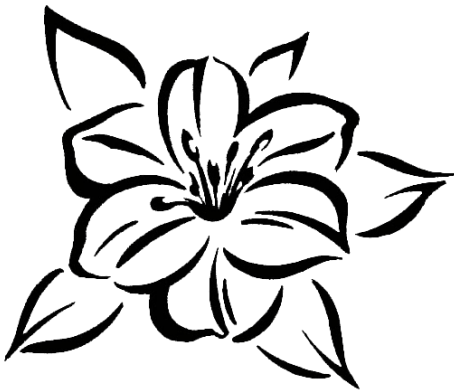
را تمرین و تبلیغ کنیم تا در ما ملکه شود. چه سلام ما را جواب دهند چه ندهند، در هر دو صورت ما سود کرده ایم. اگر روزی احساس بی انگیزگی کردیم، باید احساس خطر کرده، در احوالات خود تجدید نظر کنیم؛ چراکه این نوعی بیماری معنوی است و باید از استاد اخلاق صاحب نفسی درمان آن را درخواست کنیم.

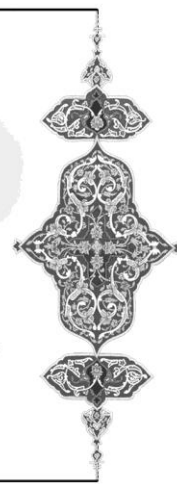
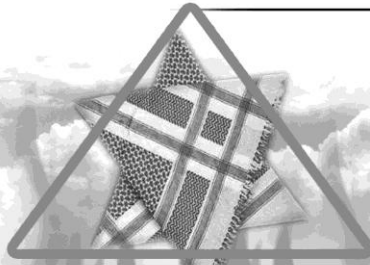
در راه تبلیغ باید صبور بود، مخصوصاً تبلیغ چهره به چهره؛ مگر نه اینکه به نقل تاریخ به رسول مکرم اسلام، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و تک تک ائمه (و انبیای الهی توهین کردند و هزاران مصیبت وارد ساختند؛ اما آنان فقط به وظیفه تبلیغی خود اندیشیدند و حتی جان خود را در این راه دادند؟ این سختیها در برابر برخی از مشکلات پیش روی ما در عرصه تبلیغ مانند گاهی در برابر کوه است.

قطعاً همه ما روزی که وارد حوزه شدیم، با فرمانده خود حضرت ولی عصر (عج) عهد و پیمان بستیم که سرباز ایشان

باشیم. چقدر خوب است هر روز با حضرت تجدید پیمان کنیم تا مبادا لحظه ای از امام خویش غافل باشیم؛ چراکه عاقبت به خیری در زندگی طلبگی، به رضایت حضرت از ما بستگی دارد. باید تکلیف محور باشیم و ببینیم در حال حاضر تکلیف ما چیست تا به همان عمل کنیم.

و من الله التوفیق





## پاسخ به شبهات و هابیت

اداره کل فرق و ادیان

محمد جواد حاجی ابوالقاسم

قانونگذار و خدا را  
مأمور اجرای آن می  
دانند.

### پاسخ

این شبهه در واقع  
مغالطه ای است که از  
به کار رفتن کلمه  
«وجوب» در دو اصطلاح  
«وجوب فقهی» و «وجوب  
کلامی» با وجود اختلاف  
معنی آنها نشأت گرفته  
است؛ در وجوب فقهی سه  
طرف وجود دارد:

۱. شخص دستور دهنده

و طلب کننده (آمر)؛

۲. کسی که باید

وظیفه را انجام دهد

(مأمور)؛

۳. کاری که باید

انجام شود (مأمور به).

شخص دستور دهنده در  
اینجا وظیفه و ضابطه  
ای را تعریف می کند و  
شخص مأمور باید به آن  
ضابطه (مأمور به) عمل  
کند.

در طرف مقابل اصطلاح

وجوب فقهی، حرمت است

این مقاله، به پنج  
شبهه از شبهات و هابیت  
پاسخ دادیم. اینک به  
دو شبهه دیگر که از  
سوی آن ان مطرح شده  
است، می پردازیم و در  
مقابل هر شبهه، ابتدا  
پاسخ خود را مطرح  
کرده، سپس یک سؤال از  
آنان می پرسیم.

### شبهه ششم

چرا شیعیان کارهای خدا را  
محدود دانسته، می گویند:  
خدا از باید و نباید ها  
پیروی می کند؟

و هابیون می گویند:  
یکی از اشکالات عقیدتی  
شیعیان این است که خدا  
را محدود می دانند و  
می گویند که خدا نمی  
تواند هر کاری خواست،  
انجام بدهد، و به جای  
اینکه قوانین را با  
خدا تطبیق کنند، خدا  
را با قوانین تطبیق می  
کنند و به عنوان مثال  
می گویند: «فرستادن  
امام برای راهنمایی  
مردم، بر خدا واجب

که دستور دهنده، شیخ صی را از انجام کاری باز می‌دارد. اما در وجوب کلامی تنها دو طرف داریم:

۱. فاعل؛

۲. فعل.

و مقصود از وجوب در اینجا، همان لزوم و قطعی یا ضروری بودن انجام کار است؛ یعنی انجام شدن این کار از این شخص (به خاطر خصوصیات ذاتی آن شخص) قطعی و ضروری است، پس در این اصطلاح ب‌رای وجوب، نه طرف دستور دهنده (آمر) وجود دارد و نه قانون و ضابطه محدود کننده شخص، تا ادعا شود که شیعه خدا را محدود به قوانین خود کرده است!

در واقع معنی وجوب کلامی، حتمی بودن تحقق کار از شخص است و طرف مقابل وجوب در علم کلام، محال بودن است، نه حرمت!

به عنو ان مثال :  
خصوصیت آتش، گرمابخشی است، و این ناشی از طبیعت و ذات آتش است؛ یعنی اگر به صورت طبیعی نسبت بین آتش و گرمابخشی را بسنجیم، تحقق گرمابخشی از آتش قطعیت و ضرورت دارد، نه اینکه شخصی قانونی برای آتش تدوین کرده است که آتش باید به آن

عمل کند و اگر عمل نکند، توبیخ می‌شود! به این ضرورت در علم کلام «وجوب» گفته می‌شود.

خدای متعال، در جای جای قرآن کریم، از لزوم انجام کارهای مختلفی به دست خود سخن گفته است. مانند:

۱. [إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ

]؛<sup>۱</sup> «همانا هدایت بر ما (لازم) است.» در این آیه شریفه، خداوند متعال هدایت را بر خود لازم بیان کرده و قطعاً در طرف مقابل، گمراه ساختن از او محال است؛ زیرا در فرض لزوم هدایت، دیگر گمراه کردن ناممکن است.

۲. [وَّ عَلَى اللَّهِ قَضٌ

السَّبِيلِ]؛<sup>۲</sup> «و نمودن راه راست بر عهده خداست.» یعنی خدا بر خود لازم کرده است که راه راست را در اختیار بندگان قرار دهد.

۳. [كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ

نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ]؛<sup>۳</sup> «پروردگارتان رحمت (کردن) را بر خود حتمی می‌داند.»

۴. [وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَةَ

الْأُخْرَى]؛<sup>۴</sup> «و هم پدید آوردن [عالم] دیگر بر او (لازم) است.»

۱. بیل/ ۱۲.

۲. نحل/ ۹.

۳. انعام/ ۵۴.

۴. نجم/ ۴۲.

۵. [وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا]؛<sup>۱</sup>  
 «و هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر [اینکه] روزی اش بر خدا (لازم) است.»

۶. [وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ]؛<sup>۲</sup> «و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض (واجب) است.»

۷. [كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ]؛<sup>۳</sup> «این چنین بر ما فرض است که مؤمنان را نجات دهیم.»

۸. [إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ]؛<sup>۴</sup> «گرد آوردن و خواندن آن بر ما (لازم) است... سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست.»

و موارد بسیار دیگر بنا بر این در برخی از آیات قرآن کریم، کارهایی بر خداوند لازم و واجب شمرده شده و تمام این موارد، کارهایی است که از خدای متعال صادر می شود، مثل: هدایت خلایق، رحمت بر خلق، آفریدن قیامت و صحنه پاداش دهی به انسانها، روزی دادن موجودات، نصرت و یاری مؤمنین و نجات آنان، انزال و بیان وحی و... که همگی وجوب کلامی هستند و به فعلی

تعلق می گیرند که ناشی از اوصاف کمالی فاعل است و وجوب بر خدا به معنی ملازمه قطعی بین کمال در مرحله ذات و کمال در مرحله فعل است.

اگر فاعل (خدای متعال) تمام صفات کمال را داراست، پس قطعاً افعالی که از این کمالات ناشی می شوند،

با خصوصیات ذاتی او مناسبت دارند و همگی ناشی از رحمت، قدرت و علم بی نهایت او هستند. حال اگر شیعیان می گویند: راستگویی بر خدا واجب است، بدین معنا نیست که خدا تابع قوانینی است که ما

تدوین کرده ایم؛ بلکه مقصود آن است که از ذات خدا جز راستی صادر نمی شود! یا به عبارتی دیگر: «واجب و ضروری است که خدا جز راست نمی گوید.»

یا وقتی گفته می شود: جایز نیست که خدا به مدعی دروغین نبوت معجزه بدهد، به این معنی نیست که اگر خدا به او داد، شخصی بالاتر از خدا وجود دارد که او را توبیخ می کند؛

بلکه یعنی «ذات پاک خدا که به دنبال هدایت تمام مردم است، به مدعی دروغین نبوت معجزه نمی دهد که

معدی دروغین نبوت معجزه نمی دهد که

۱. هود/ ۶.  
 ۲. روم/ ۴۷.  
 ۳. یونس/ ۱۰۳.  
 ۴. قیامت/ ۱۷-۱۹.

اسباب گمراهي مردم را فراهم کند.»  
يا وقتي گفته مي شود: فرستادن امام و نبي بر خدا واجب است، كسي خدا را به اين كار الزام نكرده؛ بلكه مقصود آن است كه «ذات پاكي كه به دنبال هدايت مردم است، اسباب هدايت را - كه فرستادن امام و نبي است - براي آنها مهيا مي كند.»

به همين دليل «فخر رازي» در تفسير خویش با تأييد نظر شيعه در مورد عدل خداوند، ذیل

آية [أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ] <sup>۱</sup>

مي نويسد: «به اين آيات استدلال کرده اند تا بگویند ممكن نيست كه خدای متعال گناهكاران را وارد

بهشت كند و افراد مطيع را داخل دوزخ، و گفته اند كه خدا اين سخن را در مقام استبعاد چنين كاري گفته است و اگر وارد كردن افراد مطيع در بهشت نزد عقل محال نبود، شايسته نبود خدای متعال چنين

بگويد.» <sup>۲</sup>؛ يعنى در واقع

وي اعتراف مي كند عقل انسان مي تواند درك كند كه از ذات پاك خداوند كارهاي ناشايست سر نمي زند، و اين همان معني وجوب در علم كلام است.

اما سؤال ما: چرا علمای شما مي گویند: ممكن است خدا به كسي كه به دروغ ادعای نبوت کرده، معجزه بدهد؟ آیا چنين خدایي عادل است؟

علمای اهل سنت گفته اند: عقلاً ممكن است كه خدا به شخص دروغگو معجزه بدهد؛ اما در خارج چنين قضيه اي اتفاق نيافتاده است! و دليلي جز اين براي صادر نشدن معجزه از دروغگو وجود ندارد. <sup>۳</sup>

حال با اين پيش فرض، اگر يك مسيحي ادعا كند كه مسلمانان دليلي براي راستگويي پيامبرشان ندارند، و مسلمان جواب دهند كه:

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [ص/ ۲۸] و احتج القوم بهذه الآية علي أنه لا يجوز من الله تعالى أن يدخل المطيعين في النار، وأن يدخل المذنبين الجنة، وقالوا: انه تعالى ذكر ذلك علي سبيل الاستبعاد، ولولا أنه ممتنع في العقول، والالما حسن هذا الاستبعاد. «تفسير كبير، فخر الدين محمد بن عمر التميمي رازي شافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، اول، ۱۴۲۱-۲۰۰۰، ج ۹، ص ۶۱.»

۳. «و امتناع إظهار المعجزة علي يد الكاذب يدرك بمدرک آخر غير القبح الذاتي. و ذلك لأننا نعلم امتناع المعجزة علي يد الكاذب بالعادة.» بيان المختصر، شرح مختصر ابن حاجب، أبو الثناء محمود بن عبد الرحمن بن أحمد الإصفهاني جامعة أم القرى، مكة مكرمه، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۶.

۱. ص/ ۲۸: «يا [مگر] کسانی را كه گرویده و كارهای شايسته کرده اند، چون مفسدان در زمین می گردانیم، يا پرهیزگاران را چون پلیدگاران قرار می دهیم؟»  
۲. «و قوله: [أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

پیامبر ما معجزه جاودان (قرآن) دارد، آیا مسیحی می تواند بگوید که طبق نظر شما محال نیست خدا به یک دروغگو معجزه داده باشد، پس به چه دلیل باید سخن پیامبر شما را به عنوان ادعای نبوت بپذیریم؟!

اینجاست که هر کس طرفدار عقیده شیعه نباشد، در جواب دچار مشکل می شود و در این صورت، چنین خدایی که بین پیامبر راستین خود و شخص دروغگو فرق نمی گذارد، چگونه می خواهد بین بنده گناهکار و بنده مطیع فرق بگذارد؟ ممکن است هر دو را به جهنم ببرد یا هر دو را به بهشت؟ آیا چنین سخنی در مورد خدای متعال صحیح است؟!

### شبهه هفتم

چرا شیعیان، بر خلاف آیات قرآن که صریحاً گناه کردن انبیا را ثابت می کند، آنان را معصوم می دانند؟

در بسیاری از آیات قرآن به صراحت گفته شده است که انبیا دچار گناه شده، برای آنها لفظ «ذن ب» و «عصی» به کار رفته است،<sup>۱</sup> پس چرا شیعیان بر خلاف نص صریح قرآن، انبیا را معصوم می دانند و می گویند

۱. [فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ غَافِرًا/ ۵۵.

که انبیا در زندگی خویش هیچ اشتباهی نمی کنند؟

### پاسخ

همانطور که در پاسخ به شبهه پنجم گفته شد، معنای واقعی بعضی از آیات قرآن، با نگاه به دلیل قطعی دیگری روشن می شود و بیان شد که برخی از آیات، مفسر برخی آیات دیگر یا مقید آنها هستند.

شیعیان معتقدند: دلیل عقلی می تواند مخصّص یا مفسّر آیات قرآن باشد. به عنوان مثال: اگر در آیه ای آمده باشد که خدای متعال چند دست دارد،

مانند: **[وَالسَّمَاءِ بَنِيَّاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا**

**لَمُوسِعُونَ]**<sup>۲</sup> یا در آیه ای دیگر آمده باشد که خدا دو دست دارد، مانند:

**[قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ]**<sup>۳</sup> و در آیه ای دیگر یک دست: **[إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ**

**اللَّهِ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ]**<sup>۴</sup>

۲. ر.ک: ماهنامه مبلغان، شماره ۱۹۳، مقاله «پاسخ به شبهات اعتقادی وهابیت»، ص ۹۳.  
 ۳. ترجمه: «و آسمان را با چند دست برافراشتیم، و بی گمان ما [آسمان] گستریم» ذاریات/ ۴۷.  
 ۴. ترجمه: «فرمود: ای ابلیس! چه چیزی تو را مانع شد که برای چیزی که با دو دست خویش خلق کردم، سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از برتریجویانی؟» ص/ ۷۵.  
 ۵. ترجمه: «در حقیقت، کسانی که

شیعه این را به عنوان تعارض در آیات قرآن نمی بیند و مانند وهابیونی که ادعا می کنند دست باید به معنی ظاهری آن حمل شود، نمی گویند که مقصود از دست، همان عضوی است که دارای انگشت است و برای انجام دادن کارها از آن استفاده می شود؛ بلکه می گویند: طبق حکم عقل خدای متعال نمی تواند دارای عضو و جزء باشد، و به همین دلیل، دست را به معانی دیگر آن که در لغت عرب «قدرت» و «توانایی» باشد، حمل می کنند و می گویند: هر کدام از این دست آیات، دلالت بر نوع خاصی از قدرتها می کند.

در آیات مربوط به گناه کردن پیامبران نیز دقیقاً همین ماجرا وجود دارد. اگر ممکن باشد پیامبری اشتباه کند، از کجا معلوم می شود که آنچه به عنوان دین به مردم ارائه کرده است، دروغ یا اشتباه نباشد؟

بعضی ادعا می کنند که پیامبران فقط در باب ابلاغ وحی و آنچه به عنوان مسائل دینی از خدا گرفته اند،

معصوم هستند؛ اما این ادعا نیز ناقص است؛ زیرا اگر چنین باشد، ممکن است یک پیامبر - که در امور غیر دینی معصوم نیست - امری غیر دینی را به اشتباه دینی تصور کند و به عنوان دین بیان نماید و زمانی که تشخیص امر دینی از غیر دینی برای غیر پیامبر ممکن نیست، خود پیامبر نیز در تشخیص آن اشتباه کند، پس دیگر نمی توان به هیچ سخن یا فعلی از پیامبر (دینی یا غیر دینی) اعتماد کرد، لذا قبل از اینکه نوبت به قرآن و نصوص دینی برسد، عقل حکم می کند که پیامبر در تمام امور خویش معصوم است پس در پیش فرض نزول قرآن و حجیت آن، عصمت انبیا وجود دارد و کسی که می خواهد قرآن را تفسیر یا ترجمه کند، باید با این زمینه ذهنی باشد.

مهم ترین ادله ای که برای نفی عصمت انبیا از قرآن ارائه می شود، آیاتی است که در آنها صراحتاً کلمه «ذنب» به کار رفته است که معنی رایج آن گناه است؛ ولی این کلمه معانی دیگری نیز دارد که از جمله آنها «کاری است که نتیجه آن نگران کننده

با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دستهای آنان است.» فتح/ ۱۰.



است. « به همین دلیل امیرمؤمنان در «نهج البلاغه» می‌فرمایند: **«تَرْكُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعْوَةِ»** <sup>۱</sup> انجام ندادن کاری که عاقبت آن نگران کننده است، راحت تر از (انجام آن و سپس) کمک گرفتن از دیگران - برای برطرف کردن آن - است. »  
 کمک گرفتن از دیگران، ربطی به بخشیده شدن گناه و توبه از آن ندارد و معنی درست و واضحی ندارد که شخص بگوید: ترک کردن گناه، ساده تر از کمک گرفتن از دیگران است.

حال با توجه به ترجمه ذکر شده برای کلمه «ذنب» به آیه (ع) **«ذنب»** حضرت موسی (ع) گاهی می‌کنیم. خدای متعال می‌فرماید: **[وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون]** <sup>۲</sup> طبق ترجمه وهابیون، حضرت موسی (ع) به خدا می‌گوید: «خدایا! من نسبت به آنها گناهی مرتکب شده‌ام، نگران هستم که مرا بکشند.»

اما طبق ترجمه شیعیان، می‌فرماید: «خدایا! نسبت به فرعونیان کاری انجام

داده‌ام که از عاقبت آن نگرانم و می‌ترسم مرا بکشند.» علاوه بر این در قرآن کریم قرائنی وجود دارد که باید بسیاری از آیات مرتبط با گناه کردن انبیا را به همین معانی حمل کرد، از جمله این قرائن، آیات اول و دوم سوره فتح

است که می‌گوید: **[إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ]** ترجمه آیه بر اساس ترجمه‌های رایج چنین است: «ما تو را پیروزی درخشانی بخشیدیم \* تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد، برای تو بیامرزد.» در آیه اول سوره فتح، بر خلاف عقل و حکمت است که خدا به پیامبرش بگوید: ما به تو پیروزی دادیم تا گناه تو بخشیده شود! اگر ذنب در آیه دوم به معنی گناه باشد، چگونه ممکن است خدا به او بعد از گناهی که انجام داده، پیروزی بدهد و سپس او را ببخشد؟

همچنین آیه دوم طبق ترجمه‌های رایج، دلالت دارد که خدای متعال

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ص ۵۰۱، حکمت ۱۷۰.  
 ۲. شعراء/ ۱۴.

۳. [إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ] فتح/ ۲- ۱.

تمام گناهان پیامبر (ص) را بخشیده است، و اگر چنین باشد، دیگر معنی ندارد که در جای دیگر به پیامبرش بگوید: برای گناهانت طلب بخشش کن!<sup>۱</sup>

بنابراین، این آیات را چنین باید ترجمه کرد: «برای از بین رفتن اثر آنچه از آن نگرانی، از خدای متعال بخواه که اثر آن را بپوشاند»؛ زیرا غفران در لغت عرب به معنی پوشش قرار دادن روی چیزی به کار می رود. به همین دلیل است که شیعیان انبیای الهی را از هرگونه خطا معصوم و منزه می دانند.

اما سؤال ما: شما که حتی انبیا را معصوم نمی دانید، چطور ادعا می کنید که خلفای شما معصوم هستند؟

پروفسور «أحمد بن سعد حمدان الغامدي» از مشهورترین علمای سلفی، در کتابی که علیه شیعه، می نویسد: «از سهل بن سعد ساعدي روایت شده است که پیامبر (ص) با ابوبکر و عمر مشورت کردند و ابوبکر نظر صحیح را داد. پیامبر (ص) فرمود: خداوند در آسمان دوست ندارد که ابوبکر اشتباه کند.

این روایت را طبرانی در «المعجم الاوسط» آورده و راویان آن مورد اعتماد هستند!<sup>۲</sup>

جالب است که علمای وهابی این روایت را جزء فضایل ابوبکر ذکر می کنند؛ ولی علمای اهل سنت از جمله «ابن جوزي» آن را جزء روایات جعلی می داند و می نویسد: «این روایت بر پیامبر (ص) دروغ بسته شده است.»<sup>۳</sup>

و از سوی دیگر، تحقق هر چیزی به اراده خدای متعال بستگی دارد، حال ابوبکر اشتباه کند؛ یعنی از او هیچ اشتباهی صادر نمی شود و وی معصوم است!

پس چطور وهابیون روایاتی را که به نظر اهل سنت جعلی است و از جهت دلالت بر عصمت ابوبکر دارد، می پذیرند؛ اما دلیل عقلی و آیات و روایات صریحی را که دلالت بر عصمت انبیا و اولیای الهی می کنند، نمی پذیرند؟!

۲. «عن سهل بن سعد الساعدي قال: استشار رسول الله -أبوبکر و عمر فأشاروا علي ه فأصاب أبوبکر، فقال رسول الله-: الله يكره أن يخطئ أبوبکر. رواه الطبرانی في الأوسط: و رجاله ثقات»

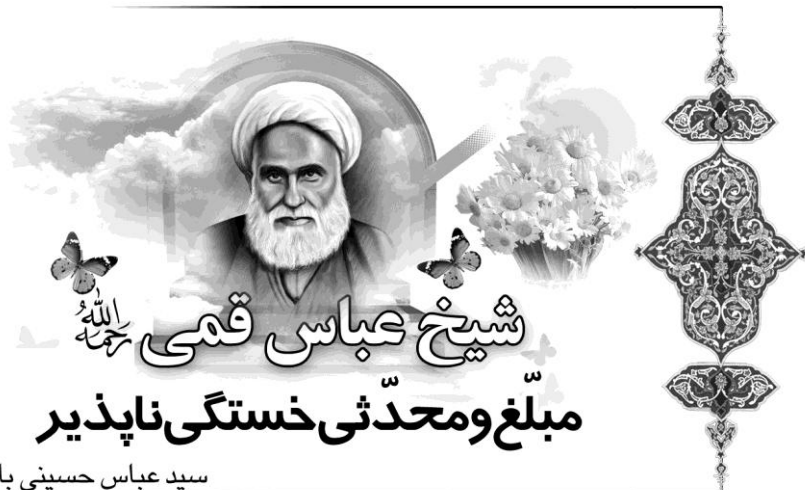
۳. «هذا حديث موضوع علي رسول الله.» الموضوعات، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد القرشي، تحقيق: توفيق حمدان، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱. [فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ غَافِرًا/ ۵۵.

ادامه دارد...

فرق و دایان - پاسخ به شبهات اعتقادی و مابین (۴)

مبانی



حاج شیخ عباس قمی ،  
 فرزند کربلایی محمدرضا ،  
 در سال ۱۲۹۴ق در  
 خانواده ای مذهبی و با  
 فضیلت در شهر مقدس قم  
 پا به عرصه گیتی نهاد  
 و دوران کودکی را در  
 همین شهر پشت سر نهاد .  
 پدر بزرگوارش از مردان  
 صالح و پرهیزگار قم و  
 از علاقمندان و شیفتگان  
 خاندان عصمت و طهارت ( )  
 به شمار می رفت . مادر  
 پارسا و ارجمند وی نیز  
 از زنان پاکدامن و  
 آشنای به مسائل اسلامی  
 و متخلّق به اخلاق الهی  
 بود و امتیازات معنوی  
 فراوانی داشت ، از جمله  
 تقیّد به خواندن نماز  
 اوّل وقت ؛ به طوری که  
 حتی اگر میهمان داشت ،  
 در اول وقت نماز را می  
 خواند و سپس از آنان  
 پذیرایی می کرد .  
 این بانوی پارسا و  
 نمونه دربارۀ فرزندش

قمی نقل شده ، نگارنده از زبان  
 دانشمند بزرگوار ، مرحوم آیت الله  
 سید عباس حسینی کاشانی شنیده ام  
 و منبع مکتوبی از آن در دسترس  
 نیست .

بی شک یکی از زبده  
 ترین چهره های درخشان  
 روحانیت معاصر ، به  
 خصوص در رشته های  
 حدیث ، تاریخ و تبلیغ ،  
 مرحوم حاج شیخ عباس  
 قمی است . مسلمانان ، به  
 ویژه شیعیان ، در بیش  
 تر بلاد با نام خوش ،  
 آثار جاویدان و مواعظ  
 جذاب و تأثیرگذار این  
 مورخ شهیر ، محدث امین  
 و مبلغ و واعظ پارسا  
 آشنایی دارند . وی صاحب  
 کتابهای ارزشمند و  
 متعددی از جمله کتاب  
 ماندگار «مفاتیح  
 الجنان» می باشد که کم  
 تر خانه ای را می توان  
 یافت که این کتاب در  
 آن وجود نداشته باشد و  
 یا آن را ندیده باشند .  
 در این مقال ه به  
 بررسی اجمالی ابعاد  
 شخصیتی و زندگی ایشان  
 می پردازیم و زوایای  
 مختلف حیات طیبه وی را  
 مورد بررسی قرار می  
 دهیم .

۱. برخی از نکته هایی که  
 پیرامون مرحوم حاج شیخ عباس

گفته است: «در این مدت دو سالی که عباس را شیر می دادم، حتی یک دفعه هم بی طهارت به او شیر ندادم.» و شاید به همین دلیل خود حاج شیخ عباس قمی فرموده است: «من هر موفقیتی که دارم، از برکت مادرم است؛ زیرا ایشان سعی داشت همیشه مرا با طهارت کامل شیر بدهد. او واقعاً از زنان متدینه بود.»

### تحصیلات شیخ عباس

شیخ عباس (در قم از دانش بیکران بزرگان و اساتید بزرگوار و آیات عظام ذیل بهره برده است:

۱. میرزا محمد ارباب قمی (م ۱۳۴۱ق)؛
۲. حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ق)؛
۳. حاج سید احمد طباطبایی قمی (ابوزوجه معظم له، م ۱۳۳۴ق)؛
۴. شیخ محمدحسین قمی، استاد خط نستعلیق.

### هجرت به نجف

شیخ عباس سال ورود خود را به نجف اشرف ۱۳۱۶ق ذکر کرده است، در حالی که ۲۲ بهار از عمر شریفش می گذشت. اساتید وی در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۱. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة، م ۱۳۳۷ق)؛

۱. مفاخر اسلام، علی دوانی، بنیاد فرهنگی امام رضا، تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۱۱، ص ۱، %

۲. علامه حاج میرزا حسین نوری مازندرانی (م ۱۳۲۰ق)؛

۳. میرزا محمدتقی شیرازی (مشهور به میرزای کوچک یا میرزای دوم، م ۱۳۳۸ق)؛

۴. سید حسن صدر کاظمی (م ۱۳۵۴ق)؛

۵. سید ابوالحسن نقوی لکنهوی (مقیم هندوستان، م ۱۳۵۵ق).

### مراجعت به قم

حاج شیخ در سال ۱۳۲۲ق در راه بازگشت به وطن، موفق به اتمام کتاب ارزشمند و گرانبقدر «هدیه الزائرین» می شود و از راه مرز خسروی وارد کرمانشاه می گردد. ظاهراً علت هجرت وی در آن موقع، ابتلا به بیماری وبا و شیوع آن در عراق بوده است که تا بهبودی کامل از بیماری وبا در کرمانشاه می ماند و پس از بهبودی کامل، به شهر محبوب خود (قم) می آید و به کار تألیف و تصنیف و احتمالاً درس و بحث اشتغال می ورزد و از محضر اساتید سابق

۲. شرح حالات اساتید حاج شیخ عباس قمی در کتب و منابع ذیل آمده است: نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، دارالمترقی، مشهد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۱؛ فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، نشر کتابفروشی مرکزی، تهران، ۱۳۲۷ش، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۲۳۶ و ج ۲، ص ۶۰۲؛ تاریخ قم، محمد حسین ناصر الشیعه، با تحقیق و اضافات و مقدمه علی دوانی، دار الفکر، قم، ۱۳۵۰ش، ص ۲۴۶؛ الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب، تهران، ج ۱۱، صص ۲۳۰ - ۲۵۹.

خود در قم بهره مند می شود.

در همین مدت اقامت در قم، ازدواج می کند. همسر او، دختر مرحوم آی ت الله سید زکریا قزوینی، از علمای اعلام قم بود. این وصلت بعد از چندی به جدایی می کشد و حاج شیخ از این نظر سخت افسرده و اندوهگین می شود؛ به گونه ای که برای رفع آن هم و غم در صدد بر می آید که به زیارت حضرت رضا (ع) برود.

#### اقامت در مشهد مقدس

شیخ عباس در روز جمعه، اول ربیع الثانی ۱۳۳۲ ق به قصد اقامت، وارد مشهد مقدس می گردد. علت اقامت وی در مشهد مقدس، تقاضای مرحوم آی ت الله حاج حسین قمی (م ۱۳۶۵ ق) بوده است که قبلاً باجناق حاج شیخ عباس به شمار می رفت.

حاج شیخ در منزل آی ت الله قمی، اتاقی در پالاخانه داشته که در آنجا می نشست و مشغول کار بوده و از آنجا قبه و بارگاه حضرت رضا (ع) را می دیده است و هر لحظه در موقع مطالعه و نوشتن سر بر می داشته، آن بارگاه ملکوتی پر نور در

مقابل دیدگانش قرار داشته و برایش بسیار لذت بخش بوده است. در آن اتاق و با آن وضع و حال، به کار تألیف اثر نفیس و ارزشمند «فوائد الرضویة» اشتغال می

یابد. پس از قصد اقامت در مشهد، مرحوم آی ت الله قمی به وی می گوید: «می نویسم به قم و دختر اخوی (آی ت الله حاج سید احمد طباطبایی) را برای شما خواستگاری می کنم.» همین طور هم می شود و همسر دومش را از قم به مشهد می آورند و بعد از آن، مراسم عقد صورت می گیرد و حاج شیخ در خانه محقری در جوار منزل آی ت الله سید صدر الدین صدر، داماد بزرگ آی ت الله حاج آقا حسین قمی که در همان سال از عتبات به مشهد مقدس آمده بود، ساکن می شود.

مرحوم میرزا علی محدث زاده (فرزند حاج شیخ) می گوید: «خان ما در مشهد با خان آیت الله صدر به هم راه داشت؛ چون پدر ما، مرحوم حاج شیخ عباس، دوره سال، تقریباً شش ماه در مسافرت بود. در واقع، مرحوم آی ت الله صدر ما را بزرگ کرد. آن مرحوم ما را مثل فرزندان خود می دانست.»

حاج شیخ عباس قمی، علت اقامت خود در مشهد مقدس را اینگونه بیان می کند:

«به جهت شدت ابتلا و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که بر این داعی روی داد و شرح آن طولانی است، به خاطر



روز اول برای ایشان غذا بردیم و ایشان میل کرده و فرمود : جناب آقای میلانی ! این دفعه را به خاطر شما خوردم ؛ ولی دفعه های بعد اگر برایم غذا بیاورید ، علاوه بر اینکه نمی خورم ، از منزل شما هم می روم . من هم قبول کردم که دیگر برای ایشان غذا نبرم .

ایشان دائماً مشغول مطالعه و تحقیق بود ؛ یعنی تمام هم و غم او مطالعه بود و در گوشه ای از اتاق می نشست و تمام کتابهایش را اطراف خود می گذاشت و یکی یکی بررسی می کرد . حتی خواب ایشان نیز همانجا بین کتابها صورت می گرفت ، آن هم نه اینکه بین کتابها دراز بکشد ؛ بلکه با همان حالت نشسته چند دقیقه ای می خوابید و بعد بیدار شده ، دوباره به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول می شد .

در مدتی که منزل ما بود ، کتابهای : الکنی و الألقاب ، من ازل الاخرة ، تحفة الاحباب و منتهی الآمال را نگاشت و به زیور چاپ آراسته کرد .<sup>۱</sup> مرحوم حاج شیخ عباس قمی ( دائماً مشغول نوشتن بود و از جمله بهترین کتابها را نوشت و به جامعه عرضه کرد که مشهورترین آنها را می

توان «مفاتیح الجنان» نام برد که امروزه میلیونها زن و مرد با ایمان آن را می شناسند . این اثر جاویدان ، زینت بخش هر محفل و مجلس مذهبی و روحانی است . در هر فرصتی ، انسانهای خداجو مفاتیح به دست ، دست تضرع به درگاه حضرت حق بر می دارند و با دعاها ، مناجاتها ، تعقیبات و زیارتهای مفاتیح با معبود خویش به راز و نیاز می پردازند . راستی این چه عزت و عظمتی است که مفاتیح در کنار قرآن و صحیفه قرار می گیرد ؟ و این چه سري است که معمار بزرگ انقلاب اسلامی ، حضرت امام خمینی ( از تبعیدگاه ترکیه به فرزندش می نویسد : ... کتاب مفاتیح ، صحیفه سجاده و ... هم بفرستید ؟ و در جواب کسانی که می گفتند : «اسلام فردا ، دیگر اسلام مفاتیح نیست ؛ اسلام قرآن است و ما نیاز به دعا و مفاتیح نداریم .» می فرمود :

«همین مفاتیح

الجنان ، همین کتابهای ادعیه هستند که کمک انسان است ، در اینکه انسان را آدم کند .» و در جای دیگر فرمود : «انهایی که ادعیه را می خواهند کنار

بگذارند و به اسم اینکه ما قرآن می خوانیم ، نه دعا ، آنها

۱. نگارنده خود از زبان مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی ( شنیده است .



قرآن را هم نمی‌توانند  
به صحنه بیاورند.»

هیچ کتابی بعد از  
قرآن کریم به اندازه  
«مفاتیح الجنان» چاپ  
نشده است و حتی در  
زمان رضا خان، با آن  
وضع عجیبی که حکم فرما  
بود؛ از کشف حجاب ،  
تعطیلی روضه سید  
الشهدا (ع) و... در  
چنان اوضاعی نیز  
مفاتیح مرتب چاپ می‌شد  
و مورد استقبال قرار  
می‌گرفت و این نیست ،  
مگر عنایت خداوند  
متعال که شامل حال حاج  
شیخ عباس قمی شده بود.

### صفات و کمالات

مرحوم شیخ عباس یکی  
از برجسته‌ترین و موفق  
ترین چهره‌های درخشان  
روحانیت شیعه به شمار  
می‌رود که تمام عمر  
شریف و گرانقدرش را در  
سنگر دفاع از حریم پاک  
خاندان عصمت و طهارت) و  
ترویج و تبلیغ این  
مذهب حقه سپری ساخت.  
تقوا و پرهیزگاری ،  
زهد و پارسایی، تهجد و  
شب زنده داری ، عشق  
زائد الوصف به ائمه  
علوم اسلامی به جامعه و  
تبلیغ آن ، احاطه بر  
علوم مختلف اسلامی ،  
خصوصاً حدیث و تاریخ ،  
عشق فوق العاده به  
خاندان عصمت و طهارت) و  
روحیات و صفات عرفانی  
و اسلامی ، نام و آثار

او را برای همیشه  
تاریخ ماندگار کرده  
است.

در اینجا به برخی از  
ویژگی‌های اخلاقی و  
رفتاری این محدث شهیر  
اشاره می‌کنیم:

### ۱. ساده زیستی

آیت الله محمدتقی  
فلسفی می‌گوید: «روزی  
در محضر حضرت آی ت الله  
کوهستانی ( بودم که  
ایشان فرمود: هر کسی  
نمی‌تواند روی حصیر  
بنشیند. این مقام زهد  
است که باعث می‌شود  
انسان از دنیا و  
متعلقات آن دست بردارد  
و روی حصیر بنشیند .  
این یک حقیقتی غیر  
قابل انکار است که  
واقعاً کسانی که دل از  
این دنیا جدا کرد ه و  
به زرق و برق آن  
وابسته نشده اند، بیش  
تر در مسیر کمال قدم  
نهاده و موفق بوده  
اند.

از جمله همین سالکان  
و زاهدان را می‌توان  
مرحوم حاج شیخ عباس  
قمی نام برد، ایشان با  
وجود شهرت علمی که در  
آن زمان پیدا کرده  
بود؛ اگر کسی هرگز  
ایشان را ندیده بود ،  
با نگاه اول او را یک  
طلبه عادی قلمداد می  
کرد، نه یک علامه بزرگ؛  
زیرا از نظر پوشش  
ظاهری آنقدر ساده پوش  
بود که شاید در جامعه  
آن روز اصلاً مورد اعتنا  
نبود و کسی او را

۱. مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۸۵ و  
ستارگان حرم، جمعی از  
نویسندگان، انتشارات زائر، قم،  
۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۷۸.

تحویل نمی گرفت.»<sup>۱</sup>

## ۲. اخلاص

در آیات و روایات به طور فراوان اخلاص در عمل به عنوان شرط اصلی قبولی اعمال شمرده شده است و ارزش کار را چند برابر می کند. اخلاص آن است که انسان تمام کارها را فقط برای رضایت خدا و خشنودی او انجام دهد و هیچ گونه انتظاری از غیر خدا نداشته باشد.

در زندگی مرحوم شیخ عباس قمی این مسئله را به فراوانی در می یابیم که وی اهل ریا و سمعه نبود و چ ز رضای حق چیز دیگری نمی خواست و به دنبال کسب شهرت یا تعریف دیگران نبود. در این زمینه حکایاتی از حاج شیخ نقل شده است که شنیدنی است:

### الف) اخلاص در نوشتن «مفاتیح الجنان»

مرحوم سید عباس حسینی کاشانی می گوید: «آن روزی که ایشان را در کتابفروشی دیدیم، همه از روی تعجب به ایشان نگاه می کردیم؛ که صاحب «مفاتیح الجنان» که آن روز معتبرترین و پر فروش ترین کتاب بود، آنقدر ساده و بی ریا و ناشناخته است!

وقتی صاحب مغازه فهمید ایشان صاحب مفاتیح است، با عجله

آمد و دست ایشان را بوسید و گفت: حاج آقا! کتاب شما از جمله کتابهایی است که مشتری زیاد دارد و هر روز بیشترین کتابی که می فروشم، مفاتیح است و مردم بعد از نماز، شما را به خاطر نوشتن این کتاب دعا می کنند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی تا این حرف را شنید، اشک از دیدگانش جاری شد و با همان حالت تنگی نفسی که داشت، دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: انشاءالله خدا قبول کند این اثر ناقابل را؛ وگرنه اگر خدا قبول نکند، هیچ ارزشی ندارد.

### ب) کتاب منازل الاخرة

فرزند بزرگ ایشان، مرحوم علی محدث زاده می گوید: «پدرم برایم تعریف کرد که روزی، بعد از اینکه کتاب منازل الاخره را نوشتم و در بازار قرار گرفت، برای دیدار والدینم به قم آمدم و یک نسخه از کتاب را به مرحوم شیخ عبدالرزاق دادم که هر روز قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه برای مردم سخنرانی می کرد. مرحوم پدرم (کربلایی محمدرضا) علاقه زیادی به شیخ عبدالرزاق و صحبتهای او داشت و هر جا که او صحبت می کرد، پدرم نیز شرکت می کرد.

روزی پدرم وارد خانه شد و گفت: چه می شد اگر تو هم مثل این شیخ

۱. نگارنده از زبان مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی شنیده است.

عبدالرزاق منبر می رفتی و مانند او از روی کتابی که امروز برای ما خواند ، می خواندی؟ چندین نوبت نفسم مرا وادار کرد که به او بگویم: این کتاب را من نوشته ام؛ ولی سکوت اختیار کردم و به ایشان گفتم: دعا کنید تا من هم توفیق پیدا کنم که چنین کنم. اینها نهایت اخلاص حاج شیخ را می رساند که نمی خواهد به پدر بگوید، مبادا دچار عجب و غرور شود.

**ب) امام جماعت مسجد گوهرشاد** استاد فقید ، مرحوم حاج شیخ محمود شهابی می گوید: آن زمانی که ایشان در مشهد مقدس بود، خیلی دوست داشتم با ایشان ارتباط داشته باشم ، تا اینکه توانستم به ایشان نزدیک شده و رابط صمیمی بین ما و ایشان برقرار شد و هر روز بر ارادت من نسبت به ایشان افزوده می شد.

ماه مبارک رمضان فرا رسید و من و چند تن از دوستان از ایشان خواهش کردیم تا بر ما من ت نهاده ، در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت کند . با اصرار و پافشاری، این خواهش را پذیرفت و در یکی از شبستانهای مسجد گوهرشاد به نماز جماعت ظهر و عصر پرداخت . هر روز بر جمعیت

نمازگزاران افزوده می شد ، تا اینکه کم کم شبستان مسجد کاملاً پر شد.

روزی بعد از نماز ظهر ایشان بلند شد و فرمود: من دیگر نماز جماعت نمی خوانم و بدون اینکه نماز عصر را بخواند ، از مسجد بیرون رفت . هرچه به ایشان اصرار کردیم که نماز عصر را بخواند ، نپذیرفت و دیگر آن سال برای نماز جماعت به مسجد نیامد.

بعد از چند روز ایشان را دیدم و از علت این کارشان سؤال کردم ، فرمود: آن روز در رکوع رکعت آخر نماز ظهر بودم که شنیدم کسی برای اینکه به نماز جماعت برسد و اقتدا کند، با صدای بلند می گوید: یا الله! من برای لحظه ای احساس کردم آنقدر جمعیت زیاد شده است که این مرد از فاصله بسیار دور با صدای بلند یا الله می گوید ، تا من بفهمم . فهمیدم تعداد جمعیتی که پشت سر من هست ند، بسیار زیاد است و همین مسئله باعث شادی و نشاط در درون من شد و خوشم آمد که این جمعیت به من اقتدا کرده اند. بنابراین ، من دیگر نماز جماعت نمی خوانم؛ چون فهمیدم که این نمازهایم برای خدا نیستند.

در موارد مختلفی نقل شده است که اگر محدث قمی چند روز مرتب در جایی می ایستاد و مردم پشت سر وی صف بسته و نماز جماعت می گزاردند، همین که مکبری پیدا می شد و تکبیر می گفت، دیگر ایشان نماز جماعت را ادامه نمی داد.

### ۳. تواضع

از ویژگیهای علمای وارسته «تواضع» در برابر خدا و بندگان خداست. امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ؛ هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بالا می برد.»

مرحوم شیخ عباس قمی نیز در تواضع زبانزد شده بود. ایشان در «فوائد الرضویة» که در شرح حال علماست، وقتی به نام خود می رسد، چنین می نویسد: «همانا چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را - که احقر و پست تر از آنم که در عداد ایشان باشم - در آن درج کنم. از این رو، از ذکر حال خود صرف نظر

کرده، اکتفا می کنم به ذکر مؤلفات خود.»<sup>۳</sup>  
مرحوم ملا عباس تربتی (که از اوتاد و ابرار زمان بود، به مشهد می آیند و وقتی می فهمند حاج شیخ عباس در مسجد گوهرشاد منبر می روند، خود را به سرعت به مسجد می رسانند تا بیانات حاج شیخ را بشنوند و استفاده کنند.

مرحوم شیخ عباس قمی با مرحوم ملاعباس تربتی دوستی دیرینه ای داشتند. زمانی که حاج شیخ بالای منبر مشغول موعظه بود، نگاهش به گوشه ای از مسجد می افتد و می بیند که ملاعباس به دیوار تکیه کرده و سخنان او را گوش می دهد. همان لحظه از منبر پایین می آید و می فرماید: ای مردم! جناب آخوند تربتی اینجا تشریف دارند، پس از این فرصت استفاده کرده، از بیانات او استفاده کنید! سپس با اصرار فراوان وی را بالای منبر می فرستد.

این در حالی بوده است که جمعیت انبوهی برای شنیدن کلام حاج شیخ عباس آمده بودند؛ ولی ایشان مجلس را به ملاعباس تربتی واگذار کرده و تا پایان ماه مبارک رمضان منبر نرفتند و فقط از مرحوم تربتی استفاده کردند. این نکته واقعاً باید

التحقیق، ج ۱ ص ۹؛ حکایتهای سادگی، عباس ندیمی، نشر نیایش، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۳، به نقل از: دیدار با ابرار، گروهی از نویسندگان، نشر زائر، قم، ص ۴۵ (با کمی ویرایش).  
۱. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۵.  
۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مکتبة الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۴، ص ۵۱۵.

۳. سیمای فرزندگان، ص ۳۰۸.

برای مبلغین دینی درسی بزرگ باشد که اگر احساس کردند شخصی در مجلس حضور دارد که از او بهتر و بیش تر می تواند به مردم مطلب بیاموزد، منبر را رها کرده، به او واگذار کند، نه اینکه برای خود فضلی قائل شود و واگذار کردن منبر را کسر شأن خود بداند.

۴. یقین به معاد

«مرحوم آیت الله بهجت می گوید: من با حاج شیخ عباس مصاحبت زیادی داشتم و از ایشان قضایایی دارم. یکی از آنها این است که وقتی در نجف اشرف به ایشان عرض کردم: کسی شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی دارد و می خواهد بفروشد، می خواهید برای شما ابتیاع کنم؟ فرمودند: بلی. رفتم و کتاب را از کتابفروشی که نزد او برای فروش گذاشته بود، به صد و پنجاه فلس خریدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود. هم از مطالب و هم از خط آن [خوشش آمد]. خیلی هم از من تشکر کرد؛ ولی به من فرمود: ببین نکن صاحبش در معامله مغبون و از فروش آن پشیمان شده باشد و بخواهد پس بگیرد یا پول بیش تری بخواهد. رفتم پیش کتابفروشی و سؤال کردم و او گفت:

صاحبش فروخت و رفت. به همان قیمت هم راضی بود. چون قیمت کتاب همان بود.

خلاصه، حاج شیخ این طور دقت داشت که نکند طرف مغبون شده باشد و بخواهد کتاب را پس بگیرد، یا پول بیش تری بخواهد. اگر چنین است، پول بیش تری به او می دهیم که نکند فردای قیامت گرفتار باشیم.

حتی وقتی به ایران رفته بودند، باز برای من پیغام دادند که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدید مغبون و پشیمان است، به من خبر دهید! آن گاه حضرت آیت الله بهجت (با حالتی خاص فرمود: «لا اله الا الله»، سابقاً چه افرادی بودند!»)

۵. احترام به سادات مرحوم سلطان

الواعظین شیرازی (صاحب کتاب «شبهای پیشاور» نقل می کند: «زمانی که کتاب مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامراء آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم. دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است. او از من پرسید: این کتاب از کیست؟

گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف از وی

کردم. آن شیخ گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می‌کنی! من ناراحت شدم و گفتم: آقا! برخیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، دست زد به پهلویم و گفت: مؤدب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم، با ایشان روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛ ولی نگذاشت و بلکه خم شد و دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.»<sup>۱</sup>

حتی چند ساعت قبل از وفات او برایش آب سیب گرفتند و آوردند. دخترکی خردسال از سادات در منزل آن مرحوم بود. محدث قمی فرمود: اول بدهید این دختر بچه علویّه از آن بنوشد، بعد به من بدهید! دخترک نوشید و سپس باقیمانده را به قصد استشفای سر کشید.<sup>۲</sup>

۶. احترام فوق العاده به خانواده

معروف است که در پشت مردان بزرگ و نامدار، زنان قوی، کارآمد و موفق - و البته گمنام - وجود دارد که صبر و بردباری آنان در برابر مشکلات و تنگناهای زندگی موجب رشد و ترقی و تکامل همسران خود در

عرصه‌های مختلف می‌گردد. مرحوم شیخ عباس قمی نیز از این نعمت و موهبت الهی؛ یعنی داشتن همسر صبور و مهربان برخوردار بود. شخصیت دینی دختر مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد طباطبایی قمی در زندگی با محدث قمی، در موفقیت ایشان نقش اساسی داشت. به گفته میرزا علی محدث زاده: «عمده توفیقات پدر ما از وجود این زن بساز؛ یعنی مادر ما بود.» وی در توضیح می‌گوید: والدین با خانواده در رمضان سال ۱۳۵۴ ق. وارد نجف اشرف گردید و در محله «جُدیده» منزلی را اجاره کرد. این منزل بسیار کوچک و محقر دارای دو اتاق بود: یکی پایین و دیگری در بالا. اتاق بالا را محدث قمی محل کار خود قرار می‌دهد و اتاق پایین محل سکونای خانواده اش می‌گردد. فرش اتاق بالا زیلویی بود که از سوریه به ۴۰۰ فلس عراقی خریده بود، به پول اندک. زیلو هم نازک و بی ارزش بود، به طوری که وقتی می‌شستند، جمع می‌شد. فرش اتاق پایین هم که محل سکونای همسر و فرزندان‌شان بوده، دو گلیمی بود که تنها دوسوم اتاق را فرش می‌کرده است. وضع آن خانه

۱. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۷۶.  
۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

تا آخر به همین گونه بود و چیزی بر فرش اتاق اضافه نشد. وقتی خانواده آی ت الله قمي از كربلا به نجف اشرف مي آمدند، به همین اتاق وارد مي شدند و خود آی ت الله قمي هم در سفر به نجف اشرف گاهي به آنجا مي آمد و در همین اتاق پذيرايي مي شد. آن گاه مرحوم محدث زاده مي گوید: مادر ما در تمام عمرش با این وضع با پدرمان به سر برد و حرفي و اعتراضی نداشت که مثلاً این چه زندگي ای است؟ از دختر بزرگ حاج شيخ عباس نقل مي کنند که گفته بود: مادرم مي گفت: «خدایا! من با این زندگي مي سازم. دیگران سرداب سن دارند (در نجف اشرف بعضي خانه ها و مدارس سردابهاي داراي سه طبقه داشتند؛ طبقه اول و دوم نیم سن، و طبقه سوم را که بسیار خنک بود، سن مي گفتند.) و با وضعي بهتر از ما زندگي مي کنند. من مي سازم و تو در آخرت عوض این را بده!» و از وضعي که داشت، هیچ وقت گله مند نبود. این در حالی بود که حاج شيخ عباس قمي با توجه به موقعیت والایي که نزد مراجع تقلید و تجار متدین داشت، مي توانست به راحتی وسایل رفاهي و تجملاتي زندگي را

مهیا سازد؛ ولي زهد و بی علاقه بودن نسبت به دنیا و مظاهر فریبندة آن، مانع بود.

#### ۷. اهتمام به تبلیغ

حاج شيخ عباس قمي سفرهاي فراواني به اقصى نقاط ایران داشت و قبور امامزادگان و علما را دیده و زیارت کرده است. آوازه منابر حاج شيخ از مشهد مقدس به بلاد دیگر منتشر شد و ایشان به تمام نقاط کشور، خصوصاً تهران، قم، همدان، ساوه، کرمانشاه، خراسان و عتبات عالیات مسافرتهاي فراوان تبلیغی داشته است. مرحوم آی ت الله حائری (مؤسس حوزه علمیه قم، هر ساله در ایام فاطمیة دوم در مدرسه مبارکة فیضیه مجلس روضه مي گرفتند و از محدث قمي - که در آن موقع مقیم مشهد مقدس بود - دعوت مي کردند و با اینکه اول حاج میرزا علي هسته ای اصفهانی، با آن مقام علمی اش منبر مي رفت و همگان خیال مي کردند پس از او مجلس به هم مي خورد؛ ولي پس از آنکه حاج شيخ منبر مي رفت، نه تنها جمعیت پراکنده نمی شد؛ بلکه همچنان مجلس گرم و پرجمعیت مي ماند و آی ت

۱. حاج شيخ عباس قمي، مرد تقوا و فضیلت، علي دوانی، صص ۴۳ - ۶۰ (با تلخیص و ویرایش).

الله حائري) تا آخر در این مجلس می نشست.

علما و بزرگان خود را مقید می کردند که در مجالس او شرکت کنند و نظیر همین مسئله در نجف نیز بود. وقتی شیخ در مسجد هندی نجف منبر می رفت، مراجع عصر در آن شرکت می کردند. وقتی نظر مرحوم آیت الله حائري) را درباره منبر حاج شیخ عباس قمی خواستند، با یک دنیا ادب فرمود: هر طلبه ای را کنار منبر او ببینم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم، تا سه روز حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم؛ زیرا منابر و مواعظ این مرد در شنونده ایجاد روح عدالت می کند.

شیخ عباس تا آخرین لحظات عمر شریف خود، در کنار تمام اشتغالات علمی، منبر را رها نکرد و نام مبارکش در ردیف بزرگان اهل منبر ثبت شده است و انسانهای فراوانی در شهرهای مختلف بر اثر شنیدن مواعظ ناب آن بزرگوار از انحرافات اخلاقی، فکری و عقیدتی نجات یافته، به شاه راه هدایت در زندگی خود راه یافتند.

### تأثیر مواعظ

محدث قمی شبهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن مطهر رضوی، به عنوان درس اخلاق برای طلاب علوم دینی منبر می رفتند و نزدیک به هزار نفر از طلاب و علمای بزرگ در آن مجلس شرکت می کردند. منبر ایشان حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می کشید و در مباحث مختلف اخلاقی سخن می گفت. واعظ دانشمند، مرحوم آقای راشد که در آن زمان یکی از طلاب حاضر در مجلس حاج شیخ بوده است، در مورد نفوذ سخنان ایشان می گوید: «اثر یک منبر ایشان در آن دو شب تا یک هفته در ما باقی بود. در طول یک هفته، مضامین سخنان آن مرحوم در اعماق دل ما ریشه دوانیده و ما را به خود مشغول داشته بود، به طوری که تا هفت روز بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم. سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از پندارهای ناروا و گناهان باز می داشت و به خداوند متعال متوجه می کرد.»

مرحوم آیت الله آقا شیخ کاظم دامغانی، از علمای بزرگ مشهد مقدس

۱. عرفان اسلامی، حسین انصاریان، انتشارات انصاریان، قم، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۳.



می گوید: «منبرهای حاج شیخ نورانیت عجیبی داشت و جز اخبار و احادیث و تاریخ، چیزی دیگری نبود. روزه را هم خیلی ساده می خواند؛ اما چون با حال می خواندند و خودشان هم منقلب می شدند، مردم را فوق العاده منقلب می کردند. در یکی از سالها، روز تاسوعا در مجلس منزل آیت الله حاج آقا حسین قمی، صبح همۀ منبریها منبر رفتند و هرچه راجع به حضرت ابوالفضل العباس (ع) بود، گفتند و بعد از آنها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند.

وقتی وارد روضه شدند، شروع کردند به خواندن اشعار جناب ام البنین: «لَا تَدْعُونِي وَ يَكُ امِ الْبَنِينِ» تا آخر. من از شدت گریه از حال رفتم. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بیهوشی هستند. خود ایشان هم حال عجیبی داشتند و گریه می کردند.»

**مبلغ، ضامن عمر مردم**  
 عارف نامدار، مرحوم آیت الله بهاء الدینی، به نقل از فرزند ارشد مرحوم محدث قمی می گوید: «یک روز در تهران منبری رفتم و در آن منبر حدیثی را بیان

کردم. وقتی پایین آمدم، شخصی پرسید: این حدیث در کجاست؟ هرچه فکر کردم، یادم نیامد که کجا دیده ام. چون قبل از منبر ندیده بودم، لذا حضور ذهنی به سندش نداشتم و در جواب ماندم. شب پدرم مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دیدم که فرمودند: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه است؛ اما چرا بی مطالعه منبر می روی؟ همیشه اول مطالعه کن، بعد منبر برو!»<sup>۲</sup>

### وفات شیخ عباس

مرحوم شیخ عباس قمی بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه اسلام و تبلیغ م عارف دین، در سه شنبه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۵۹ق، در سن ۶۵ سالگی در نجف اشرف رحلت کرد و بعد از تشییع با عظمت و نماز توسط آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (در صحن مطهر امیرالمؤمنین) جنب قبر استادش، محدث نوری، مدفون گردید.

زمانی که مردم خبر رحلت مرحوم حاج شیخ عباس قمی را از مناره های حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع) شنیدند، گروه گروه به طرف حرم آمده، در صحن مطهر حضرت تجمع کردند تا جنازه ایشان را

بیاورند . تشییع پیکر  
پاک ایشان از ساعت هشت  
صبح شروع و تا چهار  
عصر ادامه داشت و  
نزدیک به هشت ساعت  
مردم نجف با پیکر او  
وداع می کردن و تا  
اینکه او را دفن  
کردند.»



# بصیرت در هفتاد سال تبلیغ

ری

سیری در حالات تبلیغی و اخلاقی

حاج شیخ حسن بصیری خوئی رحمۃ اللہ علیہ

محمد الوائساز خوئی

اشاره:

هشت سال قبل سال (۱۳۸۶)، بزرگ مردی از تبار مبلغان راستین از دست رفت که هفتاد سال در سرما و گرما و در شهرها و روستاهای دور و نزدیک به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت و بدون آنکه از کسی توقعی داشته باشد، به این امر مهم همت گماشت. او عاشق تبلیغ بود و از راه های مختلف در سدد ترویج مذهب جعفری و معارف بلند اهل بیت عصمت و طهارت) بود و در این راه به موفقیت‌های بسیاری دست یافت. او مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن بصیری خوئی است که به تاریخ ۲۳ آذر ماه ۱۳۸۶ ش دار فانی را وداع گفت و کوهی از اخلاص، تقوا و خدمت به هم‌نوع

را با خود به زیر خاک برد. نوشته حاضر نگاهی دارد به يك عمر تلاش و كوشش این مبلغ بزرگ ولادت و تحصیلات حسن بصیری خوئی، فرزند علی اکبر در سال ۱۲۹۸ ش در شهر ارض روم ترکیه به دنیا آمد. پدر و مادرش اصالتاً اهل تبریز بودند؛ ولی به خاطر شغل پدر در آن شهر زندگی می کردند؛ ولی در سنین کودکی به شهر خوی آمدند و ایشان دوران کودکی را در خوی سپری و تحصیلات کلاسیک را به اتمام رساند. و پ س از آن، نزدیک به پنج سال در بازار خوی مشغول تجارت گردید. در سال ۱۳۲۰ ش به تشویق آیت الله سید علی اصغر صادقی خوئی وارد حوزه علمیه خوی گردید و مقدمات علوم دینی را از محضر بزرگوارانی

چون : حاج شيخ علي مجتهدی، حاج شيخ علي تسوجي، ملا حسين صادقي بدل آبادي، حاجي مير علي محدث و شيخ محمد علي ديلمقاني آموخت و سپس «شرح لمعه» را در نزد آيت الله حاج سيد علي اصغر صادقي خويي «رسائل» و «مكاسب» را از حاج شيخ جابر فاضلي و حكمت و كلام را از محضر آيت الله حاج شيخ عبد الحسين اعلمي فرا گرفت و در سنين جواني به دست آيت الله حاج مير محمود ساجدي - كه از علماي طراز اول شهر بود - ملبس به لباس مقدس روحانيت گرديد.

ايشان براي تحكيم پايه هاي علمي و با تشويق آيت الله سيد جليل موسوي ملكي راهي حوزه علميه قم گرديد و نزد آيت الله سيد شهاب الدين مرعشي نجفي «كفايه الاصول» و درس فقه را محضر آيت الله سيد صادق روحاني ياد گرفت و خارج اصول را از درسهاي امام خميني كه در مسجد سلمايي و مسجد نو برگزار مي شد، استفاده كرد. ايشان پس از توقف كوتاهي در قم به شهرستان خوي بازگشت و به امر تبليغ پرداخت و بدین جهت چهار مرتبه به آسياي ميانه، تركيه

و يك بار به آلمان سفر نمود.

### آثار و تألیفات

فهرست برخي از آثار و تألیفات ايشان چنين است:

۱. ديوان اشعار يا عنوان ارمغان مور ۱۲ جلدی؛<sup>۱</sup>
۲. آينه بصيرت يا آرام بخش روح؛<sup>۲</sup>
۳. كتاب قضايا؛<sup>۳</sup>
۴. كرامات و حكايات پندآموز؛<sup>۴</sup>
- اين كتاب ارزشمند، در حقيقت تجربه بيش از هفتاد سال فعاليت علمي، تبليغي و مذهبي ايشان در ايران، آلمان، تركيه و آذربايجان شوروي سابق است.

مؤلف در اين كتاب، بيش از هزار كرامت و حكايت را از افراد موثق شنیده و يا خود شاهد و ناظر آنها بوده و يا گاهي از روزنامه هاي سراسري و هفته نامه هاي محلي نقل مي كند.

۵. كشكول؛<sup>۵</sup>
۶. بصيرت نامه؛<sup>۶</sup>

۱. ارمغان ان مور، حاج شيخ حسن بصيري خويي، ۱۲ جلدی، فارسي، نشر روح، قم، ۱۳۷۳ ش.  
 ۲. آرام بخش روح، مشايخي، ۱۲ جلدی، فارسي، نشر شفق قم، ۱۳۷۶ ش.  
 ۳. كتاب قضايا، فارسي، قم، ۱۳۷۳ ش.  
 ۴. فارسي، خوي، ۱۳۸۰ ش.  
 ۵. فارسي، قم، ۱۳۸۱ ش.  
 ۶. فارسي، قم.

۷. خمس؛<sup>۱</sup>  
 ۸. نصایح و توسلات؛<sup>۲</sup>  
 ۹. شعر و مناجات؛<sup>۳</sup>  
 ۱۰. رساله ای در ترجمه منظوم احادیث از هر امام معصوم (خطی)؛  
 ۱۱. رساله ای منظوم در نام و یاد شهدای خوی (خطی).  
**خصوصیات و فضایل اخلاقی**  
 زندگانی این روحانی وارسته دارای اهداف مشخصی بود، به طوری که هرگز ناملایمات و دشواریها ایشان را از رسیدن به آن اهداف باز نداشت و هیچ وقت لغزش و تغییری در زندگانی ایشان دیده نشد و در برابر خدای سبحان تسلیم بی چون و چرا بود. به جرأت می توان گفت: تمام شئونات فردی، اجتماعی و خانوادگی ایشان از دوران کودکی گرفته تا جوانی و سالخوردگی، با نظم و اخلاص عجین گردیده بود، البته پرواضح است که ایشان نیز انسان معمولی با هزار کشش و آمال و آرزو و مثل هر انسان متعهدی با نفس و خواهشهای نفسانی در ستیز بود و راه شکست و پیروزی همواره در مقابلش قرار داشت، و

اگر به این مقام رسید، حاصل تلاش و به زانو درآوردن خواهشهای دنیوی خود بود و شاید مهم ترین راه تجلی این معنویت زیبا در وجود او در يك کلام جهاد با نفس است.  
 شکستن کبر و غرور، جهاد با منیت و خودخواهی، به زانو درآوردن شك و تردید و جهاد با هوا و هوس و مهار نفس امّاره از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان بود، وی از طبع هنری و شاعری نیز بهره های قابل توجهی داشت. آثار منظوم زیادی، به ویژه در مدح ائمه معصومین، شهدای انقلاب اسلامی و... به یادگار گذاشته است.

در ثبت و حفظ خاطرات و تاریخ منطقه خوی و... جدیت و مهارت بی بدیلی داشت، به طوری که برای هر موضوع اخلاقی، اجتماعی و... يك قطعه تاریخی و یا قصه واقعی تعریف می کرد، آن هم در محدوده جغرافیایی که برای مخاطب و شنونده بیش تر ملموس، جذاب و تأثیرگذار باشد.  
 از پدران و گذشتگان نه چندان دور، و عرفا و بزرگان گرفته تا وقایع عبرت آموز مردم عادی، طوری یاد و

۱. فارسی، قم، ۱۳۸۲ ش.  
 ۲. فارسی، قم، بی تا.  
 ۳. فارسی، قم، بی تا.

تعریف می کرد که هر شنونده ای از شنیدن آن لذت برده، احساس خستگی نمی کرد و این قصه های واقعی و عبرت آموز را در چند مجموعه تنظیم و چاپ کرده اند.

### احترام به اساتید و والدین

همواره ذکر خیر بزرگان علمی و معنوی را به دیگران بازگو می کرد و با احترام از اساتید یاد می نمود. وقتی با بزرگ ترها، به ویژه با والدین خود بود، به دستورات قرآنی عمل می کرد؛ حتی زمانی که والده کهنسالش از روی ناراحتی و کسالت بر سر و صورت او اشاراتی می کرد، آن مرحوم پیش اعضای خانواده و فرزندان و نوه ها سر خود را خم کرده و زانوهای را به زمین می گذاشت و بر دستان مادرش بوسه می زد.

### رسیدگی به وضع فقرا

در خصوص انفاق و رسیدگی به وضعیّت محرومان - قبل و بعد از انقلاب - خانه آن مرحوم محل رفت و آمد فقرا و تهیدستان بود. این آمد و شد به قدری استمرار داشت که بعضی اوقات با اعتراض همسایگان همراه بود و حتی آرامش و استراحت خانواده نیز تحت

الشعاع قرار می گرفت. وقتی دق الباب می شد، ایشان بدون فوت وقت، با روی باز و گشاده، پذیرای مراجعین بود و همچنین با کمک افراد خیر ارزاق و البسه خریداری و در مناطق محروم توزیع می کردند. ایشان سعی داشتند به دردمندان کاملاً نزدیک شده و غبار غم و اندوه را از چهره آنان بزداينند.

روزي در یکی از مناطق دور افتاده شهر خوي (منطقه شهانق) در رکاب آن روحانی وارسته وارد خانه بسیار محقر و بی نام و نشانی شدیم. در گوشه خانه، مردی دراز کشیده بود که فقط چشمانش حرکت می کرد و قادر به هیچ حرکت و عکس العمل و کلامی ن بود. آن مرحوم ضمن احوالپرسی همراهان، پیش رفته و مبلغی در کنار او گذاشت و بر پیشانی وی بوسه زد و سپس خداحافظی کرد. وقتی ماجرا را از ایشان پرسیدیم، فرمودند: آن مرد روزگاری کارگر ماهر و شناخته شده ای بود؛ امّا به خاطر يك اتفاق قطع نخاع و ناتوان شده است. هرگز آن صحنه را از یاد نمی برم که آن مرد زمین

گیر چگونه با تمام وجود خاموش خود و چرخش مردمک چشمها و قطرات اشک، هزاران احساس و سخن ناگفته را بازگو می کرد.

روزی به عیادت مریضی رفته بود که از شدت درد فریاد می زد و حتی به آن مرحوم ناسزا می گفت و ایشان با کمال آرامش و رعایت اخلاق اسلامی، آن مریض را نوازش می کرد، به طوری که همراهان از این وضعیت ناراحت شده، اعتراض می کردند.

### تبلیغ و ترویج مذهب

مرحوم حاج شیخ حسن بصیری از شیوه های متعددی برای تبلیغ دین بهره می جست. علاوه بر تبلیغ مستقیم و چهره به چهره با اقشار مختلف مردم شهری و روستایی، از روشهای غیر مستقیم کتاب و فرهنگ مکتوب نیز استفاده می کردند. کتابهای زیادی به قصد اثرگذاری و تبلیغ شریعت اسلامی و اهل بیت عصمت و طهارت) تألیف و منتشر نمودند که به طور عمده با هزینه شخصی و فقط برای اهداف فرهنگی و تبلیغی بوده است.

پیرمردی می گفت: ما حمد و سوره و احکام شریعت را از ایشان یاد

گرفتیم. حدود شصت، هفتاد سال پیش به روستای ما آمد و با خود شیرینی همراه داشت. هر کس قرائت خوبی داشت، شیرینی جایزه می گرفت. نکته حایز اهمیت این است که علی رغم مسئولیت زندگی، پیاده روستا به روستا می گشت و تبلیغ می کرد، بدون اینکه ذره ای نفع مادی در نظرش باشد. خطرات و دشواریهای راه را در زمستان و فصول دیگر به جان می خرید و به عشق تبلیغ دین و آشنا کردن مردم با احکام قرآن و سیره اهل بیت) راه می افتاد.

نسبت به شرایط روستاها آگاهی داشت و بسیاری از مردمان با ایمان روستایی و حتی ایل و طایفه آنان را می شناخت و به آنان عشق می ورزید و تا این اواخر چوب دستی ایشان که یادگار خاطرات دوران جوانی و رفتن از روستاهای منطقه خوی و سلماس تا چالدران و ماکو و تلاش برای تبلیغ دین بود، یادگار همان روستاها بود که اگر آن چوب دستی به اذن خداوند لب به سخن می گشود، حرفها و خاطرات زیادی برای گفتن داشت به نماز جماعت بها

می داد و هرگز از حضور کم نمازگزاران گله نمی کرد؛ ولی غصه می خورد. در هر جایی به نماز و راز و نیاز می پرداخت و شکر نعمات الهی را به جای می آورد. وقتی چشمانش را به طرف آسمان می گرفت، گویی خود و زمان را فراموش می کرد. روزهای فراق را می دید و فرصتهای خدادادی را غنیمت می شمرد.

در دوران زندگی نسبتاً طولانی ایشان ارتباط گسترده با اقشار مختلف روستایی و شهری، هرگز از ایشان رفتار غیر معمول یا برخورد نامناسب و یا مطلبی بی معنا دیده نشد، و در موضع حق گویی و یا نصیحت و تذکر، همواره دستورات شرع را رعایت می کرد و در هر حال، به ویژه در سختیها و مشکلات، مردم را از یاد نمی برد و از وظایف و مسئولیتهای در شرایط سخت غافل نمی شد. با مردم در موقع از دست دادن عزیزانشان و مصائب بی قرار و ماتم زده بود و هرگز از مردم غافل نمی شد. و فعالیتهای تبلیغی و دینی خود را فراموش نمی کرد.

گاهی برای بچه ها نقاشی می کرد و در

فرصتی کوتاه، تصویر یک منظره یا حیوانی را نقاشی کرده و به کودکان هدیه می داد. همیشه با روی گشاده و لبخند با مردم ارتباط برقرار می کرد. در قول و قرار و تعهد بسیار دقیق و در کارهایش بسیار منظم بود. سعی می کرد از وقت خود به نحو احسن استفاده کند. در ایامی که به روستاها عزیمت می نمود و یا روزهایی که در خارج از کشور به تبلیغ می پرداخت، خستگی ناپذیر بود و تا زمانی که مخاطبین ظرفیت و کشش داشتند، در مساجد یا هر مکان دیگری برنامه های دینی و تبلیغی را اجرا می کرد.

در یکی از سفرهای خود به ترکیه، با تشویق مردم در آن منطقه یک مسجد بنا کرد و از این نوع فعالیتها نمونه های زیادی دارد.

عمده دغدغه های آن فقید سعید، دغدغه های اجتماعی بود. از معیشت مردم گرفته تا دعا و نماز برای بارش نزولات آسمانی و گشایش گره کشاورزان و دغدغه مشکلات عدیده اجتماعی مردم که در ظاهر ساده و پیش پا افتاده به نظر می رسید و از همه



مهم تر، دغدغه دیانت  
مردم و تبلیغ و ترویج  
شعائر مذهبی... .

### احترام به هم نوع

احترام به بزرگ ترها  
و کوچک ترها و تکریم  
ویژه سادات، از جمله  
برجستگیهای اخلاقی  
ایشان بود و نکته مهم  
اینکه تکریم و دوست  
داشتن مردم در دیدگاه  
آن عالم وارسته،  
مصلحتی نبود؛ بلکه در  
هر زمان و مکان و  
پنهان و آشکار، هر کسی  
را می دید، تکریم می  
کرد و فرقی نمی کرد آن  
فرد فقیر باشد یا غنی،  
دولتمند باشد یا بی  
کس.

به همه سلام می داد،  
از کوچک گرفته تا پیر  
و جوان و اگر جواب سلام  
را نمی شنید، خرده نمی  
گرفت. به حرفهای مردم  
خوب گوش می داد و هرگز  
با دید تردید و پیش  
داوری به حرف مردم  
توجه نمی کرد و در هیچ  
کار خیری عقب نمی  
ماند.

در سفر حج کسانی که  
با ایشان هم سفر بودند،  
گواهی می دهند که در  
خدمت به دیگران و کمک  
به انجام فرایض دینی  
خستگی ناپذیر بود. هر  
کسی مطلبی یا خواسته  
ای داشت، بی فوت وقت  
انجام می داد تا جایی  
که این همراهی و همدلی

به مریضی و از پا  
افتادن ایشان انجامید.  
یکی از همراهان  
ایشان می گفت: در کمک  
به دی گران، از فرائض  
دینی گرفته تا حمل کیف  
سالخوردگان و کارهای  
معمولی، به قدری  
اهتمام داشتند که  
معمولاً حوله احرامشان  
از عرق خیس می شد و  
عجیب آنکه در آن هوای  
گرم و زمین سوزان  
مدینه به احترام شهر  
پیامبر و یاد آن زمانی  
که ائمه و امّ ابیها در  
آن نفس می کشیدند، پا  
برهنه راه می رفتند.

### جلوگیری از اسراف

یکی از جلوه های  
اخلاقی مرحوم حاج شیخ  
حسن بصیری قناعت و  
صرفه جویی در استفاده  
از نعمتهای الهی بود و  
این اخلاق نیکو هرگز به  
خاطر ثروت اندوزی  
نبود؛ بلکه فقط برای  
سپاسگزاری به درگاه  
ایزد مئان بود و بس .  
معمولاً بعد از اتمام  
نماز مغرب و عشا و  
رفتن نمازگزاران  
چراغها را خاموش می  
کرد تا برق هدر نرود و  
حتی نقل می کنند: در  
بیمارستان و در حالت  
مریضی نیز به لامپهای  
اضافی اشاره می کردند؛  
امّا در کنار قناعت و  
صرفه جویی خیلی  
سخاوتمند بودند، به

طوري كه روزي تازه دامادي از منطقه كردنشین خوي (منطقه قطور) از آن مرحوم درخواستي داشت، از قضا در آن زمان دستشان خالي بود. به اين سو و آن سو نگاه کرده و از وسايل خانه به آن مرد جوان بخشید تا دست خالي از آن خانه برنگردد. و براي توسعه مسجد ميرزا يحيای فعلي قسمتی از ملك شخصی خود را وقف نمود.

**دیدگاه ها ي اجتماعي و سياسي**

در اين روزگار غريب كه اتفاقات زيادي رخ داده و تغيير و تحولات به سرعت در جريان بوده است، از قبل انقلاب تا بعد از دوران دفاع مقدس و اتفاقات بعد از جنگ، آن روحاني وارسته هرگز از باورهاي ديني عقب نشيني نکرد و در هيچ شرايطي در شخصيت و منش ايشان انحرافي پيدا نشد و هرگز با جريانات سياسي و اجتماعي منهاي دين سازگاري نداشت و از خودي و غيرخودي دشنام و ناسزاهاي زيادي شنيد؛ ولي هرگز از حق و حقيقت دست برنداشت. انقلابي بود و وفادار به انقلاب. با رزمندگان دوران دفاع مقدس ارتباط عميقي داشت و

با شهدا ارتباط شيريني برقرار کرده بود. به طوري كه بعضي از شهداي عزيز وصيت نامه خود را به ايشان سپرده بودند. بعضيها قبل از شهادت از ايشان التماس دعا داشتند؛ دعا براي شهيد شدن. آن مرحوم براي سلامتي و پيروزي آنان دستها را به آسمان برمي داشت.

ايشان مدافع سرسخت رهبري، مراجع عظام، روحانيت معزز و شعائر ديني بود. و اين ثبات شخصيت و مقاومت سرسختانه در مقابل مشكلات و موانع، هر انسان متفكري را بهت زده مي کرد. خيلي زود بديهاي ديگران را فراموش مي کرد و رفيق صادق و خيرخواه همه بود.

#### وفات

ايشان پس از هفت دهه تبليغ و ترويج احكام اسلامي و اقامه نماز جماعت در مسجد سيّد الشهداء (ع) واقع در مركز شهر خوي، در بامداد روز جمعه مورخ ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۸۶ ش (مصادف با ذی الحجة الحرام ۱۴۲۸ ق) چشم از جهان فرو بست و پيكر پاكش پس از تشييع باشكوه مردم خوب خوي و اقامه نماز ميت به امامت حجت الاسلام و

المسلمين حاج سيد محمد  
موسوي، امام جمعة  
محترم سلماس، در مزار  
شهداي شهرستان خوي به  
خاك سپرده شد.<sup>۱</sup>

---

۱. در نوشتار حاضر علاوه بر دیده‌ها و شنیده‌هاي نگارنده از مرحوم حاج شيخ حسن بصيري خوي، از مقاله مندرج در هفته نامه اُورين، مورخ شنبه ۲۹ دي ۱۳۸۶ ش، س ششم، ش ۲۸۷ نیز استفاده شده است.



## اشار

رهبر معظم انقلاب  
اسلامی حضرت آیت الله  
العظمی خامنه ای > مورخ  
۱۳۹۴/۰۶/۱۲ در جمع  
اعضای مجلس خبرگان  
رهبری، مطالب ارزشمندی  
پیرامون موضوعات مختلف  
از جمله «شمول نصرت  
الهی بر یاری کنندگان  
دین»، «لزوم استقلال  
فکری مسئولان در مقابل  
تبلیغات نظام سلطه»،  
«جایگاه مجلس خبرگان  
رهبری» و... ایراد  
فرمودند که در اینجا  
به برخی از آنها اشاره  
می شود:

### مجلس خبرگان منبع و منشأ آرامش

\* مجلس خبرگان می  
تواند مظهر تام و تمام  
این انزال سکینة الهی  
باشد؛ چون این انزال  
سکینة الهی از نشانه  
های ایمان است: [هُوَ  
الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي  
قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا  
إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ]؛<sup>۱</sup>

از دید ایمان و مایة  
تقویت ایمان است  
\* خدای متعال این  
سکینه را، آرامش را به  
مؤمنین می دهد به برکت  
ایمانشان و به آنها  
خاطرجمعی می دهد که  
[وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ]. از چه انسان  
واهمه کند؟ همه  
نیروهای زمین و آسمان،  
همه سنن طبیعت، جنود  
الهی هستند و متعلق به  
خدایند؛ اگر ما مؤمن  
باشیم، اگر ما بندة  
خدا باشیم، این نیروها  
در خدمت مؤمنین قرار  
می گیرند. این همان  
آرامشی است که انسان  
پیدا می کند.

### انتخاب خبرگان؛ انتخاب ارزشهای اسلامی

\* دو انتخابات مهم  
در این مجلس [خبرگان]  
انجام می گیرد: یکی  
انتخاب به وسیله مردم  
که معتمدین خودشان را  
معین می کنند و انتخاب

۱. «او کسی است که آرامش را در  
دلهای مؤمنان نازل کرد تا  
ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛  
است.» فتح/۴.

۱. «او کسی است که آرامش را در  
دلهای مؤمنان نازل کرد تا  
ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛

می کنند که این معتمدین عمدۀ کارشان هم انتخابی است که بعداً آنها خواهند کرد؛ انتخاب دوّم، [یعنی] انتخاب رهبری . دو انتخاب در اینجا وجود دارد؛ یعنی مجلس خبرگان مظهر حضور مردم و مظهر مردمی بودن و دخالت آراء مردم و سلیق مردم است؛ هیچ نهاد دیگری را ما به این شکل نداریم که دو انتخاب در دل آن وجود داشته باشد که نشان دهندۀ اراده ها و نیتهای مستقل باشد . انتخاب دوّم هم انتخاب رهبری است؛ در اینجا تفاوتش با سایر انتخابهای جمعی این است که اینجا ملاک و معیار عبارت است از فقه؛ یعنی ارزشهای اسلامی.

\* بنابراین انتخاب آنها انتخابی است برای حاکمیت ارزشهای اسلامی، برای اجرای احکام اسلامی، برای تحقق اسلام در واقعیت زندگی.

\* این مجلس همچنین (خبرگان) مظهر آراء مردم و مردم سالاری دینی یا مردم سالاری اسلامی هم هست؛ یعنی مظهر مردم سالاری اسلامی به طور کامل و تام و تمام در واقع این مجلس است؛ اهمیت مجلس اینجا است استقلال فکری، لازمه مجلس

خبرگان

\* مجلس خبرگان بایستی استقلال فکری

داشته باشد که حالا عرض می کنم این استقلال فکری بر چه مبنا است . عمده این است که اسیر کلیشه های تحمیلی نظام سلطه نباید بشود. یک تفکراتی، یک مفاهیمی از سوی تبلیغات پُر حجم نظام سلطه، به طور شبانه روزی در سرتاسر عالم دارد پراکنده می شود؛ یکی از مهم ترین مسائل این است که ما باید اسیر نشویم . این سفارش فقط به مجلس خبرگان نیست، این سفارش به همۀ مسئولان کشور است، به همۀ ارکان نظام است، بلکه سفارش به همۀ صاحب نظران است - صاحب نظران سیاسی، صاحب نظران اجتماعی، صاحب نظران دینی- که مراقب باشند:

[وَ إِنْ تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ]؛<sup>۱</sup>

این را بدانند . این جور نیست که چون حالا با یک حجم عظیمی از تبلیغات بر روی یک موضوعی تمرکز می کنند، تکیه می کنند، تکرار می کنند، با زبانهای مختلف آن را بیان می کنند، ناچار ما هم بایستی هم رنگ جماعت بشویم و همان را مطرح کنیم، همان را تکرار کنیم؛ نه، ما خودمان مبانی داریم، ما فکر داریم.

رویکرد سلطه طلبانه

۱. «و اگر از بیش تر کسانی که در [این سر] زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند.» انعام/۱۱۶.

## استکبار در جعل مفاهیم

\* استکبار در صدد آن است که کلیشه های مورد نظر خودش را به هم مردم دنیا تحمیل کند؛ هم به آحاد ملته ا، هم بالخصوص به مسئولان و مؤثران کشورها؛ یعنی دولت‌ها، نمایندگان مجالس، تصمیم گیران، تصمیم سازان، به قول خودشان اتاقهای فکر، به هم ة اینها می خواهند آن کلیشه های خودشان را تحمیل کنند و آن را وارد ذهن آنها و فضای ذهنی آنها بکنند. مایلند همه، جهان را از منظر آنها ببینند؛ مفاهیمی را که آنها بر روی آن تکیه می کنند، با همان رویکرد آنها، با همان نگاه آنها تشخیص بدهند و بشناسند. این رویکرد، رویکرد سلطه طلبانه است؛ با این رویکرد سلطه طلبانه مفاهیمی را یا جعل می کنند یا دست کاری می کنند و معنا می کنند و مایلند همه، طبق معنای آنها این مفاهیم را بفهمند و به کار بگیرند و در ادبیاتشان از آنها استفاده کنند. فرض بفرمایید تروریسم یک مفهومی است که استکبار آن را در یک معنای خاصی به کار می برد؛ یا حقوق بشر یا دموکراسی. فرض بفرمایید که شش ماه بمباران یمن و کوبیدن خانه ها و مدارس و

بیمارستانها و مانند اینها تروریسم نیست؛ مکرر در مکرر حمله کردن به مناطق فلسطینی ها در غزه و غیر غزه و کشتن صدها بلکه هزارها کودک و زن و مرد بی گناه و انسان بی دفاع تروریسم نیست؛ ای نکه مردم بحرین می گویند که ما هر نفر در داخل این کشور یک رأی داشته باشیم، این ربطی به حقوق بشر ندارد، این مطالبه حقوق بشر نیست؛ اما دفاع نیروهای مقاومت در فلسطین و لبنان تروریسم است؛ گروه هایی که در لبنان یا در فلسطین مقاومت می کنند، با اشغالگر می جنگند، از سرزمین خودشان و از خان ة خودشان دفاع می کنند، اسمش تروریسم است! آنچه در کشورهای مستبد دنیا - که جزو اطرافیان و حلقه نزدیک سلطه و آمریکا در این منطقه محسوب می شوند - می گذرد، ضد حقوق بشر نیست؛ اما فرض کنید مجازات مجرمی که اعتراف به جرم کرده و می کند یا مجازات یک اخلالگری که ده ها یا صدها یا هزارها نفر را در یک کشور معتاد می کند به مواد مخدر، می شود ضد حقوق بشر! اینها این جوری هستند؛ یعنی مفاهیم را خودشان معنا می کنند؛ می خواهند آن جور که خودشان معنا می کنند، دیگران [هم] آن جور

بفهمند و با ادبیات  
آنها حرف بزنند.  
**ویژگی مهم انقلاب اسلامی  
ایران**

\* اهمیت این انقلاب و  
علت اینکه این انقلاب  
زلزله در دنیا ایجاد  
کرد، این نبود که یک  
حکومتی را سرنگون کرد؛  
نه، علت این بود که یک  
منظومۀ فکری نو را به  
دنیا عرضه کرد و امروز  
هم همچنان در اکناف  
عالم، این منظومۀ فکری  
در حال پیشرفت است. با  
وجود سعی ای که در  
اخفاء آن و کتمان آن  
می کنند، این منظومۀ  
فکری دست به دست می  
گردد و بسیاری از دلها  
در دنیا - چه در نیای  
اسلام، چه در حد کم تری  
در خارج از نیای  
اسلام - [به آن] جذب می  
شوند؛ دلها هنوز متوجه  
این منظومه است و این  
منظومۀ فکری همچنان  
طراوت و تازگی خودش را  
حفظ کرده.

**خصوصیات منظومۀ فکری انقلاب  
اسلامی**

\* یکی از اجزای مهم  
این منظومۀ فکری که  
خیلی هم جاذبه دارد،  
عبارت است از نفی ظلم،  
نفی استکبار، نفی  
استبداد - استبداد هم  
اعم است از استبدادی  
که حکامی و حکومت‌هایی  
در کشورهای خود شان  
نسبت به مردم خودشان  
انجام می دهند، و آن  
استبداد و دیکتاتوری  
ای که نظام سلطه در  
سطح جهان به وجود می  
آورد - این یک بخشی از

این منظومۀ فکری است.  
عزت ملت‌ها، عزت ملی و  
در کشورهای اسلامی عزت  
اسلامی؛ استغناء ملت‌ها  
از تکیه کردن به  
دیگران و اویزان  
قدرتها بودن؛ اینها  
جزو مجموعۀ فکری اسلام  
است. استقلال همه جانبه  
- استقلال بسیار امر  
مهمی است - استقلال  
فکری، استقلال سیاسی،  
استقلال اقتصادی، که از  
همه مهم تر هم استقلال  
فکری است که میتواند  
بقیۀ این استقلالها را  
به دنبال خودش بیاورد؛  
اینها جزو چیزهایی است  
که در نظام فکری اسلامی  
و آن منظومۀ فکری  
اسلامی وجود دارد و  
همینها است که جاذبه  
می دهد؛ و اینها طراوت  
دارد، اینها کهنه شدنی  
نیست، اینها تمام شدنی  
نیست.

**خودباوری؛ ثمرۀ منظومۀ  
فکری**

\* نتیجۀ این نگاه  
های فکری، این است که  
ملت خودباوری پیدا می  
کند که امروز ملت ما  
این خودباوری را پیدا  
کرده. این خودباوری در  
کشور ما بحمدالله روزبه  
روز هم زیاد شده است.  
با اینکه دائماً مانع  
ایجاد کرده اند، مدام  
بر سرش زده اند، مدام  
جلویش گرفته شده به  
انحاء مختلف، اما

خوشبختانه خودباوری در  
کشور ما روزبه روز رو  
به رشد است. خودباوری  
هست، آزادی فکری هست،  
آزادی عملی هست - یعنی

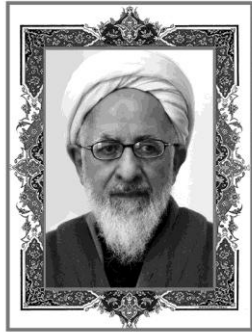
آزادی فردی نه با منطق آزادی فردی غربی و آمریکایی؛ آنها ضد آزادی است؛ آزادی به معنای حقیقی کلمه - سبک زندگی اسلامی هست، نوآوری هست، هم افزایی هست، اتحاد ملی هست . اینها چیزهایی است که با داشتن آن تفکرات، اینها در ذهنیت جامعه، در عمل جامعه، در واقعیت جامعه تحقق پیدا می کند و هم آنها در جهت ارزشهای اسلامی [است]. خب اینها یک ملت را رشد می دهد. وقتی در یک ملتی، نگاه فکری مستقلى بود، اعتماد به نفس ملی وجود داشت، ابتکار وجود داشت، نوآوری وجود داشت، تلاش و کار وجود داشت، وحدت کلمه بین هم و نیروها وجود داشت، حرکت مستمری وجود داشت، این خصوصیات موجب می شود که یک ملت رشد پیدا کند . و ملت ما رشد پیدا کرده خوشبختانه . و البته موانع زیاد بوده که عرض می کنم .

### وظایف همگانی در قبال حرکت دشمن

\* ما ملت ایران، ما جوانها، ما اهل ابتکار، ما علمای دین، ما روشنفکران دانشگاهی، ما هستیم که باید در مقابل این حرکت (حرکت استکباری)، آن حرکت اساسی خودمان را حول محور همان منظومه فکری پیش ببریم . باید همه

تلاش کنند، همه کوشش کنند، همه کار کنند و همه بدانند دشمن می خواهد چه کار کند؛ حواسشان همه جمع باشد . این آن حساسیتی است که من می خواهم در هم مسئولین کشور به وجود بیاید، بدانند که دشمن در چه کار است؛ بدانند که هدف دشمن چیست؛ با لبخند دشمن، با احیاناً یک مساعدت کوتاه مدت دشمن در یک امری، در یک مسئله ای، یا فرض کنید مساعدتی که در یک جا کرد، یک همراهی ای کرد، یک کلمه حرفی احیاناً - که خیلی هم بعید است - به نفع جمهوری اسلامی بر زبان آورد، به این حرفها ما فریب نخوریم؛ بدانیم دشمن چه کار می خواهد بکند.





# تعلیم و تزکیه

## لازمه تبلیغ کارآمد



پیام تصویری آیت الله العظمی جوادی آملی رحمته الله به نخستین

همایش منطقه‌ای مبلغان هجرت بلند مدت در شمال کشور

اشاره...

کشور را گرامی می  
داریم؛ بزرگوارانی که  
در طرح هجرت جهت تبلیغ  
معارف و احکام و حکم  
الهی سعی بلیغ داشته  
اند. کوشش همه اینها  
مقبول پروردگار باشد  
بزرگوارانی که در  
برگزاری این همایش  
وزین سعی بلیغ ارائه  
کرده اند، کوشش اینها  
ان شاء الله مقبول باشد و  
دانشورانی که برای  
پربار کردن این همایش  
مقاله ای یا مقالاتی  
ارائه کرده اند سعی  
این بزرگواران را هم  
ان شاء الله مقبول  
پروردگار الهی باشد.  
تبلیغ از بهترین و  
رساترین برنامه های  
انبیای الهی است؛  
منتها عناصر محوری  
تبلیغ را باید ارزیابی  
کرد که انسان چه چیزی  
را برساند و تا کجا  
برساند و چگونه برساند  
که اثر تبلیغ بشود  
تعلیم و اثر تعلیم  
بشود تزکیه آن.  
تبلیغی کارآمد است  
که تعلیم را به همراه  
داشته باشد و آن

نخستین همایش منطقه  
ای مبلغان هجرت بلند  
مدت در شمال کشور به  
میزبانی معاونت تبلیغ  
و آموزشهای کاربردی  
حوزه علمیه مازن دران و  
با حضور مبلغان هجرت  
بلند مدت از استانهای  
گیلان، گلستان و  
مازندران و علما و  
بزرگان این سه استان و  
نیز مسئولین ستادی  
معاونت تبلیغ حوزه های  
علمیه برگزار گردید .  
در این همایش پیامی  
تصویری از حضرت آیت الله  
العظمی جوادی آملی  
ارائه گردید که حاوی  
مطالب ارزش مندی از  
ایشان بود . متن این  
پیام بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
«الحمد لله رب العالمين  
و صلى الله على جميع  
الانبياء و المرسلين  
والائمة الهداة المهديين  
سما خاتم الانبياء و  
خاتم الاوصياء عليهما  
آلاف التحية والثناء؛  
بهم نتولى و من اعدائهم  
نتبرء الي الله.»

مقدم آیات حجج  
اساتید فضلا و

تعلیمی سودمند است که تزکیه را به همراه داشته باشد. پایان این امور علمی، طهارت روح است و اگر روح طاهر شد، جامعه تمدن ناب الهی را بار می یابد. در جریان تبلیغ به ما گفته اند حرف را به جان مردم برسانید؛ «فی انفسهم حولاً بلیغاً»؛ به گوش رسانیدن با تالیف که کتاب به چشم رسانیده اند کار خوبی است، اما کافی نیست به ما نگفته اند مطالب را تا گوش مردم برسانید یا کتابی تالیف کنید که در مرآء و چشم و منظر مطالعه کننده ها باشد! گفته اند طرح را به جان آنها برسانید تا کسی اهل جان و جانان نباشد و جانانه فکر نکند حرف او به عمق جان مردم نمی رسد. این مطلب اول.

اما [اینکه] برنامه های تبلیغی مساجد، حسینیه ها، مراکز فرهنگی حوزه و دانشگاه ها، جلسات عمومی و خصوصی، نماز جماعت و جمعه ها چه باشد؟ این برنامه ها را اهل بیت عصمت و طهارت) هم قولاً و هم فعلاً تبیین کرده اند. خود آنها یا امامت جمعه داشته اند یا امام جماعت بوده اند یا سخنران بوده اند یا دستور می دادند یا نامه ای می نوشتند کتابی تالیف می کردند که مکتوبات آنها نامه های آنها است و به صورت نهج البلاغه و مانند آن درآمد.

مطالبی را در این گفته ها و ارائه رهنمودها داشته اند که عصاره آن در سخنان نورانی امیر مؤمنان (ع) و امام مجتبی (ع) و دیگر ائمه آمده است.

ما اگر خواستیم ببینیم برنامه مسجد، برنامه نماز جمعه، برنامه تبلیغات در حسینیه ها و ماه مبارک رمضان و محرم و صفر چه باید باشد، باید روایاتی را که به ما فرمودند فایده مسجد رفتن، فایده مرکز مذهبی رفتن چیست [را] بررسی بکنیم!

یک وقت هست که امام می فرماید: ای مبلغ این مطالب را در مراکز فرهنگی بگو؛ یک وقت امام می فرماید: اگر کسی به مراکز فرهنگی مثل مسجد رفت و آمد کرد، این معارف نصیب او می شود؛ اینکه امام می فرماید: اگر کسی به مساجد رفت و آمد کند هشت معرفت و هشت فضیلت نصیبش می شود یعنی برنامه های رسمی مساجد و نماز جمعه و جماعت این امور هشت گانه است؛ البته اینها به عنوان تمثیل است و نه تعیین یعنی معارف منحصر در این هشت قسم نیست. اینها به عنوان نمونه است.

حداقل بهره ای که یک مسجدی و اهل حسینیه و اهل نماز جمعه و جماعت می برد، یکی از این عناصر محوری هشت گانه باشد.

مرحوم ابن بابویه

قمی از وجود مبارک  
 امیرالمؤمنین (ع)؛  
 صاحب تحف العقول از  
 امام مجتبی (ع) و  
 دیگران از ائمه دیگر ( )  
 این معارف را منتقل  
 کرده اند که: «**مَنْ اخْتَلَفَ  
 إِلَيَّ الْمَسْجِدَ أَحَدَى  
 الثَّمَانِ**» اگر کسی با  
 مرکز دینی، یعنی مسجد  
 که این تمثیل [است] و  
 نه تعیین چون شامل  
 مسجد می شود شامل حوزه  
 و دانشگاه می شود و  
 مانند آنها نظائر آن  
 فرمود اگر کسی به مرکز  
 دینی رفت و آمد کرد،  
 یکی از آن هشت فضیلت  
 تصیب او می شود؛ «**أَصَابَ  
 إِحْدَى الثَّمَانِ**» این فضایل  
 هشت گانه به نحو مانعة  
 الخلو [است] نه مانعة  
 الجمع؛ یعنی حداقل یکی  
 از این فضائل هشت گانه  
 نصیب [فرد] مسجدی می  
 شود.

اگر امام فرمود  
 [فرد] مسجدی - یعنی  
 کسی که به مسجد می رود

۱. امام علی% می فرماید: «مَنْ  
 اخْتَلَفَ إِلَيَّ الْمَسْجِدَ أَحَدَى الثَّمَانِ؛ أَوْ  
 عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ  
 يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى هُدًى، أَوْ  
 رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ  
 رُدًى، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى  
 هُدًى، أَوْ يَتْرَكَ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ  
 حِيَاءً؛ كَسَى كَسَى بِهِ مَسْجِدَ رَفْتٍ وَأَمَدٍ  
 مَي كُنْد، يَكِي از منافع هشت گانه  
 نصیب او می شود: برادری مفید و  
 با ارزش در راه خدا، یا علم و  
 دانش نو، یا دلیل و برهان محکم  
 [برای تثبیت عقاید]، یا کلماتی  
 که موجب هدایت شود [می شنود]،  
 یا رحمت مورد انتظاری [شامل  
 حال او می شود]، یا مواظبی که  
 او را از فساد و گناه بازدارد،  
 [می شنود]، یا کلمه ای می شنود که  
 موجب هدایت او می گردد و یا به  
 خاطر ترس یا حیا و ابروی خود  
 گناهی را ترک می کند.» من لایحضره  
 الفقیه، شیخ صدوق، دفتر ۱۴۱۳ق،  
 ج ۱، ص ۲۳۷.

- یکی از فضائل هشت  
 گانه نصیبش می شود؛  
 یعنی مبلغ دینی؛ یعنی  
 امام جمعه و جماعت؛  
 یعنی امام حوزه و  
 دانشگاه؛ امام ادارات  
 و مراکز فرهنگی؛ یا  
 سخنران یا مبلغ هر  
 کدام از اینها، لااقل  
 یکی از این عناصر هشت  
 گانه محوری را به عرض  
 مردم برسانند.  
 معنای اینکه اگر کسی  
 به مسجد رفت، یکی از  
 این هشت فضیلت نصیبش  
 می شود این است که  
 برنامه مساجد اینهاست؛  
 سخنرانان مساجد در این  
 مدار سخن می گویند.  
 اولین فضیلتی که  
 وجود مبارک  
 امیرالمؤمنین (ع) وجود  
 مبارک امام مجتبی (ع)  
 می فرماید نصیب اهل  
 مسجد می شود، «وحدت»  
 است، اتحاد است،  
 برادری است، حرفی که  
 وحدت بیافریند، دلها  
 را به هم نزدیک کند .  
 این (وحدت آفرینی )  
 برنامه رسمی مسجد است.  
**«مَنْ اخْتَلَفَ إِلَيَّ الْمَسْجِدَ أَحَدَى  
 الثَّمَانِ؛ أَوْ عِلْمًا  
 مُسْتَطْرَفًا أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً  
 أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى  
 هُدًى، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً،  
 أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رُدًى،  
 أَوْ يَتْرَكَ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ  
 حِيَاءً؛** فرمود اولین  
 فضیلتی که نصیب مسجدی  
 می شود، اخوت و برادری  
 است؛ این همان همدلی و  
 همزبانی دولت و ملت و  
 احاد مملکت است  
 اولین فضیلتی که  
 نصیب مستمع خطبه امام  
 جمعه، نصیب مستمع

سخنان امام جماعت،  
 نصیب مستمع مبلغ طرح  
 هجرت، نصیب مستمع  
 استاد دانشگاه و حوزه  
 که تبلیغ دین را به  
 عهده دارند، اولین  
 فائده ای که این مسجدی  
 ی ا اهل حسینیه یا اهل  
 نماز جمعه و جماعات می  
 برد، «وحدت» است اینکه  
 ما در مزار ائمه (می  
 گوئیم «کَلَامُكُمْ نُورٌ»  
 اینکه اعتبار اینها را  
 می بوسیم؛ برای اینکه  
 اینها دنیای ما را و  
 آخرت ما را تأمین کرده  
 اند.

سخنرانی که نتواند  
 جامعه را به وحدت دعوت  
 کند، سخنران مسجد  
 نیست. فرمود اولین  
 فضیلتی که نصیب اهل  
 مسجد می شود «اخوت» و  
 «برادری» است «أَخًا  
 مُسْتَفَادًا».

فضیلت دوم «عِلْمًا  
 مُسْتَطْرَفًا»؛ مطلب باید  
 عمیق و علمی باشد یک،  
 و تازه و نو باشد دو؛  
 مطلبی که علمی نیست در  
 خطبه ها و در خطابه ها  
 گفته نشود یک، مطلب  
 علمی مکرر بازگ و نشود  
 دو؛ فرمود مسجدی این  
 فضیلت بهره او می شود  
 که حرف تازه یاد می  
 گیرد؛ حرف طرفه و تازه  
 و سودمند نصیبش می شود  
 «أَوْ عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا».

فایده سوم «آیة  
 مُحْكَمَةٌ» و چهارم «رَحْمَةٌ  
 مُنْتَظَرَةٌ»؛ مستحضرید  
 مرحوم کلینی، از اهل  
 بیت) و ایشان از وجود  
 مبارک رس ول گرامی (ص)  
 نقل کرده است که علم  
 راستین آیة محکمه هست  
 و فریضه عادله هست و

سنت قائمه هست و امثال  
 ذلک. فرمود حرف متقن  
 در معارف عقلی، علوم  
 عقلی، علوم نقلی،  
 حدیث، تفسیر، فقه،  
 روایت [و] درایت به  
 صورت آیه محکمه گفته  
 شده است. نقل داستانی  
 بی سند، نقل خواب،  
 نقلی که ه نه منظورش  
 متقن است نه منقول عنه  
 آن مشخص است، بازگو  
 نشود؛ [بلکه] آیة  
 محکمه گفته بشود؛ «أَوْ  
 رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً» کسی که  
 مسجد می رود، اهل مسجد  
 است، روح امید باید در  
 او زنده شود، امیدوار  
 رحمت الهی باشد،  
 امیدوار تألیف علوم  
 باشد [و] منتظر فرج  
 باشد.

درست است که ه از  
 بارزترین م صادق  
 انتظار فرج همان است  
 که همه ما منتظر آنیم،  
 ولی انتظار فرج  
 اختصاصی به جمال و  
 حضور و ظهور ندارد؛ ما  
 هر کاری که مشکل  
 داریم، منتظر باشیم  
 گشایشی در راه است، آن  
 توجه به ذات اقدس اله  
 که تمام فرج ها به دست  
 اوست؛ خودش عبادت است،  
 انتظار فرج است، پس  
 حصر نیست آن حدیث  
 معروف که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ  
 أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ [بلکه]  
 مصداق کامل همان است  
 که ما منتظر آنیم؛  
 بنابراین چهارمی «رَحْمَةٌ  
 مُنْتَظَرَةٌ».

پنجمی «كَلِمَةٌ تَرُدُّهُ عَنِ  
 رَدِي» ششمی «يَسْمَعُ كَلِمَةً  
 تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى»؛ امر به  
 معروف ک ند، نهی از  
 منکر کند، مشکل علمی

آن را حل کند ، مشکل عملی او را حل کند، بی راهه که می رود او را به راه راست مستقیم ، به راه راست می رود، او را پایدار کند . اینها سخنان و برنامه های رسمی خطیب خطابه های نماز جمعه و جماعات و تبلیغ طرح هجرت و مانند آن است ، پس پنجمی و ششمی مشخص شد.

هفتمی و هشتمی این است که فرمود : «يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيَّةً أَوْ حَيَاءً»؛ سخنران طرزی باید سخنرانی کند که مستمع گناه را ترک کند! اگر خوی زهد و عبادت در مستمع است ، این برای ترس از دوزخ و خشیت و هراس [از آن]، گناه را ترک می کند؛ اگر مستمع سطح بالاتری دارد، برتر از هراس و برتر از عبادت بردگان یا سوداگران می اندیشد ، حیاء گناه را ترک کند، البته خشیت از مردم هم بی اثر نیست ، خشیت از حکومت و نظام اسلامی بی اثر نیست، حیای از مردم هم بی اثر نیست ، اما اینها در درجه دوم اند . عمده خشیت، از انذار الهی و حیای از محضر و مظهر ذات اقدس اله است.

قرآن کریم قبل از اینکه ما را از دوزخ هراسناک کند ، قبل از اینکه انذار کند و از دوزخ بترساند، آن مقام شریف حیای آدمیت را در ما زنده کرده است.

مستحضرید سوره مبارکه «علق» یعنی

«اقرا» طبق نقلی که معروف بین اهل تفسیر هست ، اولین سوره ای است که نازل شده ؛ ولی بالاخره در ردیف عتائق از سور است. عتیق یعنی سابقه دار، کهن و نه کهنه . [سوره علق] جزء عتائق از سور است ؛ در سوره مبارکه علق یعنی اقرأ در آنجا فرمود

[أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى]؛ خوب مستح ضرید قبل از اینکه خدای سبحان از جهنم سخن بگوید، ما را به حیاء دعوت کرده است [و] فرمود : انسان حیاء نمی کند! در محضر خدا گناه می کند!

این لطافت روح می طلبد؛ در نمازهای جمعه و جماعت، در حسینیه ها و مسجد ، در آموزش و پرورش ، در ادارات که نماز جماعت برقرار است ، در حوزه و دانشگاه که علوم تدریس می شود ؛ این فایده هفتم و هشتم باید کاملاً علنی باشد و عملی ؛ که «یترک» آن مستمع زن را یا خشیه یا حیاء.

البته خشیت از نظام و مردم اثر دارد، حیای از نظام و مردم [هم] اثر دارد؛ اما عمده در محور اساسی این گونه از روایات این است که انسان از خدا بهراسد

[إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ] و حیاء گناه را ترک کند . فرمود انسان نمی داند که خدا

می بیند [أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى] هر کاری که می کنی در مشهد و محضر ذات مقدس الهی.

بنابراین برنامه رسمی مبلّغان چه طرح هجرت چه در نماز جمعه چه در نماز جماعت چه در حوزه ها و دانشگاه ها و مراکز دیگر ، حداقل یکی از این اصول از عناصر محوری هشتگانه است.

لازم نیست بفرمایید خدا در قرآن بفرماید [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا] و [يا ] حتی خواستی سخنرانی بکنید این هشت مطلب را بگویید . این حدیث اماره است؛ اماره لازمه اش حجت است. حضرت فرمود : اگر کسی مسجد برود یکی از این عناصر هشتگانه نصیبش می شود؛ یعنی در مسجد از این اصول خبر است و مسجد هم به عنوان تمثیل است نه تعیین ، چون نماز جمعه و جماعات و مصلی ها را هم شامل می شود و این عناصر هشتگانه هم به عنوان تمثیل هست نه تعیین.

فضائل اسلام فراوان است ! نمونه هایش این هشت تاست؛ مراکز مذهبی فراوان است نمونه هایش مسجد است.

مجدداً مقدم آیات، علما، بزرگواران، ائمه محترم جمعه و جماعات، مسئولان این سه استان بزرگ و بزرگوارمان را، مقدم همه را گرامی می داریم و از

برگزارکنندگان این همایش وزین، حق شناسی می کنیم و از همه عزیزانی که با ایراد مقاله و یا مقاله علمی هم بر وزن علمی این همایش افزوده اند،

سپاسگزاریم و از ذات اقدس اله مسئلت می کنیم از همگان به احسن وجه بپذیرد. پروردگارا نظام ما را در سایه ولایت حفظ بفرما؛

رهبر ما را، مراجع ما را، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولایت حفظ بفرما؛ روح مطهر امام راحل و شهدا را با انبیای الهی محشور بفرما؛ خطر تکفیری و سلفی و داعشی را به استکبار و صهیونیسم برگردان؛ مشکلات کشور را در سایه لطف ولایت به بهترین وجه حل فرما؛ جوانان این مملکت را از هر خطا و خطیئه حفظ بفرما؛

جوانان این مملکت و فرزندان ما را تا روز قیامت از بهترین و پاک ترین شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت قرار بده؛

و این نظام الهی را تا ظهور صاحب اصلی اش از هر آسیب و گزند محافظت بفرما.

**غفر الله لنا و لكم  
والسلام علیکم و رحمة الله  
و برکاته.**



# رهنمودها و خبرها

- \* باید از انفعال در عرصه فضای مجازی خارج شد
- \* حرکت غدیر باید بین المللی و فراگیر شود
- \* طرح تک جنسیتی در دانشگاه‌ها را گسترش دهید
- \* توصیه‌های آیت الله العظمی صافی رحمته الله علیه به دانشجویان مسلمان جهان
- \* آمادگی حوزه برای آموزش دروس مکاسب به بازاریان و تجار
- \* گزارشی از فعالیتهای معاونت تبلیغ و بخشهای مربوط به آن
- \* نامه آیت الله مکارم شیرازی به شیخ الازهر
- \* وداع با شهیدان در محل معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
- \* ماجرای شیعه شدن بانوی آلمانی
- \* یک تابستان قرآنی در اتریش
- \* توهین به رسول خدا صلی الله علیه و آله در مصر و با روش علی جمعه
- \* اگر حزب الله نبود، سرنوشت مسیحیان لبنان همچون مسیحیان عراق بود
- \* بازدید و کیل شرعی رهبر انقلاب از خط مقدم نبرد با تکفیری‌ها در سوریه
- \* داعش به قبر عراقی‌ها هم رحم نکرد
- \* بیش از ۵ هزار عالم و روحانی در زندانهای آل خلیفه به سر می‌برند
- \* ایجاد داعش، یک تصمیم آگاهانه از سوی واشنگتن
- \* سوءاستفاده تروریستهای داعش از کودکان در افغانستان
- \* کشف تونلهای رفت و آمد عناصر داعش به ترکیه
- \* شکایت اهل سنت آذربایجان از اقدامات وهابیون
- \* یک چهارم سربازان اسرائیل اختلالات روانی دارند



نصای مجاری به عنوان  
یک قدرت نرم فوق  
العاده در عرصه های  
مختلف از جمله فرهنگ،  
سیاست، اقتصاد، سبک  
زندگی، ایمان،  
اعتقادات دینی و  
اخلاقیات، بر لزوم  
طراحی مناسب و دقیق  
برای حفظ حریم امنیت  
فکری و اخلاقی جامعه در  
این عرصه تأکید کردند  
و افزودند: لازمه حضور  
فعال و تأثیرگذار در  
فضای مجازی، «تمرکز در  
تصمیم گیری»، «جدیت در  
اجرا بدون از دست دادن  
زمان»، «هماهنگی میان  
دستگاهها» و «پرهیز از  
موازی کاری و تعارض»  
است.

### حرکت غدیر باید بین المللی

#### و فراگیر شود

حضرت آیت الله العظمی  
نوری همدانی > در دیدار  
با اعضای ستاد  
بزرگداشت دهه غدیر، با

باید در رسان در عرصه  
فضای مجازی خارج شد  
رهبر معظم انقلاب  
اسلامی حضرت آیت الله  
العظمی خامنه ای > در  
دیدار اعضای شورای  
عالی فضای مجازی، این  
شورا را مرکز اصلی  
سیاست گذاری آگاهانه،  
مسئولانه و مقتدرانه در  
خصوص فضای مجازی  
خواندند و با اشاره به  
گسترش روزافزون و  
پرسرعت پدیده عظیم و  
بی نظیر فضای مجازی،  
تأکید کردند: باید با  
استفاده از تواناییها  
و استعداد های جوان  
کشور و با سیاست گذاری  
صحیح و اقدامات سنجیده  
و هماهنگ و بدون از  
دست دادن زمان به سمت  
خروج از حالت انفعال  
در عرصه فضای مجازی و  
حضور فعال و تأثیرگذار  
و تولید محتوای اسلامی  
متقن و جذاب حرکت  
کنیم.

ایشان با اشاره به  
تأثیرگذاری گسترده

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر  
مقام معظم رهبری به آدرس  
: www.Khamenei.ir



تقدیر از فعالیت‌های  
این ستاد، گفت :  
امیدواریم دهه غدیر در  
کشورهای دیگر نیز  
نهادینه شود و این روز  
بزرگ در همه کشورهای  
شناسانده شود.

ایشان افزود : اگر  
در برابر حرکت‌هایی که  
امروزه از سوی تکفیری  
ها و داعش و بوکوحرام  
و وهابیت در سطح جهان  
انجام می‌دهند، ما نیز  
بتوانیم این الگوها را  
به دنیا ارائه دهیم ،  
موفق خواهیم بود.

معظم له خاطر نشان  
کردند : غدیر مثل  
عاشورا است و یک حادثه  
عادی نبوده ، بلکه یک  
مکتب و منهج است که  
باید گرد آن جمع شد و  
به آن فکر کرد و آن را  
گرامی داشت؛ خداوند  
قبل از خلقت انسان  
رهبر آفرید و حدیث آمد  
که اگر دو نفر در روی  
زمین باشند، یکی از  
آنها رهبر خواهند بود  
و آخرین فردی که از  
این دنیا می‌رود، رهبر  
است.

حضرت آیت الله نوری  
همدانی اظهار داشت :  
هرچه بتوانیم این مسیر  
را پررنگ کنیم ، باید  
تلاش خود را به کار  
ببریم؛ باید این جریان  
در کشورهای مختلف  
اسلامی نیز انجام شود  
تا همه مردم این فلسفه

## را بیش تر درک کنند.<sup>۱</sup> طرح تک جنسیتی در دانشگاه ها را گسترش دهید

حضرت آیت الله العظمی  
مکارم شیرازی > در مورد  
تک جنسیتی کردن  
دانشگاه ها به چند  
نکته مهم اشاره کرد و  
گفت : بعضی از غرب  
زدگان فکر می کنند  
آنچه را که غربی ها می  
گویند درست است و باید  
به آن افکار عمل کرد.  
ایشان ادامه داد :

بهترین عنوان برای  
آنها این است که بگویم  
فکر و اعتقادشان غربی  
است و خیال می کنند هر  
فرهنگی که از غرب و  
آمریکا می آید درست  
است و باید به آن عمل  
کرد؛ ولی حقیقت این  
است که نباید به این  
حرفها توجه کرد؛ بلکه  
باید به محصول کار خود  
فکر کنید.

آیت الله مکارم شیرازی  
در ادامه اظهار داشت :  
وقتی محصول کار شما از  
هر لحاظ مانند؛ ابعاد  
اخلاقی و اجتماعی خوب  
باشد، قطعاً خوب بودن  
دلیل بر مشروعیت  
فعالیت شما خواهد بود.  
ایشان با بیان این  
که در انتخاب دانشگاه

باید مردم را آزاد  
گذاشت، اظهار داشت :  
باید محکم روی اعتقاد،  
طرح و قانون خود مبنی

۱. خیرگزاری حوزه، کد خبر :  
۳۵۷۶۰۰

بر تک جنسی کردن دانشگاه ایستاد تا بتوانیم این طرح را گسترش دهیم.

**توصیه های آیت الله العظمی صافی > به دانشجویان مسلمان جهان**

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی > در دیدار تعدادی از دانشجویان مسلمان جهان، خطاب به آنها که از کشورهای آمریکا، کانادا، سوئد، انگلیس، کنیا، تانزانیا، بوسنی و چند کشور دیگر جهان حضور داشتند، گفت: امیدوارم بتوانید در هر جایی که حضور دارید به عنوان نماینده اسلام، به دین خدمت بکنید و چهره واقعی اسلام را به مردم دنیا نشان دهید.

مرجع عالیقدر در ادامه بیانات خود با اشاره به فتنه گروه های تکفیری افزود: جنایات زشتی که تکفیری ها مرتکب می شوند، اسباب ناراحتی برای مسلمانان را فراهم کرده است و متأسفانه این گروه های گمراه، چهره صلح و مهربانی اسلام را مخدوش نموده و موجب بدنام شدن اسلام شده اند. شما باید در کشورهایی که زندگی می کنید با اخلاق و رفتار خوب و اسلامی، چهره حقیقی اسلام را نشان

دهید. ۲. **آمادگی حوزه برای آموزش درس مکاسب به بازاریان و تجار**

آی ت الله مرتضی مقتدایی نائب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به علت شکل گیری و ماهیت انجمن حامیان توسعه حوزه های علمیه و با تشریح فعالیت های این انجمن اظهار داشت:

رسالت حوزه های علمیه وابسته به حضرت مهدی (عج)، همواره گسترش اسلام و صیانت از آن بوده است.

ایشان در ادامه افزود: به گواه تاریخ، ابنیه این نهاد مقدس به همّت خیرین متدینین احداث، مرمت و نگهداری شده است؛ اما ضرورت دارد رشد کمی و کیفی حوزه های علمیه افزایش یابد.

آیت الله مقتدایی همچنین خاطر نشان ساخت: در جلسات با معتمدین بازار تهران که عمدتاً از افراد دلسوز، متدین و علاقه مند به نظام و حوزه های علمیه بودند، تصمیم بر این شد که جلسات و کلاس هایی در مدارس علمیه برای آگاهی بخشی و آموزش احکام تجارت به

۲. خبرگزاری اینا (اهل بیت)، کد خبر: 691358.

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۷۵۹۷.

## بازاریان برگزارشود.<sup>۱</sup> گزارشی از فعالیتهای معاونت تبلیغ و بخشهای مربوط به آن

حجت الاسلام و  
المسلمین نبوی معاون  
تبلیغ و آموزشهای  
کاربردی حوزه های  
علمیه با اشاره به  
بخشی از فعالیتهای  
معاونت تبلیغ و  
آموزشهای کاربردی حوزه  
های علمیه اظهار داشت:  
این معاونت دارای  
بخشها و تشکیلات خاصی  
است که از جمله آنها  
می توان به موارد زیر  
اشاره کرد:

۱. دفتر مطالعات و  
پژوهشهای تبلیغی که  
وظایفی چون نقد و  
تدوین کتب درسی، ابداع  
روشهای تبلیغی، آسیب  
شناسی و نیازسنجی و  
تولید محتوای تبلیغی  
بر عهده دارد.

۲. دفتر هماهنگی و  
پیشتیبانی اعزام که  
شامل بخشهای امور  
هجرت، امور آموزشی،  
مبلغان آزاد و رابطین  
فرهنگی، تبلیغ در خارج  
از کشور، ارزیابی و  
طرح بینات، است.

۳. دفتر فرق و  
ادیان که فعالیتهای  
آموزشی و نقد فرق ه ها  
و ادیان همچون مسیحیت،  
زرتشت، وهابیت،  
بهائیت، صوفیه و اهل  
حق و عرفانهای کاذب را

در قالب دوره های  
آموزشی و تولید کتاب  
انجام می دهد که راه  
اندازی کتابخانه تخصصی  
فرق و ادیان نیز از  
جمله فعالیتهای همین  
بخش است.

۴. دفتر همکاری با  
نهادها و سازمانهای  
مرتبط با معاونت تبلیغ  
که وظایفی همچون تبلیغ  
در مدارس، تأسیس مدارس  
امین، سازماندهی

مبلغان و گروه های  
تبلیغی و آموزش و رتبه  
بندی مبلغان و نیروهای  
فرهنگی بر عهده دارد.  
ساماندهی ۸۶ گروه

تبلیغی و فعالیت بیش  
از هزار مدرسه امین در  
سراسر کشور از جمله  
عملکردهای این بخش از  
معاونت تبلیغی است.

همچنین راه اندازی  
و برگزاری ۳۳ جلسه از  
جلسات جامع ه مبلغان  
برتر کشور، تدوین

اساسنامه این جامعه و  
پیگیری مصوبات آن در  
مورد مسائل روز جامعه،  
از جمله فعالیتهای  
دفتر همکاری با  
نهادهای تبلیغی است.

۵. دفتر امور رسانه  
که از بخشهای فعال این  
مجموعه است و شامل  
بخشهای تبلیغ

اینترنتی، تولید و نشر  
نرم افزارها و محصولات  
دینی، رسانه های صوتی  
و تصویری و مطبوعات می  
شود.

ایجاد سایتهای

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر :  
۳۵۷۵۶۲

تخصّصی در عرصه تبلیغ، چاپ و نشر کتب ویژه مبلغان، چاپ و نشر ۱۹۳ شماره از مجله مبلغان به صورت خودگردان و تولید نرم افزارهای کاربردی برای طلاب و مبلغان از برنامه های بخش رسانه است.

۶. دفتر برنامه ریزی و نظارت که وظایف متعددی از جمله بررسی و تکمیل طرحهای معاونت تبلیغ، طراحی نظام جامع تبلیغ، پیگیری انتظارات مقام معظ رهبری از مبلغان و... را بر عهده دارد.<sup>۱</sup>

### نامه آیت الله مکارم شیرازی به شیخ الازهر

در پی اتهاماتی که شیخ الازهر در سلسله برنامه های تلویزیونی خود متوجه مذهب اهل بیت ( کرد، آیت الله العظمی «مکارم شیرازی» با ارسال نامه ای به «احمد الطیب» خواستار تشکیل یک کنفرانس علمی با حضور علمای برجسته هر دو مذهب جهت بررسی موانع وحدت شدند.

در این نامه آمده است: ما بر این باوریم که برخی نکات بیان شده از سوی جنابعالی در این برنامه تلویزیونی در خصوص باورها و اعتقادات شیعه، قابل بحث و مناقشه است.

این نامه می

افزاید : با وجود احترام فراوانی که برای جنابعالی قائل هستیم، بر این باوریم که طرح این مطالب از طریق رسانه ها، موجب افزایش اختلافات میان شیعه و سنی می شود و بسیاری از دشمنان اسلام همین مطالب را دست مایه اهداف خودشان خواهند نمود.<sup>۲</sup>

### وداع با شهیدان در محل معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه

مراسم «وداع با شهیدان» در محل معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و با حضور پیکر مطهر شهید رحمت الله عرب لو در جمع طلاب و کارکنان این مجموعه برگزار شد . در این مراسم که با مداحی و روایتگری راویان سیره شهدا همراه بود، جمعی از طلاب حوزه علمیه سفیران هدایت، متعلمین مرکز تخصّصی تبلیغ و کارکنان معاونت تبلیغ حوزه های علمیه حضور داشتند.

شهید رحمت الله عرب لو که مهمان این مراسم بود در سن ۱۸ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گشت و پیکر مطهر او پس از ۳۳ سال تشییع شد.

۲. خبرگزاری ابنا (اهل بیت )، کد خبر: 691012.  
۳. پایگاه اطلاع رسانی معاونت و آموزش های کاربردی حوزه های علمیه به آدرس :

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۵۷۵۵۹.

## ماجرای شیعه شدن بانوی آلمانی

خانم «زیکرت شولت» مستبصر آلمانی، ۲۶ سال پس از تشییع خود توانست ترجمه قرآن کریم را به زبان آلمانی به اتمام برساند.

این بانوی آلمانی که به کربلای معلی مشرف شده بود، در خصوص تشرف خود به دین مبین اسلام و ترجمه قرآن کریم اظهار داشت: «چهل سال پیش ساکن شهر آلتنبرگ آلمان بودم و در یک کتابخانه کار می کردم و در یکی از کلیساها نیز به کودکان و بزرگسالان درباره ماهیت و اهمیت مسیحیت تدریس می کردم. در آن روزها با مردی به نام «ایمانی» آشنا شدم که از پیروان مذهب اهل

بیت (بود و به من پیشنهاد ازدواج داد و با هم ازدواج کردیم که البته به خاطر مسلمان شدن من در آن زمان ازدواج ما با مشکلاتی نیز روبرو شد؛ زیرا من در سال ۱۹۷۳ مسلمان شدم و چهار هفته پس از ازدواج نیز به مذهب اهل بیت) مشرف شدم.<sup>۱</sup>

### یک تابستان قرآنی در اتریش

کشور اتریش در تابستان امسال یکی از

فصلهای پر بار در فعالیتهای مدارس قرآنی را پشت سر گذاشت.

از جمله دغدغه های مهم والدین ایرانی مقیم اتریش، به عنوان کشوری که همه چیزش در تسخیر تکنولوژی قرار دارد، نحوۀ تربیت فرزندان و پیوند آنها با معارف قرآنی است.

مرکز اسلامی امام علی (ع) و رایزنی فرهنگی ایران در اتریش با همکاری مدرسه فارابی وابسته به وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و کانون بانوان مسلمان اتریش، تابستان امسال اقدام به برپایی مدارس قرآنی کردند تا به بخشی از این دغدغه ها پاسخ گویند.

در فعالیتهای تابستان این مرکز حدود ۵۰۰ تن از علاقمندان به مفاهیم و علوم قرآنی در سطوح مختلف از وین و شهرهای اطراف آن حضور یافتند. سرفصل برنامه های امسال ویژه جوانان عبارت بود از دوره تخصصی تجوید قرآن کریم و دوره تخصصی حفظ موضوعی قرآن کریم و برنامه های ویژه نوجوانان نیز عبارت بودند از حفظ جزء ۳۰ قرآن، آشنایی قرآن آموزان با علم تجوید و برخی از مقامات قرائت مجلسی، آموزش عقاید

اسلامی همراه با سرگرمی های علمی در فضایی شاد، آموزش احکام و آشنایی با سیره علما و شهدا همراه با دروس اخلاق، آموزش تواشیح و . . . .

در این دوره، تمامی شرکت کنندگان ۴۰ آیه موضوعی از کلام الله مجید را در زمینه های مختلف به حافظه سپردند.<sup>۱</sup>  
**توهین به رسول خدا (ص)  
 در مصر و با روش علی  
 جمعه**

«شیخ علی جمعه» مفتی سابق مصر در سخنان جنجالی خود گفت: هرکس از ژنرال «السیسی» (رئیس جمهور کنونی کشور مصر) اطاعت کند، از رسول خدا اطاعت کرده و هرکس از او سرپیچی کند، از رسول خدا سرپیچی کرده است.

وی بدون اشاره به مفاهیم دینی و قرآنی درباره حاکم و شرایط آن افزود: پیامبر فرموده هرکس مرا اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده و هرکس از فرمان من سرپیچی کند از فرمان خداوند سرپیچی کرده و کسی که از حاکم اطاعت کند از من اطاعت کرده و کسی که از حاکم نافرمانی کند از من نافرمانی کرده و حاکم کسی است که در ر اس

کشور قرار دارد و در روزگار ما به او رئیس جمهور می گویند! این سخن شگفت انگیز مفتی سابق مصر در حالی است که السیسی رئیس جمهوری سکولار است که از طریق کودتا بر سر کار آمده و خود وی نیز ادعای حکومت دینی ندارد و ارتباط وثیقی با آمریکا و استعمار جهانی دارد و معلوم نیست که اطاعت از او چه ارتباطی می تواند با اطاعت از رسول خدا داشته باشد؟<sup>۲</sup>

**اگر حزب الله نبود، سرنوشت مسیحیان لبنان همچون مسیحیان عراق بود**

«میشل عون» رهبر جریان ملی آزاد لبنان در سخنانی، نقش حزب الله لبنان در عرصه تحولات داخلی این کشور را مثبت ارزیابی کرد. وی در این زمینه گفت: اگر حزب الله نبود، اکنون مسیحیان لبنان به سرنوشت مسیحیان شهر موصل در عراق دچار شده بودند.<sup>۳</sup>

**بازدید وکیل شرعی رهبر انقلاب از خط مقدم نبرد با تکفیری ها در سوریه**  
 «محمد یزیک» وکیل شرعی مقام معظم رهبری در لبنان، از خط مقدم نبرد رزمندگان حزب الله با تکفیری ها در سوریه

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۵۶۹۵  
 ۳. خبرگزاری مهر، کد خبر: ۲۸۷۸۰۴۴

۱. خبرگزاری ابنا (اهل بیت))، کد خبر: 91238.

بازدید کرد.  
 رئیس هیئت شرعی حزب  
 الله لبنان در این بازدید  
 از سنگرهای نیروهای  
 مقاومت در منطقه  
 «قلمون» سوریه دیدن  
 کرد و با رزمندگان  
 مقاومت اسلامی لبنان به  
 صحبت پرداخت.  
 ایشان برای تقویت  
 قوای معنوی رزمندگان  
 حزب الله، نماز جماعت ظهر  
 و عصر را در میدان جنگ  
 اقامه کرد.

شیخ محمد یزبک علاوه  
 بر اینکه وکیل شرعی  
 مقام معظم رهبری در  
 لبنان است، یکی از  
 اعضای شورای سیاست  
 گذاری حزب الله لبنان نیز  
 هست که مسئولیت ریاست  
 هیئت شرعی این جنبش را  
 بر عهده دارد.<sup>۱</sup>  
**داعش به قبر عراقی ها هم  
 رحم نکرد**

گروه تروریستی داعش  
 دوباره در عراق دست به  
 تخریب زد! عناصر این  
 گروه تروریستی با رفتن  
 به قبرستانی در استان  
 «نینو»، قبور  
 شهروندان عراقی را به  
 بهانه مبارزه با شرک  
 تخریب کردند.  
 داعش از زمان اشغال  
 شهرهای عراق به خصوص  
 موصل بسیاری از آثار  
 فرهنگی، تاریخی و  
 مساجد را به بهانه های  
 واهی همچون شرک آمیز  
 بودن این آثار، ویران

کردند.  
 این اقدامات داعش  
 که با ادعای دفاع از  
 اسلام و مبارزه با شرک  
 صورت می گیرد در حالی  
 است که این گروه  
 تروریستی با جنایات  
 خود در سوریه و عراق  
 در سالهای اخیر چهره  
 اسلام و مسلمانان را در  
 جهان تخریب کرده است.<sup>۲</sup>  
**ایجاد داعش، یک تصمیم  
 آگاهانه از سوی واشنگتن**

موضوع ایجاد داعش  
 به دست آمریکا یا دست  
 کم با اطلاع آمریکا،  
 دیگر چندان غریب و  
 محرمانه نیست. پس از  
 اظهار نظر جنجالی  
 هیلاری کلینتون در مورد  
 ایجاد داعش به دست  
 واشنگتن، حالا مایکل  
 فلین رئیس سابق آژانس  
 اطلاعات دفاعی آمریکا  
 موسوم به DIA نیز اعلام  
 کرده خلق دولت اسلامی  
 عراق و شام یک تصمیم  
 آگاهانه از سوی دولت  
 مردان آمریکا بوده  
 است.

فلین گفته است در  
 سال ۲۰۱۲ یک گزارش  
 خواننده که در آن ظهور  
 گروه هایی چون داعش  
 پیش بینی شده بود.  
 فلین در پاسخ به سؤالی  
 در مورد اینکه آیا  
 آنه اچشمان خود را به  
 روی این واقعیت بستند  
 یا خیر؟ گفته در حقیقت  
 من نمی دانم آیا آنها

۲. خبرگزاری ابنا (اهل بیت))،  
 کدخبر: 691242.

۱. خبرگزاری ابنا (اهل بیت))،  
 کدخبر: 69124.

چشمان خود را به روی این گزارش بستند یا نه، اما هیچ کس در آن زمان به این گزارش توجهی نکرد؛ چرا که ایجاد چنین گروه هایی برای نابودی اسد

تصمیمی آگاهانه بود.<sup>۱</sup>

### بیش از ۵ هزار عالم و روحانی در زندانهای آل خلیفه به سر می‌برند

دکتر راشد الراشد

فعال سیاسی بحرین با اشاره به آخرین تحولات

بحرین گفت: در حال حاضر بیش از ۵ هزار

روحانی، عالم، اساتید حوزه علمیه و اساتید

درس خارج حوزه همچون

شیخ عبدالجلیل مختار

با ۵ سال حبس و علامه

شیخ محفوظ دبیر کل

جنبش امل اسلامی حدود ۵

سال است که در

زندانهای آل خلیفه به

سر می‌برند. و این

بازداشتها در سکوت

سازمانهای بین المللی

صورت می‌گیرد.

وی ادامه داد:

دستگیری علما و

روحانیون و اساتید در

بحرین یکی از دردهای

ملت بحرین است که از

سوی آل خلیفه بر ملت

بحرین تحمیل می‌شود.

راشد تصریح کرد:

دستگیری شیخ سلمان خط

قرمز برای ملت بحرین

است و دستگیری علما و

روحانیون، تجاوز آل

خلیفه به ملت بحرین و عدول از این خط محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

### سوء استفاده تروریستهای داعش از کودکان در افغانستان

تصاویری که به

تازگی از گروه تکفیری

داعش در افغانستان ثبت

شده، نشان می‌دهد که

این گروه تروریستی

چگونه از کودکان کم سن

و سال افغان سوء

استفاده می‌کند.

رقابت بین

تروریستهای داعش و

طالبان در افغانستان

بالا گرفته است و این

تصاویر نشان می‌دهند

که داعش چه گونه از

کودکان کم سن و سال

افغان برای مقاصد

تبلیغاتی خود

سوء استفاده می‌کند.

بخشی از صفحه

اینترنتی داعش به

مطالب مربوط به «داعش

در خراسان» اختصاص

یافته است. خراسان یکی

از نامهای قدیمی

افغانستان است.

سوء استفاده از

کودکان توسط

تروریستهای داعش سابقه

دار است. تصاویری که

از این تروریستها از

عراق و سوریه مخابره

شده، نشان می‌دهد که

چگونه از کودکان به

عنوان ماشینهای قاتل

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: 355937

۱. خبرگزاری شفقنا، کد خبر: ۱۴۳۱۱۰



## استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup> شکایت اهل سنت آذربایجان از اقدامات وهابیون

گروهی از اهل سنت جمهوری آذربایجان اعتراض خود را نسبت به اقدامات وهابیهای این کشور اعلام کردند.

در نامه ای که اهل سنت شهر سومقاییت آذربایجان به «الهام علی اف» رئیس جمهوری این کشور نوشته اند اعلام شده که گرایش برخی جوانان این کشور به تکفیری گری، باعث شده تا مأموران امنیتی از حضور اهل سنت در مساجد جلوگیری کنند!

در شکایت نامه اهل سنت آذربایجان به الهام علی اف اعلام شده که تکفیری گری، مانعی برای عبادت آنها در مساجد است.<sup>۲</sup>

### کشف تونلهای رفت و آمد عناصر داعش به ترکیه

نیروهای کرد از کشف شبکه های مختلف تونلهای داعش در مناطق شمالی خاک سوریه خبر دادند که این مناطق را به خاک ترکیه متصل کرده است و گروه تروریستی داعش از این تونلها به منظور انتقال و انبار تسلیحات استفاده می کرده است.

نیروهای کرد

اطلاعاتی کسب کرده اند که حاکی است تونل های مشابهی در شهر مرزی جرابلس در حومه شمالی حلب نیز حفر شده است که داعش برای نقل و انتقال عناصر خود و تسلیحات از آنها استفاده می کرد.

نیروهای کرد پس از جستجوی منطقه، شبکه ای از تونل های پیچیده و درهم تنیده را کشف کردند که خاک سوریه و ترکیه را به یکدیگر متصل می کرد.

### یک چهارم سربازان اسرائیل اختلالات روانی دارند

یک چهارم سربازان ارتش رژیم صهیونیستی با پدیده نگران کننده اختلالات روانی رنج می برند و در طول دوره خدمت سربازی به روان درمانی روی آورده اند. این در حالی است که سالانه هزاران سرباز صهیونیست به علت مشکلات روانی از ارتش اخراج می شوند.

چه بسا تعداد سربازانی که به مطبهای روان درمانی می روند بیش از این باشد، چرا که سربازان یهودی می توانند این مسئله را از فرماندهانشان پنهان کنند.

وزارت کشور رژیم صهیونیستی هر ساله

۱. خبرگزاری اپنا (اهل بیت)،  
کد خبر: 691264.  
۲. خبرگزاری شفقنا، کد خبر :  
133379.

۳. خبرگزاری اپنا (اهل بیت)،  
کد خبر: 691302.

فهرستی از نام جوانانی  
را که دچار بیماری  
روانی هستند و حمل سلاح  
برای آنان ممنوع است  
به فرماندهی ارتش این  
رژیم ارائه می دهد و  
ارتش نیز این جوانان  
را اخراج می کند، ولی  
این لیست شامل هم  
جوانانی که از بیماری  
روانی رنج می برند،  
نمی شود.

# پرسشنامه مجله مبلغان

## قابل توجه مجموعه های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می پذیریم.

## پرسشها

1. کدام تعریف برای «مبانی و اصول راهبردی» است؟  
الف. به قواعد و اصولی که راهنمای علمی و عملی آگاهان قرار می گیرد.  
ب. به قواعد و اصولی که در فقه اسلامی به کار برده می شود.  
ج. به قواعد و اصولی که برای کاربرد در نظام اسلامی به دست فقهاء ایجاد می شود.

2. منظور از سبیل الله در آیه چیست؟ [وَلَيْسَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِنْكُمْ]

الف. قرآن و اهل بیت)

ب علی و فرزندان)

ج. دین مبین اسلام و قرآن

3. مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن بصیری خوئی با تشویق ..... راهی حوزه علمیه قم گردید.

الف. آیت الله سیّد جلیل موسوی ملکی)

ب. آیت الله سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی).

ج. ملاً حسین صادقی بدل آبادی).

4. حضرت زهرا (س) در آخرین لحظات عمر به امام علی (ع) چه فرمودند؟

الف. «کسانی به من ظلم کردند، نگذار در تشییع جنازه ام شرکت کنند.»

ب. «یتیمان را فراموش نکن.»

ج. «به فرزندان من تا قیامت سلام برسان.»

5. این روایت از کیست؟ «النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ»

الف. رسول خدا (ص)

ب. امیرالمومنین علی (ع)

ج. امام باقر (ع)

6. جهاد واژه ای عربی، از ریشه «ج ه د» به معنای ..... است.

الف. جهاد با دشمن درون

ب. تلاش جدی با تمام توان

ج. جهاد با دشمن بیرون و درون

7. وقتی حضرت علی (ع) مشاهده کرد که فرماندار مصر «محمد بن ابی بکر» در انجام امور ناتوان است، چه کسی را به جای ایشان فرستاد؟

الف. سلمان فارسی

ب. ابوذر غفاری

ج. مالک اشتر

8. اصحاب نهروان (مارقین) چه کسانی بودند؟

الف. افرادی دارای افکار خشک و متحجرانه و

جهالتهای خطرناک

ب. افرادی گرفتار روحیه سیاست بازی، تقلب و نفاق

ج. صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض

9. واژه «قساوت» در آیه شریفه [ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً]. اشاره به لجajتها کدام قوم دارد؟

- الف. قوم حضرت نوح
- ب. قوم حضرت لوط
- ج. قوم بنی اسرائیل

10. این روایت در شأن چه کسی آمده است؟ «لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكُ فَيَقْسُوا قَلْبُكَ وَ الْقَاسُ الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيَّةٌ»

- الف. حضرت موسی (ع)
- ب. حضرت رسول اکرم (ص)
- ج. حضرت ابراهیم (ع)

11. این سخن از کیست؟ «یکی از نکات تکرار عبادات و تکثار اذکار و اوراد آن است که قلب را از آنها تأثیری حاصل آید و انفعالی رخ دهد تا کم کم حقیقت ذکر و عبادت تشکیل باطن ذات سالک را دهد و قلبش با روح عبادت متحد گردد»

- الف. امام خمینی)
- ب. مقام معظم رهبری>
- ج. شهید مطهری)

12. کلمه «راعنا» در زبان عربی به معنی چه معنا است؟

- الف. «مراعات ما کن»
- ب. «هجو و سب»
- ج. «کم خردی»

13. بر اساس نقل علامه طباطبایی(، «شق القمر» در اوایل شب ..... ، ..... قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده است

- الف. چهاردهم ذی الحجه - پنج سال
- ب. چهاردهم ذی الحجه - شش سال
- ج. پانزدهم ذی الحجه - پنج سال

14. تبلیغ از ماده «بَلَّغ» (بلوغ و بلاغ) به چه معناست؟

- الف. رسیدن به امری معین
- ب. تبلیغ کردن در راه دین
- ج. رساندن پیام از مخاطب به شنونده

15. علت هجرت حاج شیخ عباس قمی( از عراق به قم چه بود؟

- ابتلا به بیماری وبا و شیوع آن در عراق
- ب. اتمام کتاب ارزشمند و گرانقدر «هدیه الزائرین»





## نمایندگی های فروش ماهنامه «مبلغان» در سراسر کشور

۱. اصفهان، خمینی شهر، بلوار شهید مطهری، خیابان پلیس، مدرسه علمیه جوادالائمه علیه السلام.
۲. آذربایجان شرقی، تبریز، راسته کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه طالبیه.
۳. آذربایجان غربی، میاندوآب، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان قدس، کوچه نواب، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۴. بوشهر، خیابان امام خمینی علیه السلام، جنب مصلی، حوزه علمیه امام خمینی علیه السلام.
۵. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۶. تهران، لویزان، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع، دانشگاه مالک اشتر.
۷. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان استاد مطهری، مطهری ۶، دفتر جامع روحانیت، فروشگاه حجّت.
۸. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران هدایت.
۹. خراسان رضوی، قوچان، بازار، بعد از چهار راه سوم، دست راست، کوی شهید بهشتی ۴، حوزه فاطمه الزهراء علیه السلام.
۱۰. خراسان رضوی، کاشمر، خ مدرس، مدرس ۱۵، حوزه علمیه حضرت رقیه علیه السلام.
۱۱. خراسان رضوی، مشهد، کوی دکتر، نبش ابن سینا، حوزه علمیه حضرت خدیجه علیه السلام.
۱۲. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خواجه ربیع، کوچه حسین باشی ۶، حوزه علمیه حضرت رقیه علیه السلام.
۱۳. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. خراسان رضوی، نیشابور، میدان ایران، خیابان ۱۵ خرداد، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۱۵. خراسان شمالی، شیروان، خیابان حکیم غربی، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۱۶. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیه السلام.
۱۷. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۸. فارس، گله دار، جنب صندوق انصار المجاهدین، حوزه علمیه فاطمیه علیه السلام.
۱۹. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۲۰. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۲۱. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۲۲. قم، قنوت، خیابان مصلی، حوره علمیه حضرت بقیه الله الاعظم (عج).
۲۳. کردستان، بیجار، روبروی اداره برق، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیه السلام.
۲۵. کرمانشاه، هر سین، خیابان کمر بندی، جنب بانک مسکن، کوچه نائینی، حوزه علمیه حضرت زینب علیه السلام.
۲۶. گلستان، مینودشت، خیابان ولیعصر، ساختمان بنیاد شهید قدوسی، حوزه علمیه مکتب الزهراء علیه السلام.



۲۷. گیلان، استانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۲۸. گیلان، رشت، خیابان علم الهدی، بازارچه سبزه میدان، مرکز مدیریت حوزه علمیه، معاونت تبلیغ حوزه.
۲۹. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳۰. مرکزی، ساوه، خیابان طالقانی، خیابان ولیعصر شرقی، مدرسه علمیه خواهران.
۳۱. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۳۲. هرمزگان، بندر عباس، خیابان آیت الله غفاری، حوزه علمیه خواهران.
۳۳. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۳۴. همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۳۵. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۳۶. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۳۷. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۳۸. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

## ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

### قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

#### و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی  
حوزه‌های علمیه، به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس  
گرفته و یا درخواست خود را به شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.



بسمه تعالی

## قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
- مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۸/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۴/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

**اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.**

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیشتر تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



### نشانی فرستنده:

.....  
 .....  
 .....

تلفن: ..... کد پستی: ..... صندوق پستی: .....

اینجانب: ..... مبلغ: ..... ریال

طی فیش شماره: ..... از طریق بانک: .....

شعبه: ..... دارای کد: ..... در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: ..... به تعداد هر شماره: ..... نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

**نیاز به الصاق  
 تمبر ندارد**

## پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

**گیرنده:**

قم: صندوق پستی: ۸۶۸-۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

